

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های  
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

# بحران هویت و رسالت خانواده در الگوی اسلامی ایرانی تربیت

مهر ماه ۱۳۹۴

## رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت  
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود  
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی  
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه : میرخانی، عزت‌السادات، ۱۳۴۳ -  
عنوان و نام پدیدآور : بحران هویت و رسالت خانواده در الگوی اسلامی ایرانی تربیت  
مشخصات نشر : تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری : ۸۴ ص: مصور، جدول، نمودار  
فروست : سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ۳۸.  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۲۷-۲  
وضعیت فهرست نویسی : فیبای مختصر  
یادداشت : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی  
است  
شناسه افزوده : مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۸۰۵۳۷

## سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: بحران هویت و رسالت خانواده در الگوی اسلامی ایرانی تربیت

نگارش: دکتر عزت‌السادات میرخانی (عضو هیات علمی گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، مهرماه ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۲۷-۲

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

[www.olgou.ir](http://www.olgou.ir)

[Email:olgou@olgou.ir](mailto:Email:olgou@olgou.ir)

نشانی: تهران، خیابان جلال آل‌احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳  
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.  
مسئولیت دیدگاه‌های بیان‌شده در این تک‌نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

## پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به صورت تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رسانند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.



## فهرست

۹.....	مقدمه.....
۱۱.....	پیش‌گفتار.....
۱۳.....	چالش‌های مفهومی معاصر و تاثیر آن در نظام تربیت.....
۱۵.....	مفهوم خانواده از دیدگاه تطبیقی میان تفکر جامعه‌شناسی و اندیشه دینی.....
۱۷.....	تامل در مفهوم خانواده در آیات قرآن کریم.....
۱۹.....	ادب و آداب ورود به حریم خانه و ضرورت آن در فرهنگ اسلامی.....
۲۱.....	ضرورت رعایت حق تدین در ابعاد حیات انسان.....
۲۲.....	مفهوم تربیت و فلسفه آن از منظر قانونگذار اسلامی.....
۲۳.....	جایگاه سلامت نسل در مقاصد و غایات شریعت.....
۲۵.....	جایگاه تئوری مقاصد شریعت در تفکر مذاهب اسلامی.....
۲۸.....	مفهوم هویت، شخصیت، وضعیت و اقسام و آثار حقوقی آن.....
۲۹.....	تقسیمات هویت و نقش هویت دینی.....
۳۰.....	نقش تمهیدات تربیتی در مسئولیت‌پذیری.....
۳۱.....	وضعیت و اهلیت در اندیشه حقوقدانان.....
۳۲.....	نقش وراثت در شکل دهی به هویت دینی.....
۳۴.....	اقسام تربیت در اسلام و تاثیر آن در نهادینه‌سازی عبودیت.....
۳۶.....	نقش تربیت دینی در هویت بخشی تدریجی به رشد عقلی.....
۳۸.....	ارتباط بلوغ جنسی و تحولات عقلی در انسان.....
۴۰.....	بحران مساله کودک انگاری انسانها در عصر کنونی.....
۴۲.....	سبک‌شناسی تربیت تدریجی در آیات مرتبط با منش انبیا.....
۴۲.....	نگاهی به سلوک تربیتی ابراهیم (ع) در آیات.....
۴۵.....	نگاهی به روش تربیتی لقمان.....
۴۶.....	تعامل عقل و شرع در متون اسلامی و تاثیر آن بر رشد جامع انسان.....
۴۹.....	اهمیت ورزشی بر رشد عقلی در مستندات اندیشمندان شیعی.....
۵۳.....	مشروعیت عبادات اطفال و مسئولیت کاهش یافته آنان در اسلام.....
۵۶.....	اندیشه فقیهان در مشروعیت عبادات اطفال.....
۵۸.....	ترتیب حکم وضعی بر فعل اطفال و مسئولیت زایی در خانواده.....
۶۱.....	نگاهی به مسئولیت والدین و جایگاه ریشه‌ای مادر در آیات.....
۶۵.....	نگاهی به گستره مسئولیت والدین در روایات.....



۶۷	.....نگاهی به گستره مسئولیت والدین در اندیشه فقیهان
۶۸	.....میزان دخالت حاکم در امر تعلیم و تربیت
۷۰	.....کاربردی سازی اسلوب تربیت در الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت
۷۹	.....خلاصه و نتایج تک نگاشت
۸۲	.....منابع





## چکیده

از عمده ترین عوامل تخریب فکر و فرهنگ در عصر کنونی، سلب هویت دینی و عزت ملی و استقلال فکری از ملت‌هاست. از سوی دیگر مقابله با سلامت نسل و توسعه مشروع آن در زمره اهداف کلان در جنگ نرم است. همچنانکه تعارض آشکار میان نیازهای ذاتی و فطری انسان چون امنیت برپایه ایمان و موانست براساس اخوت، با مختصات حاکم بر این عصر چون بحران معنویت، فقدان هویت، تخریب حریم انس و مودت، پیچیدگی و بن بستها در امر تربیت، دلیلی بر این مدعا است.

تامل در امور مذکور هر اندیشمندی را در نظام اسلامی به حرکتی فعال فرا می‌خواند. زیرا به رغم غنای فرهنگ دینی و ملی، بی توجهی به این مسائل نه تنها تغلیب فرهنگ بیگانه را به همراه دارد؛ که موجبات واژگونی بنیان تربیت، سلب هویت، بی توجهی در پذیرش مسئولیت، سستی نظام خانواده و بی رغبتی به ارزشهای بومی و ملی است. از طرفی بحران تبدیل خاستگاه رشد انسانی، از حریم خصوصی و کانون امن خانه و خانواده به نهادهای عمومی در سبک جدید زندگی و واگذاری امرتعلیم و تربیت فرزندان به مربیان بیرونی، با نگرشهای متفاوت، از آسیب‌های جدی دیگر پیش‌روی برای نسل آتی است. اینجاست که تاملات جدی تری در نظام تعلیم و تعلم بر بنیان‌های دینی و ملی و متناسب با نیازها و شرایط فعلی ضروری است.

در تفکر توحیدی که تزکیه بنیان تعلیم است، تربیت و رشد ملکات با نهادینه سازی ارزشها در وجود آدمی میسر است و تحقق این امر زمانی است که این مختصات با ضمیر و ذاتیات او عجین گردد؛ تا خاستگاه بروز و ظهور رفتار به هنجار و عمل احسن در انسان گردد. تحقق این غایت در گرو ارتقاء بنیان خانواده و هدفمند سازی اسلوب تربیت است. بنابراین تنظیم و ترسیم مقومات حیات طیبه از لوازم ضرور در برنامه ریزی نظام اسلامی است.



براین اساس ضرورت اتخاذ تدابیر سنجیده و برنامه ریزی خرد و کلان در عرصه فرهنگ سازی و مداومت بر آن، تلاش بر تحکیم خانواده و ترغیب بر تشکیل آن، کاربردی سازی روش‌های تدریجی تربیت، بهره‌وری تام و جامع از اسلوب تربیت اسلامی از مهمات در طراحی الگوی ایرانی اسلامی است.

در این نوشتار، اهداف فوق، در قالب عناوین ذیل، ترسیم و تنظیم شده است:

چالش‌های مفهومی معاصر و تاثیر آن بر اختلال در تربیت  
بررسی مفهوم خانواده در رویکردی تطبیقی، میان متفکرین علوم اجتماعی و اندیشمندان اسلامی

ادب و آداب ورود به حریم خانه و ضرورت آن در فرهنگ اسلامی.

مفهوم تربیت و فلسفه آن از منظر قانونگذاری اسلامی

جایگاه سلامت نسل در مقاصد و غایات شریعت در نگرش سیستمی قانونگذار اسلامی.

مفهوم، (هویت) و (شخصیت) تقسیمات آن و آثار حقیقی و حقوقی آن.

نقش وراثت در شکل‌دهی به هویت دینی

اقسام تربیت در اسلام و تأثیر آن بر نهادینه‌سازی عبودیت

نقش تربیت دینی در هویت‌بخشی به رشد عقلی.

ارتباط بلوغ جنسی و تحولات عقلی در انسان.

بحران مسأله کودک‌انگاری انسان‌ها در عصر کنونی

سبک‌شناسی تربیت تدریجی در آیات مرتبط با منش انبیا.

تعامل عقل و شرع در متون اسلامی و تأثیر آن بر رشد جامع انسان.

اهمیت‌ورزی بر رشد عقلی در مستندات اندیشمندان شیعی.

مشروعیت عبادت اطفال و مسئولیت کاهش یافته آنان در اسلام.

مشروعیت عبادات اطفال در اندیشه فقیهان.

ترتیب حکم وضعی بر افعال اطفال و مسئولیت‌زایی در اعضای خانواده

مسئولیت والدین و جایگاه ریشه‌ای مادر در آیات و روایات.

میزان اختیارات و دخالت حاکم در امر تربیت و تعلیم اسلامی.

کاربردی سازی اسلوب تربیت در الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت.



«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»

#### مقدمه

«خانواده سالم پایه سعادت، اصلاح سلامت روحی، رشد صحیح معنوی، تعالی، کمال و کسب فضایل فکری و روانی همه افراد جامعه و کسب آرامش است و این تاثیر منحصر به فرد است... با تزلزل خانواده افراد در بهترین پرورشگاه‌های خود رشد نخواهند کرد. تربیت‌های بشری و نیازهای روحی انسان‌ها ناکام خواهد ماند. انسان‌های سالم و کامل رشد نمی‌کنند؛ تجربیات به نسل‌های بعد منتقل نمی‌شود و مشکلات عصبی و روانی جامعه افزایش می‌یابد... امروز بنیان خانواده در آن جا (غرب) واقعیت ندارد و غریب، مورد بی‌اعتنایی و تحقیر شده است... غرب رندانه از زیر بار خانواده در می‌رود، توی همه بحث‌هایی که اینها می‌کنند بحث زن هست اما اصلا بحث خانواده نیست!!» (مقام معظم رهبری)

سامانه نظام زندگی بشر در گرو ساماننداری و تعدیل هویت انسانی اوست و شاکله هویت در گرو اسلوب راستین تربیت است و این مهم صورت نمی‌پذیرد مگر آنکه دوران رشد اولیه انسان که خانه و خانواده است از ساماننداری برخوردار گردد. این امر در اندیشه اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و ارکان این حریم، یعنی والدین، مسئولیت و رسالت خطیری بر عهده دارند. که اطلاع و انطباق فکری و عملی آنان با نظام تعلیم و تربیت اسلامی در هر مرحله‌ای امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. به ویژه آنکه عصر ارتباطات در تعامل و تقابل فرهنگ‌ها، موجباتی را برای انحراف از ارزش‌ها و اختلاط منشها فراهم نموده و جایگزینی ابزار به جای اهداف، بحرانی را فراسوی امر تربیت و فرهنگ در جوامع بشری قرار داده است.

از طرفی طراحان جنگ نرم در تقابلی صریح حذف عبودیت و معنویت را از نظام زندگی



بشر نشانه رفته‌اند و در صدد نفی عزت و استقلال ملی و هویت دینی و ارزشی ملت‌ها برآمده‌اند، تا بتوانند مقاصد طمع‌ورزانه و سلطه‌گرایانه خود را بر جوامع بشری توسعه دهند. بنابراین، ضرورت یک برنامه‌ریزی جامع تربیتی برای تعامل میان والدین و فرزندان، در راستای ارایه اندیشه‌های راهبردی، جزء سیاست‌های اصلی نظام اسلامی است. هدف عمده در این نوشتار ارائه شیوه‌های تربیت متناسب با هویت و کرامت انسانی و بر پایه مستندات مستندات قویم اسلامی است که به بررسی تمهیدات تربیتی اسلام در مراحل قبل از بلوغ و تاثیر آن در شخصیت فرزند بعد از بلوغ، توجه به تدریج در تربیت، اقسام تربیت در تفکر دینی، نقش تربیت عقلی در تکامل هویت دینی، تفاوت مرحله تربیت و وجوب تکلیف، شیوه‌های تسهیل در امر تکلیف با ترغیب و تشویق، جایگاه سلامت نسل در مقاصد شرعی ضرور و نقش آن در وظایف والدین در توجه به مسئولیت کاهش یافته اطفال، بیان فلسفه تئوری مشروعیت عبادات اطفال و مسئولیت احکام وضعی افعال آنان، و بالاخره تبیین وظایف والدینی و مساله اهمیت نقش مادر در وراثت و تربیت از مباحث مورد اهتمام در این تک‌نگاشت است. در خاتمه نیز مساله کاربردی سازی اسلوب تربیت مورد تاملات لازم قرار گرفته است.

### پیش‌گفتار

در عصر کنونی به رغم تنوع و توسعه زندگی در ناحیه ابزار، بشر نسبت به اهداف و غایات حیات و تشخیص ملاکات واقعی سعادت و شقاوت دچار سرگشتگی و حیرت است. علت این امر را بایستی در مساله بحران هویت در عصر مدرن جستجو نمود. زیرا جایگاه اغراض متعالی و اهداف زندگی انسانی در میان ابزار زندگی و تمایلات مادی، در معرض سهو و نسیانی عامدانه و عالمانه است و دستاورد این جریان آسیب‌آفرین، عدم تعادل در شخصیت فرد و خانواده، اختلالات روحی و روانی حاکم بر ادبیات زندگی جمعی، خودباختگی و فراموشی ارزش‌های بومی و ملی، نادیده‌انگاری هویت دینی و غیر معقول دیدن سنت‌های اصیل و تراث دیرینه حاکم بر زندگی، ارائه الگوهای وارداتی و تحمیلی، تمعد بر یکپارچه سازی فرهنگ جهان مبتنی بر سلطه‌گری سیاسی و مواردی از این قبیل است.

بنیان بسیاری از این بحرانها در خلا نادیده‌انگاری مسئولیت بشر نسبت به توسعه معنویت و اصل مهم عبودیت و تسامح نسبت به ترویج اصول تربیت بر پایه ربوبیت و عبودیت میان انسان و کردگار هستی اوست. زیرا آنکه رب الارباب و جامع صفات کمال است و همه هستی در سایه تسبیح و ستایش سامان می‌یابد، بشر بریده از وحی و مغرور به تمایلات و فریفته قدرت و لذت، خود را مستغنی از تمکین او در عرصه زندگی زمینی می‌بیند. او مدعی است که بر پایه عقلانیت بدور از انوار وحی می‌تواند زندگی خود را سامان بخشد.

این شرک جلی ریشه بسیاری از انحرافات و چالش‌ها در دنیای کنونی گردیده. لیکن در چاره‌اندیشی لازم، اگر بخواهیم به پاسخی سنجیده در بروز این مسائل برسیم، بایستی اذعان نماییم که در عرصه جنگ نرم، متدولوژی و شیوه‌های تعامل و تقابل متفاوت از روش‌های معمول و ساده‌انگارانه فرعی و فردی در نظام زندگی سنتی است. لذا لحاظ تناسب میان شرایط و مقتضیات با تاکتیکها و تکنیکها ضروری و به موازات حيله



های مستور و ناپیدا و نیازها، تدابیر کلان و کوتاه مدت براساس اسلوب تاملات عقلانی، مشورت در عین استفاده جامع و به جا از قوام مایه‌های تربیت اسلامی لازم است و از موارد وجوب کفایی است. پذیرش این امر از سوی ارباب اندیشه و بصیرت از قطعیتی خاص برخوردار است.

همچنانکه امروزه از عمده‌ترین عوامل تهدید و تخریب فکر و فرهنگ، فقدان تدبیر و برنامه‌ریزی خرد و کلان در عرصه فرهنگ‌سازی و روش‌های تدریجی تربیتی، بی توجهی به ارکان شکل‌گیری هویت معنوی در نظام خانواده و عدم الگوی صحیح تربیت، واگذاری وظایف افراد خانواده به دست ابزار، بی بهره بودن خانواده از شیوه‌های تعامل برپایه انس و الفت، تحمیل و تقدم امور بیرونی خانواده بر امور درونی آن، سردی روابط و اختلالات عاطفی، جایگزینی آموزش‌های رسانه‌ای و ابزار ارتباطی به جای تعاملات دو سویه و گفتمان‌های جمعی، ترویج ابتدال و خشونت جنسی و غیر جنسی، واردسازی کودکان به عرصه‌های تخیلی و موهومات غیر واقعی، ایجاد سکون فکری و جسمانی، عدم توجیه مسئولیت و تکلیف باوری و مواردی از این مقوله، موجبات واژگونی بنیان تربیت و سلب هویت و از طرفی سستی نظام خانواده و انحلال آن و بی رغبتی به ارزش‌های حاکم بر آن گردیده است.

از طرفی تبدیل خاستگاه رشد انسانی، اخلاقی، روانی و عقلی انسان از حریم خصوصی و پایگاه امن خانه و خانواده به نهادهای عمومی و زیر مجموعه‌های حاکمیت و دولت با نگرش‌ها و گرایش‌های مختلف از آسیب‌های جدی دیگر پیش روی برای نسل آتی است. اینجاست که رجعتی صادقانه و عالمانه در نظام تعلیم و تعلم بر بنیان‌های دینی و ملی و متناسب با نیازها و شرایط فعلی ضروری است.

وقتی زوایای زندگی انبیا و اولیا و صلحا در طول تاریخ به ویژه در متون وحیانی و مصون از تحریف، مورد بازخوانی دقیق قرار می‌گیرد، این حقیقت نمادین به خوبی آشکار می‌گردد که عبودیت اگر چه ریشه در فطرت همه بنی آدم دارد، اما ظهور و بروز حقیقت آن در میزان شناخت و معرفت و ریشه در عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت چون وراثت و تربیت و اصول ارزشی در فرهنگ دارد. بر همین مبنا انسان‌های شایسته که به تعبیر قرآن کریم به کسوت «مخلصین»، «متقین»، «عباد الرحمن»، «مفلحین»، «مؤمنین»، «منیبین»، «مخبتین» در می‌آیند، این مختصات حاصل به کارگیری اصول تربیتی

صحیح بر پایه موانست و الفت، تمرین و تدریج و بالاخره حاصل تقویم و تنظیم مراتب رشد و تثبیت صحیح آن در مراحل مختلف زندگی آنان در حریم خانواده توحیدی است. اما برای تحصیل این مهم توجه به چند مساله ضروری است و آن شناخت صحیح از انسان و نیازهای او، همچنین توجه به ارتباط مستقیم و معنا دار میان تأثیر نهاد خانواده بر شکل گیری هویت فردی و اجتماعی افراد و اینکه انسجام پذیری و سعادت جامعه مرتبط با نظام جامع تربیتی در خانه و خانواده است. از اینجاست که بررسی سه ضلع تفکر دینی و تربیت و خانواده سه رکن اساسی در بایسته‌های شاکله هویت انسان است که منطقا بایستی سنخیت لازم میان این سه امر با نیازهای درونی و بیرونی انسان باشد تا فصل مقوم حیات انسانی در او استحکام یابد و تأثیرات لازم در عرصه های فردی و اجتماعی و تاریخی از آن حاصل آید.

### چالش‌های مفهومی معاصر و تاثیر آن در نظام تربیت

درباره انسان و هویت دینی او اندیشوران علوم تعاریف و حدود مختلفی را ارائه نموده‌اند. برخی به مختصات ظاهری او اکتفا نموده‌اند و گفته‌اند «المراد به هنا الهیکل المخصوص» و مرادف بشر معنا کرده‌اند و برخی از دیدگاه منطقی به او نگریسته‌اند و گفته‌اند: «الانسان من الناس اسم جنس يقع علی الذکر و الانثی و الواحد و الجمع» و یا گفته‌اند: «انه إما جوهر أو اما عرض و الجوهر إما جسمانی أو روحانی». برخی گفته‌اند: «لأنه عهد الیه فنیسی» (ابن منظور، بی تا، ج ۴: ۱۱) او موجودی فراموشکار و غیر متعهد است. از منظر کلامی گفته‌اند: او عهد الست که تعهد بر عبودیت نموده بود به فراموشی سپرد (در این صورت همزه را زائده گرفته‌اند). همچنین او را مرکب از صفات بهیمی و صفات سبعیه و ربوبیه و شیطنیه دانسته و گفته‌اند: «اصول هذه الاخلاط هذه الاربع و قد عجت فی طینه الانسان عجنا محکما لا یکاد یتخلص منها و انما ینجوا من ظلماتها بنور الایمان المستفاد من العقل و الشرع» (طریحی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۴۶-۴۴). اشاره به اینکه او در دام چهار صفت فوق اسیر است مگر آنکه به نور عقل و ایمان از یوغ بهیمیت و سبعیت و شیطنت و غرور و خودبینی رهایی یابد.

برخی از دیدگاه تفسیر در تعریف انسان اینگونه گفته‌اند: «غیر از حیات گیاهی و حیوانی و انسانی مصطلح که در تحدید انسان به «حیوان ناطق» آمده است؛ فصل الفصول دیگری



هم لازم است تا کسی در فرهنگ قرآن «انسان» به شمار آید. طبق بیان قرآن حد نهایی انسان در داوری فصل اخیر اوست که «حیّ متألّه» است ... نطق لازم است ولی کافی نیست چون اگر کسی اهل ابتکار و صنعت و سیاست باشد ولی همه اینها را در خدمت هوای نفس بگذارد، از نظر قرآن «أنعام» و «بهیمه» و «شیطان» است ... پس «حیات» و «تألّه» در باره انسان چنان در هم تنیده است که واقعیت حیات انسان چیزی جز تألّه و دل‌باختگی به جمال و جلال الهی نیست و هرگونه غبار غیریت‌پذیری با غیرت خدا خواهی او منافات دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۵).

و بالاخره برخی آنجا که از ارائه حد تام عاجز مانده‌اند و نهایتاً به کلام علی (ع) بسنده نموده‌اند که «أتزعم أنك جرم صغير و فيك النطوى عالم الاكبر» آیا گمان می‌کنی که تو جرم کوچکی هستی در حالی که عالمی بزرگ در تو نهان است!

اما آنچه که در موضوع مورد بحث ما که مسأله تربیت و خاستگاه آن نیز می‌باشد که خانه و خانواده این حریم امن و این حریم خاص است که به این تعاریف لباس تحقق می‌پوشاند و میان همه این تعاریف هم پوشانی منطقی ایجاد می‌نماید ارتباط میان معنای انسان بر اساس نیاز او به انس و کثرت ارتباط بر مبنای «استیناس» اوست که خاستگاه ظهور همه ارزشهای دینی و اخلاقی و عقلی و فطری اوست و عدم استغنائی این زمینه مهم است به بحرانهای بزه دیدگی و بزه کاری را فراهم و بنابر اندیشه متفکرین، رشد عقلی انسان‌ها در گرو باروری رشد عاطفی و انس و الفت و مؤانست در آنهاست.

از همین جاست که می‌توان گفت به رغم اختلاف در تعبیر و تعاریف، انسان از ماده «انس» یا از ماده «انس» آنگونه که برخی اهل لغت مثل صاحب مفردات در ترجمه لغات قرآنی آورده‌اند «الانس خلاف النفور و الانسی منسوب إلى الانس و يقال ذلك لمن كثر أنسه و لكل ما يونس» (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۳) انس بر خلاف جدایی و نفرت است و «انسی» منسوب به انس است و اطلاق انسان بر کسی اطلاق می‌گردد که انس او زیاد است و به موارد مورد علاقه خود انس می‌ورزد. صاحب مفردات می‌گوید: «انسان را انسان گفته‌اند زیرا «لأنه خلق خلقه لا قوام له الا بئانس بعضهم ببعض و لهذا قيل الانسان مدنی بالطبع. و قيل: سُمي بذلك لأنه يأنس بكل ما يألفه» (پیشین) یعنی خلقت انسان به گونه ای هویت یافته که بدون انس برخی با برخ دیگر قوام و دوام نمی‌یابد. بر همین اساس گفته‌اند که انسان مدنی بالطبع است. و نیز گفته شده که او را انسان گفته‌اند زیرا او با انس و

الفتی که در زندگی خود ایجاد می کند، مانوس و مالوف است. از اینجاست که در نظام قانونگذاری اسلامی بسیاری از احکام عملی و روابط اخلاقی بر همین مسأله استوار می گردد. یعنی جایگاه انس والفت به بهترین صورت در تشکیل و تنظیم امور حریم خصوصی لحاظ می گردد و موازنه‌های منطقی میان نیازها و هویت خانواده و مفهوم متعالی آن وجود دارد.

از طرفی چون در تفکر دینی، انسان هویتی الهی و از اوایی و به سوی اوایی دارد و این هویت که از توحید، آغاز و به معاد و مآل‌نگری سامان می‌یابد، این امر در سراسر زندگی خصوصی و عمومی او نقشی اساسی دارد. از این روست که نه تنها انسان الهی و مادی از جهت مبادی و مبانی معرفتی، متفاوت هستند بلکه در شناخت مفاهیم و مفردات نیز متمایز می‌اندیشند و متمایز عمل می‌نمایند.

لذا چون تعاریف انسان و تبیین هویت او، خانواده و غایات تعلیم تربیت در تفکر الهی از مختصات دیگری برخوردار است. پس واژگان در این فرهنگ به مثابه مبانی معرفتی به گونه‌ای دیگر هویت می‌یابند، تا تناسب و سنخیت میان این کانون و هویت انسان و رسالت او برقرار گردد و جایگاه معنایی آنها تغیری با جامع تعلیم و تربیت الهی نداشته باشد.

### مفهوم خانواده از دیدگاه تطبیقی میان تفکر جامعه‌شناسی و اندیشه دینی

اگر امروزه تعاریف متعدد خانواده مورد بازخوانی و واکاوی دقیق قرار گیرد؛ اکثری تعاریف جامع و مانع نیست و خلاء عدم تناسب و پاسخگویی به این انس حتی در مفاهیم دیده نمی‌شود.

وقتی ما به مفهوم خانواده در نظام‌های حقوقی و اندیشه‌های جامعه‌شناسی دقت می‌کنیم از مختصات حد تام برخوردار نیست. مثلاً خانواده در مفهوم حقوقی به معنای دودمان و تبار (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶: ۹۴۳۸) از جهت لغت و نیز به مفهوم همسر و خویشان مرد آمده است و بر سه نوع کوچک، متوسط و بزرگ اطلاق می‌گردد. یا بر گروهی از اشخاص اطلاق می‌گردد که به دلیل ازدواج یا نسب با هم پیوند برقرار کرده‌اند و شامل زن و شوهر و فرزندان آنها نیز هست<sup>۱</sup>. بعضی در تعریف خود اینگونه گفته‌اند: «گروهی است که به دلیل قربات و یا زوجیت، همبستگی حقوقی و یا اجتماعی یافته و



در رهبری و ریاست مقامی گرفته است» (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۴).  
عمدتا عالمان علوم اجتماعی، خانواده را اولین نهاد اجتماعی قلمداد می‌کنند.  
لوی<sup>۱</sup>: «خانواده، واحدی اجتماعی است که بر اساس ازدواج پدید می‌آید» (ساروخانی،  
۱۳۷۰: ۲۵۵).

مک آیور<sup>۲</sup>: «خانواده، گروهی است دارای روابط جنسی چنان پایا و مشخص که به تولید  
مثل و پرورش فرزندان منتهی شود» (پیشین).  
مورداک<sup>۳</sup>: «خانواده گروهی اجتماعی است با اقامت گاه مشترک، همکاری اقتصادی و  
تولید مثل» (پیشین).

در تعاریف سازمان‌های بین‌المللی مثل آموزش‌های یونیسف، متأسفانه یک نوع مقابله با  
خانواده در تبیین مفهوم آن به چشم می‌خورد و درباره خانواده اینگونه گفته می‌شود:  
«مردم گمان می‌کنند که خانواده بر اساس نسب و سبب شکل می‌گیرد. امروزه در  
کشورهای پیشرفته ازدواج‌ها یا توافقی و یا در سنین میان سالی است.»  
همانگونه که ملاحظه می‌شود، هر یک از این تعاریف، از نقیصه‌ای روشن برخوردار است.  
مثلا اگر خانواده را آنگونه که مورداک تعریف می‌کند؛ اقامتگاه مشترک بدانیم، بسیاری  
از اماکن اجتماعی مشمول این تعریف است. یا اگر خانواده را خاستگاه روابط جنسی پایا  
بشماریم، این تعریف فقط پاسخگوی نیاز حیات حیوانی و غریزه است.

خانواده بر مبنای منش اسلام با سایر نگرش‌ها چه در ناحیه مفهوم و چه در ناحیه ساختار،  
متفاوت است. در اینجا خانواده نه اقامتگاه مشترک و نه فرع جامعه و نه جزء آن است.  
بلکه خانواده عدل جامعه در تقسیم و به لحاظ اهمیت بنیان سلامت جامعه و رکن پایدار  
و سازنده آن است. در اینجا همه چیز در تدارک خانواده سالم و خدمتگذاری به آن  
است، حتی خدمات دولت برای تامین رفاه و امنیت و رشد و تعالی آن است. بر همین  
پایه تعریف خانواده هم متفاوت از سایر مکاتب است. در تعرفه برخاسته از مستندات  
اسلامی: «خانواده حریم خصوصی و کانون مقدس و پایه تامین انس و الفتی است که با  
اراده و انتخاب شایسته ارکان آن شکل می‌گیرد و مامن انسان در تمامی ابعاد و خاستگاه  
رشد و تکامل، تعلیم و تربیت بر پایه وحدت و تفاهم برخاسته از زوجیت است.» این امر از

1. Lowie.  
2. Mac Iver.  
3. Murdock.



نصوص آیات و روایات مرتبط با زوجیت و نکاح و تزکیه و تعلیم که در زمره غایات خلقت است، به خوبی استخراج می شود. همچنانکه اصولی بر آن حاکم است که با اسلوب تنظیم وارداتی از سوی سایر مکاتب متفاوت است. زیرا اصل خدامحوری و حق باوری، اصل کرامت و احترام اعضا، اصل تکریم فرزندان و توقیر و بزرگداشت والدین، اصل سکونت و آرامش، اصل مودت و رحمت، اصل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، اصل طهارت نطفه و سلامت نسب، اصل حلیت لقمه و سلامت روان از جمله ملازمات آن است. از دیدگاه قانونگذار اسلامی خانواده حریم امنی است که ورود غیر اهل آن و نامحرمان و متولیان امور اجتماعی با هر ویژگی بر آن ممنوع شمرده و مخاطراتی را در عمومی سازی آن گوشزد می کند که با هویت حرم و حریم بودن آن مغایر می شمارد. از این رو، بسیاری از ابزار ارتباطی امروز که تلاش در مکشوف سازی این حریم را دارند و از طرق ارتباطات ماهواره ای و تصویری سعی در پرده داری می نمایند، از دیدگاه قانونگذار مذموم و ناپسند است، زیرا رعایت حریم عفت خانواده حتی بر اعضای آن واجب است. علاوه بر آنکه به تخریب و انحلال می انجامد.

### تامل در مفهوم خانواده در آیات قرآن کریم

آیات وحی و منطق اسلام حقایقی از تعریف خانواده و اصول تربیت در آن را بر ما آشکار می سازد که بررسی این امور در دنیای کنونی بسیار قابل اهمیت است. جامعیت در معنای تعالی خاص مبتنی بر طهارت و عفت و جایگاه عظیم انسان در آن، کاملاً مشهود است. در این نظام جامع، از ازدواج به عنوان عهدی الهی و «میثاق غلیظ» یاد می گردد. در میان تمام عقود زمینی و قراردادهای طرفینی، تنها عقد نکاح است که با این عنوان در کلام وحی ذکر گردیده و تعهد و پایبندی به آن از سوی قانونگذار، در نفس واژه به صورتی جدی لحاظ شده است. زیرا عنوان میثاق در کلام وحی بر پیمانهای الهی اطلاق می گردد که تعهد بر آن و پاسداری از آن از مهمات زندگی بشر است. علامه طباطبایی در ذیل آیه «...وَأَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء/ ۲۱) اینگونه می آورد: «مراد از میثاق غلیظ، همان علقه ای است که عقد ازدواج و امثال آن در بین زوجین محکم کرده... و ای بسا گفته باشند که: مراد از میثاق غلیظ عهدی است که در هنگام عقد



از مرد برای زن گرفته می‌شود که مثلا او را بطور شایسته نگه بدارد» (موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۰۹). میثاقی که استحکام آن بر پایه احسان و معروف، عفو و اغماض، انس و الفت، مودت و رحمت، قوام می‌یابد. خاستگاه توجه به این مفهوم و تعهد بر این میثاق غلیظ در تمامی ابعاد لحاظ مهمترین غایت خلقت یعنی حفاظت از بهترین دستاورد و محصول خانواده یعنی فرزندان است.

در آیات متعدد قرآن کریم این مسئولیت خطیر به صورت‌های متعدد گوشزد گردیده است. مثلا در ابتدای سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء/ ۱) با توجه به معنای آیه کریمه، مهمترین عنصر حیات انسانی را در توسعه و بسط نفوس، پذیرش عبودیت و پاسداشت ارزشهای انسانی و تقوا معرفی گردیده است. و فرای از نگرش جنسیت و عناصر مادی زندگی، قوام تولید نسل و سلامت نفس را بر محور تقوا و پذیرش مربی‌گری نظام زندگی از سوی خالق هستی مقرر شده است. در این آیه علاوه بر تکرار بر توجه به عنصر تقوا و ارزش‌های معنوی و انسانی، عرصه خانه و خانواده را تحت مراقبت خاص ذات اقدس پروردگار می‌شمارد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء/ ۱).

همچنانکه در آیات دیگری، تأکید بر محوریت خانواده بر پایه حفظ حدود الهی دارد و می‌فرماید: «... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/ ۲۹۹)؛ اشاره به اینکه محور زندگی را رعایت حدود الهی قرار دهید و از آن تعدی نکنید که این تعدی‌گری، ظلمی آشکار است.

در تعبیر دیگری می‌فرماید: «وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ» (بقره/ ۲۳۱)؛ هرگز آیات خدا را به تمسخر مگیرید و نعمت‌های الهی را که بر اساس کتاب و حکمت، بر شما قانونگذاری نموده است از یاد مبرید و مواظب الهی و تقوای او را در زندگی خصوصی، رعایت نمایید. مرحوم علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه اول سوره نساء، اینگونه می‌گوید: «ظاهر جمله مورد بحث یعنی جمله «وَوَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این است که می‌خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود، و انسانی مثل خود او بود، و این همه افراد بی‌شمار از انسان، که در سطح کره زمین منتشر شده‌اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشا

گرفته‌اند، و بنا بر این حرف “من” من نشویه خواهد بود، و جمله مورد بحث همان نکته‌ای را می‌رساند که آیات زیر در صدد افاده آن است (موسوی همدانی، ج ۴، ۲۱۶): «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم. ۲۱)، «وَلِلَّهِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنِينَ وَحَفَدَةً» (نحل. ۷۲) است. ایشان نیز از مجموعه این سه آیه مورد استناد، به جایگاه و خاستگاه مفهوم خانواده براساس سکونت و ایجاد انس و الفت تاکید و بر ضرورت مراقبت از ملاکات اسلامی در آن و نیز اهمیت خروجی آن که نسل و فرزندان انسان است، تصریح می‌نماید. چنانچه مترجم المیزان در ذیل «تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (نساء. ۱) می‌گوید: «معنای آیه این است که: پاس حرمت خدایی را که یکدیگر را به او سوگند می‌دهید بدارید، و پاس حرمت ارحام را هم نگه دارید» در این آیه مسولیت اعضای خانواده را در پاسداشت از یکدیگر بیان نموده. ضمن آنکه مواخذه در کوتاهی از این امر را در تفکر حاصل از مبدء و معاد مورد تامل قرار می‌دهد.

ازسوی دیگر از دیدگاه قانونگذار اسلامی خانواده حریم امنی است که ورود غیر اهل آن و نامحرمان و متولیان امور اجتماعی با هر ویژگی بر آن ممنوع شمرده و مخاطراتی را در عمومی سازی آن گوشزد می‌کند که با هویت حرم و حریم بودن آن مغایر می‌شمارد. از این رو بسیاری از ابزار ارتباطی امروز که تلاش در مکشوف سازی این حریم را دارند و از طرق ارتباطات ماهواره‌ای و تصویری سعی در پرده دری می‌نمایند، از دیدگاه قانونگذار مذموم و ناپسند است، زیرا رعایت حریم عفت خانواده حتی بر اعضای آن واجب است. علاوه بر آنکه به تخریب و انحلال می‌انجامد.

### ادب و آداب ورود به حریم خانه و ضرورت آن در فرهنگ اسلامی

قانونگذار اسلام برای ورود به این حریم، ادب و آدابی را مقرر می‌نماید، از آن جمله «استیناس» و «استیذان» و طلب سلامت و برکت را برای ورود در آن بر همه لازم می‌شمارد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور. ۲۷) مورد تاکید قرار گرفته و بر اساس رعایت سلامت امر به سلام گردیده، تاسیس حکم استیذان مقارن با امر به سلام و استیناس از مختصات نظام قانونگذاری اسلام حتی در عصر کنونی است. این گونه از آیات



مبین ادب ورود به حریمی است که بیگانه بدور از این آداب حق داخل شدن بر آن را ندارد. از این روی بایستی در اسلوب استفاده از ابزار ارتباطی و رسانه‌ای تمهیدات لازم تربیتی و قانونی در نظام اسلامی لحاظ گردد، تا صیانت و حرمت این حریم زیر پای اهداف و مقاصد بیگانه قرار نگیرد.

خلاء این امر در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی کاملاً مشهود است و لحاظ مبانی فقهی و تربیتی در استفاده از ابزار رسانه و فضای مبسوط سایبری از ضروریات نظام جامع برنامه‌ریزی است.

اساس حرم و حریم خصوصی خانواده بر پایه سترو عفت و طهارت در نظام خلقت سامان یافته و رعایت اصول و ضوابط تامین کننده بقا و استحکام آن است. در فرهنگ توحیدی ادب موانست و مجالست در حریم خانواده بسیار منطقی و معقول است نمادی از آن در آیات استیذان دیده می شود که حتی ورود فرزندان به حریم خاص والدین از ادب و آداب خاص برخوردار است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعُونَ تِيَابِكُمْ مِنَ الظُّهَيْرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ» (نور ۵۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بایستی کسانی که زیر دست شما و ملک یمین شما هستند، اما در حریم خصوصی شما به سر می‌برند و فرزندان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه زمان از شبانه‌روز برای ورود بر شما، اجازه بگیرند. پیش از نماز صبح [که شما در استراحت‌گاه خود هستید] و هنگام نیم‌روز، آنگاه که برای استراحت، لباس‌های خود را از تن بیرون آورده‌اید و پس از نماز عشاء؛ سه زمانی که شما دوست ندارید دیگران از وضع شما آگاه شوند و شایسته است که بر دیگران پوشیده بمانید و این سه زمان، مستور داشتنش از باب حفاظت از عورات شماست. بر این اساس، استیذان و اجازه یافتن گروه‌های بالا از نظر قانونگذار طبیعت و شریعت ضروری است.

در این آیه، آموزش ادب استیذان برای فرزندان از سوی والدین، امری ضروری محسوب گردیده و به‌رغم عدم وجوب تکلیف بر آنان، رعایت تربیت و ادب اسلامی در مراحل مختلف زندگی قبل از بلوغ، مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است. در واقع، تأمل در آیات استیذان، ما را به گوشه‌هایی از شیوه متمایز تربیتی اسلام، واقف می‌گرداند.

### ضرورت رعایت حق تدین در ابعاد حیات انسان

لزوم تعهد بر این گونه ملاکات از آنجا نشأت می‌گیرد که التزام به حقّ تدین و دین‌داری

به مثابه حق حیات، در خانه و خانواده، ضروری به‌شمار می‌آید. زیرا زندگی بدون معنویت و دیانت، حیات جامد و راکدی است که هیچ پویایی زندگی انسانی را ندارد. بلکه به تعبیر قرآن کریم هویت بشر بریده از معنویت و دین هویت مذموم و مشتبه به «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد ۱۲) دارد. در این آیه، حیات فاقد دیانت را، حیات حیوانی شمرده که در آن پویایی و سعادت و سلامت، مورد مخاطره است و مسیر آن به‌سوی دوزخ منتهی می‌گردد. همچنانکه در همین سوره، مختصات انسان مؤمن و کافر را می‌شمارد و به آفات و آسیب‌های زندگی بدون دیانت، تصریح می‌نماید. از آن جمله اینکه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد ۸ و ۹) در این آیات، به روشنی، آثار کفر و چشم‌پوشی از هویت الهی انسان را موجب اسفبار بودن زندگی و گمراهی و هدر رفتن تلاش‌ها و حبوط و از بین رفتن اعمال، می‌شمارد.

آیت‌الله آملی در تأکید به این امر، اینگونه می‌گوید: «در کتاب‌های حقوق اساسی، حق حیات و آزادی را جزء حقوق اساسی دانسته اما به حق تدبیر اشاره‌ای نشده یا کمتر بدان توجه شده است. برخی [متفکرین اسلامی] دین را جزء ضروریات حیات انسان دانسته و آن را اساسی‌ترین حق به‌شمار آورده‌اند. به نظر می‌رسد تدبیر حق همه انسان‌هاست و شاید یکی از حکمت‌های وجوب جهاد در راه خدا، جهاد با نفس، مبارزه با دشمنان برای دسترسی به همین حق باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۹۳).

از سوی دیگر مساله نیاز انسان به ایمان و اعتقادی راسخ و حس‌گرایش و بندگی امری فطری است که اگر پاسخ مناسب برای آن نیابد تعادل و آرامش روانی خود را از دست می‌دهد. که این نیاز در تفکر دینی به بهترین صورت سازماندهی گردیده است. و نقطه آغازین نگرانی و اضطراب در انسان، شرک در فکر و کفر در اعتقاد و بدگمانی و تطبیر معرفی گردیده. لذا تعبیری چون: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح ۴) گویای این واقعیت است که مهم‌ترین آثار ایمان سکونت و آرامش دل انسان است و هرچه میزان ایمان در انسان افزایش می‌یابد، بر سکونت و امنیت روانی او افزوده می‌شود. نکته قابل توجه در فرهنگ دینی آن است که خاستگاه ایمان بر اساس تربیت ایمانی در خانواده شکل می‌پذیرد و تمهیدات آن در انتخاب همسر مومن و صالح قبل از ورود به کانون خانواده لحاظ می‌شود. براین اساس ازدواج انسان



مومن و مشرک و کافر ممنوع و ازدواج مومن و فاسق به شدت مذموم اعلام گردیده.

**فلسفه نهی از ازدواج با غیرمسلمان** در فلسفه این امر قانونگذار اسلامی چنین می‌گوید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ ... وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ... أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (بقره ۲۲۱) در این آیه کریمه، فلسفه نفی ازدواج را با مشرکین و مشرکات، از آن جهت که غایات زندگی آنان در مسیری است که آنان را به جهنم و هلاکت، منتهی می‌سازد و اراده الهی بر آن است که اهل ایمان، اساس ازدواجشان بر ملاکاتی صورت پذیرد که غایات آن به سعادت منتهی می‌شود.

اینجاست که در تفکر اسلامی ازدواج به منزله احراز نصف یا دو ثلث از دین است و بقیه را بایستی در سایه ایمان و عمل بدان در کانون خانواده و ازدواج تدارک نمود. پس این پایگاه اساسی، خاستگاه ایمان و امنیت است و مسأله تربیت توحیدی و پرورش اولاد آدمی که بالاترین مسئولیت ارکان خانواده است و غایات و مقاصد کلان حیات بر اهتمام تام آن شکل می‌گیرد.

### مفهوم تربیت و فلسفه آن از منظر قانونگذار اسلامی

از سوی دیگر اهل لغت در معنای تربیت گفته‌اند: «رَبُّ الصَّبِيِّ يَرْبِيهِ رَبًّا ... تَرْبِيَةٌ وَرَبَّاهٌ ... أَحْسَنَ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَلِيَّهُ حَتَّىٰ يَفَارِقَ طِفْلِيهِ» (ابن منظور، ج ۳: ۱۴) یعنی قیام به بهترین صورت برای تربیت که تحقق این مفهوم همان تربیت الهی است و اگر بخواهیم اجماعی از تعاریف اهل لغت را در مفهوم تربیت ارائه دهیم، که موافق با مفهوم تربیت در نصوص دینی باشد، قیام به شئون مختلف اطفال به گونه‌ای که موجبات رشد جسمانی و ایمانی و عقلی و علمی او فراهم شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷ ج ۳: ۲۶۰).

بر همین اساس است که وظایف والدین در اسلام اختصاص به امور جسمانی و مادی صرف ندارد. بلکه میان ربوبیت در عالم ممکنات و واقعیات تربیت در انسان که خلیفه و مظهر صفات کمال اوست و پایگاه این امر یعنی خانواده ارتباطی اصولی و معنادار وجود دارد که انحراف از آن، انحراف از صراط مستقیمی است که هستی در آن صراط در حرکت است. لذا حرکت مربی و شیوه تربیتی در این نظام متبع از تفکر توحیدی و مبرای از

گرایشات و تمایلات نفسانی و محور اساسی تربیت در خانواده و در اسلام «اقرابسم ربك الذی خلق» است.

در فلسفه اهتمام بر این امور بایستی گفت: آیا ممکن است تصور کرد که همه موجودات از قنوت و سجود و تسبیح و اطاعت و حرکت در طریق تسلیم و خضوع در برابر حق برخوردار باشند، ولی انسان مسلط بر آنها رعایت این اصل اصولی را در عالم را ننماید؟ این امر عقلاً ممتنع می نماید. پس انقیاد در برابر قوانین الهی که مربی عالم است برای انسان در کانون خانواده ضروری است و رمز سعادت و تربیت در محضر حق، دسترسی به مفتاح آن براساس آموزه‌های جامع الهی است.

اکنون قبل از ورود به بحث تربیت و جایگاه و اقسام آن در خانواده مبتنی بر حدود و حقوق شرعی، بایستی تاحدی به روشنگری این امر، از جهت فلسفه تقنین و دانش‌های مضاف در حقوق اسلامی، اهداف قانونگذار نسبت به تامین سلامت نفس و نسل و امنیت جامع خانواده پردازیم. تا جایگاه تعلیم و تربیت براساس مقاصد عالیه اسلام روشن گردد و اهتمام جدی قانونگذار نسبت به تربیت انسان از همان ابتدای خلقت روشن شود.

### جایگاه سلامت نسل در مقاصد و غایات شریعت

همان گونه که سامان‌مندی دستگاه عظیم خلقت، نظام‌مندی دقیق طبیعت، تابعیت هستی از برهان علیت همه گویای هدف‌مندی و مقصدپذیری نظام عالم است. در حقیقت، هدفدار بودن یکی از رموز دقیق و ژرفی است که در نظام قانونگذاری اسلامی به صورت‌های مختلف بیان گردیده و مکرر شد را به ادراک آن فرا خوانده است. از این رو بخش عظیمی از آیات قرآن کریم به ویژه، در باب مبدأ و معاد درصدد پرده‌برداری از کنه هدف‌مندی، حساب و کتاب، سامان‌مندی و علت‌مداری بیان مقاصد و غایات دین است، بلکه باور به معاد و مآل‌نگری تابع همین تفکر فراگیر است.

از سوی دیگر قانونگذار اسلامی پیوسته در نظام قانونگذاری درصدد بیان یک سلسله اصول و قوانین اساسی حاکم بر نظام عالم است و عرصه وجود را تابع سنتها و ضوابط و اصول خاصیمی داند، که آگاهی انسان نسبت به آن ضروری است. مثل توجه به اصل تسبیح و عبودیت اجرام و اجسام، نظم و قانون‌مداری بی چون و چرا، خدمت‌گذاری و تعامل، انسجام و وحدت‌گرایی، موازنه میان قوانین طبیعت و شریعت و اصل تحول و



تکامل و غیره که تمامی آنها برهانی قاطع بر هدفمندی شریعت اسلام است. اگرچه در تعامل با توسعه فرهنگ اسلامی برخی از متفکران مکاتب مادی به ویژه، نظریه‌پردازانی که مثل «رنه دیوید» در صدد تحقیر نظام قانونگذاری اسلام بر اساس تفکرات خاص و حاکم بر نظام سلطه برآمده اند، قانونگذاری اسلامی را فاقد اسلوب و نظام برهانی و مقوم به اصول و قواعد معرفی نموده‌اند و آن را یک سلسله احکام تبعیدی تکلیف محور و بی‌توجه به حقوق متعارف معرفی کرده‌اند.

همچنانکه او با نهایت تاسف درباره نظام حقوقی اسلامی اینچنین می‌گوید: «حقوق اسلامی مانند نظام‌های حقوقی... رشته مستقلی از علم نیست... شامل معارفی است که اصول دین را تعیین می‌کند و آنچه را که هر مسلمانی باید به آن معتقد باشد... آنچه را مومنان باید انجام دهند یا انجام ندهند، معین می‌کند... بدین گونه حقوق اسلامی بر پایه تکالیفی که برعهده انسان قرار می‌گیرد، متمرکز است نه بر محور حقوقی که می‌تواند داشته باشد... اصل دینی که این حقوق بر آن استوار است دیگر کارایی ندارد!!» (رنه دیوید، ۱۳۶۳: ۴۴۴ و ۴۴۳) اما حقیقت قوانین اسلامی برخلاف این توجیه سوءگیرانه و غلط است.

اسلام در تعامل فکری و ایجاد باورهای اعتقادی قبل از مرحله تعبد و حکم‌پذیری از شیوه استدلالی شگرفی برخوردار است و آن سیر در آفاق و انفس تا مرحله یقین و خضوع عالمانه و رشد اندشمندانه برای ایجاد پایه‌های عبودیت و بندگی براساس حریت و آزادی است. و تسلیم در این مکتب در واقع تعظیم در برابر حقایق عالم است. بلکه سبب حقانیت آن، مطابقت نفس الامری این با حقیقت خلقت است؛ از این جاست که بحث از مقاصد شریعت، یکی از مباحث مهم فلسفه دین و دانش‌های مضاف میان متفکرین اسلامی است. این آئین مقدس دارای اهداف غایی و مقاصدی بسیار متعالی است و شریعت به معنای اعم آن، یعنی مجموعه احکام و قوانینی که نه تنها برای تک‌تک آن علت و حکمت و مقاصدی در نزد شارع مطرح است، بلکه یک سیستم قانونگذاری است که با اهداف اولیه و میانی و نهایی جعل گردیده و با دید دقی و تبیین عقلانی نه تنها دست و پای انسان را نمی‌بندد و محدود گرا نیست، بلکه هدفش «يُضَعَّ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَ الْأَغْلَالِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف، ۱۵۷) است. اغلالی که بشریت را به واسطه امیال نفسانی و مطامع



شیطانی و غرایز حیوانی از مقاصد اصلی باز می‌دارد. با دقت تام در متن نصوص و تبیین عقلانی متون، می‌توان گفت: هدف نهایی از این تشریح، پرستش آگاهانه‌ای است که تکامل انسان در سایه تزکیه و تعلیم و تربیت، مقدر گردیده بدین معنا که پذیرش عبودیت و ربوبیت از سر دانش و معرفتی عمیق و رسیدن به مقاصدی دقیق و حکیمانه است. و از همین جاست که در تفسیر «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶) «ای: لَیَعْرِفُونَ» و بر اساس آموزهای متعدد چون آیه آخر سوره طلاق «لیعلموا» نیز آمده است.

### جایگاه تئوری مقاصد شریعت در تفکر مذاهب اسلامی

اگرچه تئوری مقاصد شریعت در تفکرات اندیشوران اهل سنت جست‌وجو می‌کنند و از امام‌الحرمین جوینی به امام محمد غزالی و سپس به طراحی نظریه‌ی المقاصد شاطبی در کتاب «الموافقات فی اصول الشریعه»، ختم می‌نمایند، لیکن این بحث در تفکر شیعی و در کلمات حکیمانۀ معصومین، در قالب توجه به علل و فلسفه احکام، ریشه‌ای دیرینه دارد. همچنانکه در سخنی از فضل‌بن شاذان در گفت‌وگویی با حضرت رضا (ع) اینگونه آمده است:

«... قال أبو محمد الفضل بن شاذان النیسابوری: إن سئل سائلٌ فقال: أخبرني هل يجوز أن يكلف الحكيم عبده فعلاً من الأفعال لغير علةٍ ولا معنى؟ قيل له: لا يجوز ذلك، لأنه حكيمٌ غير عابثٍ ولا جاهلٍ. فإن قال قائلٌ فأخبرني لِمَ كلف الخلق؟ قيل لعلل، فإن قال: فأخبرني عن تلك العلل، معروفةٌ موجودةٌ هي، أم غير معروفةٍ ولا موجودة؟ قيل: بل هي معروفةٌ موجودةٌ عند أهلها...» (صدوق، ۱۴۳۰، ج ۱: ۳۳۴).

در باب ۱۸۲ از کتاب علل الشرایع، علل و اسرار احکام از ابومحمد فضل بن شاذان نیشابوری چنین نقل شده که از امام رضا (ع) می‌پرسد:

اگر سائلی بپرسد: آیا ممکن است شارع حکیم، بنده‌اش را بدون قصد و علت به فعلی از افعال، مکلف نماید؟ به او گفته می‌شود: امکان ندارد، زیرا او حکیم بوده و از حکیم، کار عبث و جاهلانه سر نمی‌زند. اگر سائل بگوید: حق تعالی به چه منظور، خلق را مکلف نموده است؟ در جواب به او گفته می‌شود: به خاطر عللی چند. اگر سائل بگوید: به من خبر ده که آیا آن علت‌ها شناخته شده و موجود هستند یا غیر معروف و غیر موجود می‌باشند؟ در



جواب گفته می‌شود: آن علت‌ها شناخته شده و نزد اهلش موجود می‌باشد. همچنانکه برخی متفکرین شیعی مانند شهید اول در کتاب «القواعد و الفوائد» از مقاصد پنج‌گانه یاد کرده می‌گوید: «إِنَّ الشَّرَائِعَ حَاوٍ لِحِفْظِ الْمَقَاصِدِ الْخَمْسَةِ وَ هِيَ الدِّينَ وَ النَّفْسَ وَ الْمَالَ وَ النَّسَبَ وَ الْعَقْلَ وَ هِيَ الَّتِي يَجِبُ تَقْرِيرُهَا فِي كُلِّ شَرِيْعَةٍ» (عاملی، بی‌تا، ج ۱: ص ۳۵). همچنانکه در بحث از مصالح و مفاسد نیز فقیهان شیعی پرده از بسیاری از غایات دین برداشته‌اند. مثلا میرزای قمی در قوانین‌الاصول می‌گوید: «المراد بالمصلحة دفع الضرر و جلب نفع الدین و الدنيا» (قمی، ج ۲، ۱۴۱۶: ۹۲) مراد از مصلحت در پشتوانه‌های دانش فقه، دفع ضرر و جلب منفعت دیندنیاست.

پس از این مقدمه، بایستی اذعان داشت که تمامی متفکران اسلام از تمامی مذاهب، حفظ نسل و سلامت آن را از مقاصد کلان شریعت شمرده‌اند، همچنانکه شاطبی در تقسیمات مقاصد به ضروری و حاجی و تحسینی در باب مقاصد ضروری اینگونه می‌گوید: ضروری چیزی است که تحقق مقاصد دین و دنیا بدان واقع می‌گردد و از نبودنش اختلال و فساد بزرگی در دنیا و آخرت رخ می‌هد و به فقدانش در نظام زندگی، تعطیل و فساد پدیدار می‌شود. او در مقاصد ضرور، می‌گوید: حفظ دین، نسل، نفس، عقل و مال، همه آیین ما برای حفظ این پنج مقصد است (شاطبی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۷).

ارتباط این امر با موضوع مورد نظر ما یعنی شناخت شیوه‌های تربیت در اسلام از آنجاست که مسأله تولید مثل و تکثیر نسل از قواعد مسلم طبیعت و نظام خلقت است. این امر، اختصاص به انسان نیز ندارد، همچنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یس/۳۷) پاک و منزّه است پروردگاری که همه موجودات را بر اساس اصل زوجیت آفرید، از آنچه که از زمین می‌روید و از نفوس انسان‌ها و نیز بسیاری از موجودات که او نمی‌داند و نمی‌شناسد. بر همین اساس در انسان‌ها در حیوانات میل جنسی را به ودیعه نهاد تا از انقراض نسل جلوگیری به عمل آورد، اما در انسان به سبب فطرت الهی و نهادینه‌سازی عقل و اندیشه در او و اراده و اختیار، زوجیت را در پیمان مقدس ازدواج، بنیان نهاد و آداب مبسوط و خاصی را برای سلامت نسل و حفظ آن مقرر گرداند و از هلاکت و فساد آن به سبب شیوه‌های تعلیم و تزکیه و علم و عمل، جلوگیری نمود. همچنانکه در آیه «... وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/۲۰۵) یکی از غایات مفسد فی الارض را در زمین، کوشش برای نابودی

حرث و نسل می‌شمارد که خداوند چنین تلاش مفسده‌باری را دوست ندارد. از همین جاست که خداوند از زنان به عنوان حرث یاد می‌کند و می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ» (بقره/ ۲۲۳) زنان شما کشتزار پرورش نسل شمایند، پس هرگاه به کشتزار خود درآیید برای خود کارهای نیک پیش فرستید و از ملاقات و حساب‌رسی خدا بترسید. در این آیه کریمه، مسأله حفاظت و سلامت نسل به عنوان یک رسالت والدینی دیده می‌شود. همچنانکه در آیه «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (اعراف/ ۵۸) سلامت نسل و طهارت آن را در گرو صلاحیت و طهارت دامان مادر می‌شمارد و چنین نسلی را مورد تأیید. اذن پروردگار می‌شمارد، همچنانکه زمین و زمینه ناپاک را موجبات ناکارآمدی نسل و تخریب آن معرفی می‌نماید.

آیت‌الله حسن‌زاده آملی در اهمیت این مسأله، به آیه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/ ۲۴) استناد نموده و می‌گوید: «فالمرأة مصنعة الصنع الالهی فَإِنَّ الغرض من ایجاد النسل و مطلق الایجاد هو أن یتجلی الحق المتحقق بکمال ذاته فهی کشجرة الطیبه، اصلها ثابت و فرعها فی السماء»؛ مادر، دستگاه عظیم صناعت الهی است که غرض و مقصد خلقت را از ایجاد انسان، متجلی می‌سازد و در خلقت انسان، تجلی‌گاه حق، به تمامه بایستی واقع گردد. مادر همانا به منزله شجره طیبه‌ای است که با طهارت خود، اصل زندگی را با سلامت بنیان می‌نهد و فروع آن در ظواهر زندگی، تجلی می‌یابد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۲: ۹۳). بر این اساس، اولاً موضوع سلامت نسل در نظام قانونگذاری اسلامی از اصول اصلی در بنیان دین است و ثانیاً هر یک از والدین در نظام تربیتی و وراثتی نقش مهمی را ایفا می‌کنند و ثالثاً، پرداختن به تعلیم و تعلّم در زمینه وظایف والدین نسبت به فرزندان از امور و علوم اساسی در قانونگذاری اسلامی است.

همچنانکه رسالت شکوفایی استعدادها و تواناییهای انسان را برای تبلور زیبایی‌هایی در عمل خاص انسان می‌شمارد و با بیاناتی متعدد و حکیمانه و متنوع چون «لِنَبِّؤُكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/ ۳) یا «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/ ۳) یا «لِتَخْرُجَ النَّاسُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم ۲) در ایجاد مهارت‌های ارزشی از درون و آثار آن از بیرون تصریح و تأکید فراوان دارد.



از سوی دیگر اسلام در باب زمینه‌سازی مهارت‌های عقلی و خرده‌های پنهان در نظام تربیتی و رسالت والدینی دستورات و نکات فراوان و قابل تامل و واکاوی اساسی دارد. تعبیری چون کلام امیر سخن و امام بیان در خطبه اول نهج البلاغه که از غر خطب محسوب می‌شود و می‌فرماید «لَيْسَتْادُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكَّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَلِيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (دشتی، ۱۳۶۹ خ ۱، ف ۳۶). پرده‌برداری و تاکید خاص بر آرایه شیوه‌های راهبردی در تربیت الهی انسان است که در غایات حرکت انبیا و انسان‌های الهی لحاظ گردیده است، دارد. همچنانکه قرآن کریم در آیات مرتبط با خردورزان و «اولو الالباب» نسبت به مشرب و نحوه تعامل اندیشمندان آنان به موارد و مطالب عمیقی تصریح می‌نماید که خود در نظام تربیتی اسلام جایگاه خاصی دارد.

از آن جمله اینکه عبودیت بایستی در سایه تامل و تعقل کلان بر تدبیر خلقت و رسیدن به نظم و حکمت در نظام خلقت و سپس ذکر به پایه معرفت صورت پذیرد. تا حاصل آن در ساماندهی زندگی بشر تبور یابد و او را از باطل‌گرایی و بازیچه‌گری بازدارد. لذا در آیات آخر سوره آل عمران ثمره حرکت براساس دو بال تعقل و تذکر را رسیدن به حقیقت بندگی که دریافت حقیقت زندگی و عبث نبودن گردونه هستی است در شاکله «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (ال عمران ۱۹۱) بیان می‌نماید.

### مفهوم هویت، شخصیت، وضعیت و اقسام و آثار حقوقی آن

مسأله شکل‌گیری هویت، یکی از مسائل مهم در علوم مختلف است که اندیشمندان، بر محور آن بحث‌های متعددی دارند، از آن جمله تقسیمات هویت به هویت فردی که از آن به ویژگی‌های فردی و شخصی یاد کرده‌اند و هویت اجتماعی که فرد را از جنبه نقش‌ها و وظایف اجتماعی‌اش مورد مطالعه قرار داده و در آن، متقابلاً از انتظارات جامعه از وی سخن به میان آمده است. همچنین از هویت خانوادگی در تقسیمات هویت، گفتمان‌های متعددی صورت گرفته که از مسأله تکریم، مقبولیت، منزلت، تبادل عاطفی، مشورت و تفاهم با اعضای خانواده و به‌ویژه والدین، مطالبی مبسوط آرایه گردیده است.

## تقسیمات هویت و نقش هویت دینی

در تقسیمات هویت به هویت جنسی، هویت ملی، هویت فرهنگی پرداخته شده چنانچه در هویت فرهنگی از ارتباط میان فرد با مشی زندگی، آداب و رسوم، هنر و سایر تعلقات، از طریق معرفت و شناخت، سخن به میان آمده است.

عمدتا در تعریف هویت، اندیشوران علوم مختلف، تعابیر متعددی دارند، اما آنچه که مورد اتفاق است این است که به معنای نشانه و شخصیت کسی یا چیزی، آن را تعریف کرده‌اند. همچنانکه گفته‌اند: آنچه موجب شناسایی شخص می‌شود، هویت است (معین، ۱۳۵۳: ۵۲۲۸).

اما آنچه که در این گفتمان و نوشتار مورد نظر است، نحوه شکل‌گیری هویت دینی است. این بخش از هویت، برخاسته از میزان اعتقاد انسان به دیانت و در اندیشه اسلامی، اعتقاد به مبدء و معاد و سایر اصول و باورهای دینی است. در تعریف این هویت اینگونه می‌گویند: هویت دینی، احساس تعلق و تعهد به دین و جامعه دینی را نشان می‌دهد و به عبارتی با پذیرش دین به عنوان اصل اعتقادی و احساس تعلق به آن، در زندگی و جوه مختلف حیات فرد مؤمن، تغییرات و نتایج مهمی حاصل می‌شود که همان هویت دینی است. (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۳: ۱۹۶) اندیشوران در آثار هویت دینی اینگونه می‌گویند: «از پیامدهای تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزشها و باورهای آن مکتب است و تعهد به آن راسنگ بنای هویت دینی تلقی می‌کنند» (همان، ۱۳۰).

در متون اسلامی، نسبت به جایگاه هویت دینی، مباحث فراوانی وجود دارد. از این‌رو یکی از اقسام تربیت در ترسیم وظایف والدین اهتمام بر تکون تربیت دینی است. زیرا آثار این نوع از تربیت در خانواده در تمامی شئون زندگی نمایان است. مثلا در عهدنامه مالک اشتر نسبت به انتخاب مشاورین و معاونین، نسبت به این امر، توصیه‌ها و اهتمام فراوانی صورت گرفته و جایگاه هویت دینی و هویت خانوادگی، بسیار قابل تأمل است. از آن جمله اینکه علی (ع) می‌فرماید: «ثُمَّ أَلْصَقَ بِذَوِي الْمَرْوَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلَ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلَ التَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَا وَالسَّمَاحَةَ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ» (دشتی، ۱۳۶۹، نامه ۵۳) ای مالک، با کسانی ارتباط نزدیک برقرار کن که دارای سوابقی نیکو از جهت حسب و سلامت خانواده‌ها دارای مروّت و هویت انسانی بوده باشند که این را می‌توان از سوابق درخشان آنان تشخیص داد. کسانی که علاوه بر



ویژگی‌های فوق، اهل دلاوری، شجاعت، بخشنندگی و سخاوت، بلندنظری و سماحت‌اند. اینان همه نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند و ویژگی‌های بزرگواری در آنان جمع گردیده است.

آنچه که در نظام قانونگذاری اسلامی بر آن اهتمام گردیده است، شاکله هویت و شخصیت انسانی و دینی برخاسته از ملاکات وراثتی و تربیتی و فرهنگی است که این امر از ابتدایی‌ترین مراحل تکوین حیات انسان تا انتهای آن، مورد توجه و تبیین خاص قرار گرفته است. بر همین اساس حتی اهلیت انسان بر دستیابی به حقوق انسانی منوط به امر بلوغ و مرحله وجوب تکالیف نیست، بلکه بلوغ مرحله استیفای فرد از حقوق مقرره خویشتن است. همچنانکه آثار وضعی افعال نابالغان از ضمانت برخوردار است. مثلاً اگر کودک نابالغی مرتکب فعلی گردید که موجبات ضرر را بر دیگری وارد ساخت، این فعل ضمان آور است و جبران آن برعهده ولی است. نماد دیگر در افعال خطئی نابالغان است که در اینجا نیز اسلام اقارب را درگیر پاسخ به دیه و جبران می‌نماید.

### نقش تمهیدات تربیتی در مسئولیت‌پذیری

در این نظام فکری تمهیدات تربیتی قبل از بلوغ در سیمای زندگی و مسئولیت‌پذیری بعد از بلوغ نقش به‌سزایی دارد. چنانکه در معناشناسی تربیت گفته‌اند که: «تربیت، هدایت آدمی به سوی ارزش‌های والای انسانی است چنانکه آن ارزش‌ها را بپذیرد، دوست بدارد و به کار آورد» (نقیب زاده، ۱۳۶۸: ۱۶). بدین معنا که امر تربیت و هدایت، جدای از مسأله بلوغ و زمان وجوب تکلیف است و بر تمامی مراحل زندگی انسان، سایه افکنده. چنانکه گه می‌شود «تربیت را آغاز و پایانی نیست و مربی و متربی، همواره در حال شدن، شکفتن و حرکت کردن به سوی ارزش‌های الهی‌اند و متخلّق شدن به ارزش‌های الهی، دریایی است بی‌کران که آن را انتها نیست. بر این اساس، تربیت امری مداوم و پیوسته است» (طاهرپور و نوری زاده، ۱۳۹۲: ۱۸). لیکن اهمیت آن در دوران طفولیت در هیچ مکتبی قابل اغماض نیست.

در اصطلاح حقوق اسلامی نیز هر شخص علاوه بر شاکله حقیقی دارای زندگی حقوقی است و می‌تواند در این زمینه با اعمال حقوقی و انجام دادن تکالیف خود نقش ایفا کند. بنابراین مفهوم شخصیت عبارت است از وصف و شایستگی شخص برای اینکه طرف و

صاحب حق و تکلیف باشد و قانونگذار تعیین می‌کند چه موجوداتی صاحب حق و تکلیف و از چه زمانی دارای شخصیت حقوقی هستند. اما آنچه مسلم است. اینکه هویت انسان‌ها از جهت حقیقی و حقوقیاز همان اوان دوران جنینی شکل می‌گیرد و قانونگذار اسلامی از همان مرحله حمایت و هدایت جدی را از او آغاز می‌کند.

لذا در برخی موارد استیفای حقوق دیگران را منوط به تحقق حضور او بعد از تولد می‌نماید. مثل موارد تقسیم میراث ورثه در صورت وقوع حمل دسترسی سایر ورثه منوط به وضع حمل مادر و زنده بودن کودک است. لذا قرآن کریم در موارد طلاق و انحلال نکاح، تعیین و احصاء عده را از جهت وقوع حمل و حفظ نسب ضروری می‌شمارد و می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّاتُ بِتَرَبُّصٍ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره ۲۲۸) یعنی «زنان مطلقه بایستی سه پاکی را انتظار کشند و از ازدواج خودداری کنند. پس اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نباید آنچه را خدا در رحم‌های آنان آفریده، یعنی باردار هستند، آن را کتمان نمایند.» بر همین اساس فلسفه بسیاری از تفاوتها در عرصه احکام جنسیتی در اسلام بر پایه حکمت تربیت و حفظ انساب بر محور سلامت در رحامت‌اشکار می‌گردد. از طرفی اندیشه بشر را از دامنه درک تمامیت حکمت را در احکام روشن می‌سازد.

### وضعیت و اهلیت در اندیشه حقوقدانان

مساله اهلیت و وضعیت را حقوقدانان در حقوق مدنی و در احوال شخصیه آورده اند و در تعریف وضعیت گفته‌اند: وضعیت مدنی عبارت است از وضع حقوقی اشخاص در روابط حقوق خصوصی به ویژه روابط خانوادگی. همه این تمهیدات گونه‌هایی از مرام تربیتی اسلام بر محور خانواده مداری است.

اهلیت در لغت به معنای شایستگی و توانایی انسان است و در اصطلاح حقوقی به معنی عام توانایی و شایستگی شخص برای دارا شدن و اجرای حق و به معنی خاص، توانایی شخص برای اجرای حق است که در حد کمال با داشتن عقل و بلوغ و رشد فراهم می‌آید. اهلیت نتیجه وضعیت است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۷۶).



نیز نامیده شده (مواد ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۹ ق.م).<sup>۱</sup>

حقوقدانان عرب زبان از این اهلیت به عنوان اهلیت الوجوب یاد کرده‌اند و منظور آنان، شایستگی فرد برای دارا شدن حق و تکلیف است که این مفهوم از مفهوم بالا اعم است. در برابر اهلیت تمتع اهلیت استیفا را یا اهلیت تصرف را آورده‌اند. حقوقدانان عرب زبان به این اهلیت، اهلیه الاداء گویند (پیشین: ۲۰۳-۲۰۰).<sup>۲</sup>

مبنای حقوقی اهلیت تمتع، انسان بودن است. از دیدگاه اسلامی با انعقاد نطفه جنین، اهلیت ناقصی و حقوق متزلزلی را از جهت مدنی دارا می‌شود که استقرار آن به سبب زنده تولد یافتن اوست. اما حق حیات او از ابتدا مستقر است و کسی حق سلب آن را دارا نیست. و حرمت سقط جنین نیز بر پایه هویت انسانی او و اهلیت تمتع او از مواهب حیات انسانی است.

قانون مدنی ایران هم در ماده (۹۵۷) به اهلیت تمتع تصریح می‌نماید به شرط زنده بدنیا آمدن. لیکن مبنای اهلیت استیفا داشتن تمییز و درک است، زیرا اراده انشایی در حقوق مدنی برای انجام دادن اعمال حقوقی لازم است. در حقوق انسان رشید را که دارای درک و تمییز کامل است و خوب را از بد و سود را از زیان تشخیص می‌دهد و معنی عقود و ایقاعات و اعمال حقوقی را درک می‌کند؛ اهلیت او کامل است و این زمانی است که از نظر فقهی به بلوغ و ایناس رشد رسیده است.

### نقش وراثت در شکل دهی به هویت دینی

در رویکرد دینی دوران قبل از ازدواج در شکل دهی به هویت دینی از اهمیت بسیاری برخوردار است که یکی از دلایل این اهمیت، موضوع «وراثت» است. این موضوع نیز در مهندسی فرهنگی در جامعه دینی بسیار مهم است. ما هنوز نتوانسته‌ایم گوشه‌هایی از بحث وراثت و نقش آن را براساس مستندات نقلی در عین عقلی براساس فرهنگ اسلامی روشن نماییم.

در نظر اسلام، فضایل یا رذایل پدران و مادران در فرزندان، آثار قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد و فرزندان وارث، آن صفات پسندیده خواهند بود. بخشی از این امور به تناسب تبیین آیات

۱. علت این تعدد نام شیوه‌ای است که حقوقدانان در کتب خود استفاده نموده‌اند. مثلاً آقای امامی در حقوق مدنی به عنوان اهلیت تمتع یاد کرده و آقای کاتوزیان، اهلیت تملک و آقای لنگرودی اهلیت اسحاق آورده است.

۲. رک: «الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید»، ج ۱.





قرآنی در ذیل مباحث متعدد در این نوشتار آمده. اما رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) نیز که حقایق را با نور وحی و الهام می‌دیدند. به این قانون عظیم خلقت [وراثت] توجه کامل داشته و در برخی از روایات، در بارهٔ این راز بزرگ سخن گفته‌اند و کلمهٔ «عرق» را معرّف عامل «وراثت» قرار داده‌اند (فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۳).

پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیثی با صراحت از قانون «وراثت» سخن گفته و از عامل آن به کلمهٔ «عرق» تعبیر نموده‌اند. آنجا که به پیروان خود توصیه می‌کند: «بینید نطفهٔ خودتان را در چه محلی مستقر می‌کنید، از قانون وراثت غافل مباشید، توجه کنید زمینه پاکي باشد تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند.»<sup>۱</sup> (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۱۸).

حضرت علی (ع) نیز در مورد اهمیت وراثت فرموده‌اند: «ملکات پسندیده و اخلاق خوب، دلیل وراثت‌های پسندیده انسان است.»<sup>۲</sup> (آمدی، ۱۳۶۰: ۳۷۹)، همچنین آن حضرت به محمد حنفیه می‌فرماید: «اثر وراثتی مادر، تو را ترسو نموده است.»<sup>۳</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲: ۹۸).

در نظر امیرالمؤمنین (ع) ریشهٔ خانوادگی، ارزش مهمی دارد و در عهدنامهٔ مالک اشتر به این مطلب تصریح فرموده است:

«لازم است در حوزهٔ اداری، همبستگی و پیوست شما با مردم، خلیق و بافضیلت باشد. مردمی که در خاندان‌های شریف به وجود آمده و با حسن سابقه و نیک‌نامی زندگی کرده‌اند. مردمی که دارای رشادت، شجاعت و صاحب علو همت و سخاوت باشند. زیرا چنین مردمی کانون گرم و شاخه نیکی و فضیلت هستند» (دشتی، ۱۳۶۹، ۵۳: ۵۶۷).

همچنین حضرت علی (ع) دربارهٔ فضایل خانوادگی فرموده است:

«کسی که ریشهٔ خانوادگی‌اش شریف است در حضور و غیاب و در هر حال دارای فضیلت و صفات پسندیده است» (آمدی، ۱۳۶۰: ۳۲۷). و نیز از آن حضرت آمده است: «حوایج خود را از مردان کریم و صاحبان ریشهٔ خانوادگی بخواهید. آن‌ها بدون مسامحه و منت در قضای حوایج شما قیام می‌کنند» (همان: ۴۴).

بنا بر آنچه گفته شد، فرزندان شریف را باید در خاندان‌های شریف و پرمایه جست و جو کرد. خاندان‌هایی که ده‌ها یا صدها سال به پاکي زندگی کرده و در تمام مواقع، به خوبی

۱. «أنظر فی أی شیء تضع ولدک فإن العرق دساس»

۲. «حسن الاخلاق برهان کرم العراق»

۳. «ادرکک عرق اتمک»



امتحان داده‌اند. پس به‌طور کلی فرزندان در شکم مادر، خلاصه‌ای از مجموعه صفات ظاهری و معنوی پدر و مادر و اجداد و نیاکان دوردست خویش هستند. اگر همه عوامل خوب و پسندیده باشد، بچه در شکم مادر خوشبخت و سعادتمند است و در غیر این صورت، بچه در شکم مادر شقی و بدبخت ساخته شده است (فلسفی، ۱۳۸۱: ۳۰-۲۹).

### اقسام تربیت در اسلام و تاثیر آن در نهادینه سازی عبودیت

اندیشمندان دینی در این باره می‌گویند: «أَنَّ التَّربِيَةَ تَنْقَسِمُ إِلَى أَقْسَامٍ:

۱. «التَّربِيَةُ الْجَسْمِيَّةُ» در تفکر دینی این نخستین مرتبه و شاید در ظاهر آسانترین گام در تربیت است اما در واقع بایست مقرون با مراتب و مراحل دیگر باشد و الا مقاصد شرعی و اصول حیات انسانی در دوران بعدی محقق نمی‌شود. چنانچه کرارا در متون اصیل اسلامی به عواقب این مساله اشاره شده، مثل کلام پیامبر (ص) هنگامی که ایشان در گذار بر اطفال فرمودند: «ویل لاولاد آخر الزمان من آبائهم...» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۲۵). وای از فرزندان دوره آخر زمان از روش ناپسند پدرانشان. عرض شد از پدران مشرک؟ فرمود خیر، از پدران مسلمان که نسبت به وظایف خود کوتاهی می‌کنند و در آموزش فرائض و تربیت دینی قصور می‌ورزند... و به امور ناچیزی از دنیا در اداره زندگی فرزندان اکتفا می‌کنند، پس من از ایشان بیزارم و آنان هم با من بیگانه و دور هستند<sup>۱۳</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳).

در تعریف تربیت جسمی گفته‌اند: «مراد از آن عنایت والدین و اجداد در امور مؤثر در جسم طفل است به گونه‌ای که رعایت آن موجبات سلامت بدن را فراهم می‌سازد (مثل نظافت و تغذیه و حفظ فرزند) از اموری که موجبات ضرر و تدارک اموری است که از شئون تقویت جسم ظاهری است و در تأمین مظاهر صحت و حیات و نشاط تأثیرگذار است.»

۲. «التَّربِيَةُ الْإِيمَانِيَّةُ»<sup>۲</sup>: و مقصود از آن ارتباط دادن میان فرزند با اصول ایمان در دورانی است که فکر او متوجه به این اصول می‌گردد مثل: ایمان به خدای سبحان و ملائک و

۱. رک: «موسوعه احکام الاطفال و ادلتها»، درسهایی از محمد جواد فاضل لنگرانی، ج ۳، ص ۲۶۴ - ۲۶۶. جمع آورده‌جمعی از محققین مرکز فقه الثمه الاطهار «التربیه الجسمیه: والمراد منها هی العنايه من المریبا لآباء و الامهات و الاجداد بامور یؤثر فی جسم الطفل، بحیث ان عدم رعایتها یوجب مرض البدن، كالنظافه و التغذیه، و حفظه عما یضره لیشأ الاولاد علی خیر ما ینشئون علیه من قوه الجسم، و سلامه البدن، و مظاهر الصحه و الحویه و النشاط.»  
 ۲. «والمقصود منها ربط الولد منذ تعقله بأصول الایمان، كالایمان بالله سبحانه و ملائکته و رسله و الائمه المعصومین و تعویده منذ تفهمه العبادات البدنیه و المالیه، كالصلاه و الصوم و الزکاه، و تأدیبه علی حب رسول الله و حب آل بیته و تلاوه القرآن.»

پیامبران او و ائمه معصومین (علیهم السلام) و عادت دادن در تفهیم و تبیین عبادات بدنیه و مالیه در زمان خود مثل تعوید بر عباداتی چون نماز و زکات و آموزش بر ادب محبت پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و تلاوت قرآن و خلاصه آنکه تربیت به سوی هر چیزی که فرزند را متصل می سازد به مناهج ربانی و تعالیم اسلام از عقیده و عبادت.

۳. «التربیه الخلقیه»<sup>۱</sup>: مقصود از این تربیت تعلیم و تکمیل مجموعه ای از مبادی خلقی و فضایل سلوکی و ادراک اصول وجدانی است که سزاوار است به طفل پیوسته القا نماید و او را به کسب و عادت بر آن رویه ها مدد نماید تا اینکه او بتواند این اصول اخلاقی و محاسن انسانی را بشناسد و بدان فکر کند تا اینکه در مسیر رشد تدریجی به جوانی و تکلیف مهیا گردد.

۴. «التربیه النفسیه»<sup>۲</sup>: و مقصود از آن تکوین شخصیت فرزند و تکامل و میزان گرای در اوست تا با تحلی فضایل انسانی بدان توان برسد که وقتی به سن تکلیف رسید ادراکات او نسبت به عبودیت، کامل و در وجه احسن به اقامه آن بپردازد ... زیرا طفل وقتی بر پایه ایمان نشو و نما می یابد و بر پایه حشیت و اغماد و استعانت از خدا و ... بنیان شخصیت شکل می گیرد، این مختصات به صورت ملکات فطری و اصول وجدانی موجبات پذیرش فضیلت و کرامت و عادت بر هر خلق کریم و شایسته را در فرزند فراهم می آورد.

۵. «التربیه العقلیه»<sup>۳</sup>: و مقصود از آن رشد و جهت دهی فکر فرزند است به سوی آنچه که متضمن شناخت واقعی علوم و معارف شرعی باشد و خبرویت تدریجی علمی و آشنایی با عصر و حضور مقرون با بصیرت را در زندگی او فراهم سازد و زمینه سازی رشد عقلی و تمایزات فکری را به گونه ای ساماندهی نماید که در عین رشد ظاهری فرزند؛ شاکله فکری و پختگی علمی تدریجی در او ایجاد گردد.

از این جهت وظایف والدین در این امر، بسیار سنگین و تناسبی اساسی میان بحث از مشروعیت عبادات صبی ملازم با امر تربیت و مراتب و مراحل آن از نظر اسلام است. زیرا اگر مفهوم تربیت مستلزم تدریج در آموزش فکری و تعوید در عبادات و کارورزی در عمل

۱. «المقصود منها مجموعه المبادئ الخلقیه، والفضائل السلوکیه و الوجدانیه التي ینبغی أن یتلقنها الطفل و یکتسبها و یعتاد علیها منذ تمیزه و تعقله إلى أن یرسخ ساباً و مکلفاً».

۲. «المقصود منها تکوین شخصیه الولد و تکاملها و اترانها حتی یرتبط علیها بلغ سن التکلیف أن یقوم بالواجبات المکلف بها علی أحسن وجه، و أنبل معنی».

۳. «المقصود منها تکوین فکر الولد بکل ما هو نافع من العلوم الشرعیه، و الثقافه العلمیه و العصریه، و التوعیه الفکریه، و الحضاریه حتی ینضج الولد فکریاً و یتکون علمياً و ثقافياً».



است، پس بایستی از برای عمل، ارزش و آثار دنیوی و اخروی بار نمود، زیرا عبث بودن فعل صبی با این همه تمهیدات و تأکیدات سازگاری ندارد.

### نقش تربیت دینی در هویت بخشی تدریجی به رشد عقلی

یک مسأله اساسی که در اسلام و متون وحیانی اعم از کتاب و سنت بر آن تأکید بسیار رفته است و شاید امروز کمتر در اسلوب تربیت مورد توجه اولیاء جامعه و خانواده قرار می‌گیرد، تدارک فرایند رشد عقلی شایسته که بخشی از بلوغ دینی محسوب می‌گردد، در حین رشد جسمانی است و به رغم آنکه تأثیر این مسأله در شکل‌گیری هویت و شخصیت انسان در بزرگ سالی مورد اذعان و قبول همه متفکران در علوم انسانی است. اما غالباً مغفول عنه است.

از طرفی نوع تبیین این مسأله از نقاط تمایز اساسی میان اسلوب قانونگذاری اسلامی از قانونگذاری بشری است. زیرا تقوّم بخشی به مختصات انسانی بدون تدارک رشد عقلی امکان‌پذیر نیست و توجه به این مهم در اسلوب تربیت اسلامی همانگونه که اشاره رفت در زمره مراحل و مراتب تربیت انسانی است. بلکه تعاملی منطقی میان رشد عقلی و رشدشخصیت دینی و اخلاقی و علمی و جسمانی است.

در سیستم تربیت اسلامی اگر شاکله عقلی انسان براساس جایگاه بندگی، در کنار رشد جسمانی او تکیه نیابد، این مسأله در دوران بعد به بحرانی علیه فرد و جامعه تبدیل می‌گردد. چنانچه در کلامی از امیرمؤمنان (ع) آمده: «لَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَالْحَقُّ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ» (ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۹۱۸). عقل و حماقت، پیوسته در مسیر رشد انسان در صدد چیره شدن بر انسانند تا او به سن ۱۸ سالگی برسد. پس هنگامیکه به این سن رسید آنچه در وجود او بیشتر غلبه یافته بر او چیره می‌گردد و فرد را متأثر از همان سازد. بر همین اساس در تفکر اصیل اسلامی استحکام بنیان تربیت قبل از مرتبه وجوب عبادت از ضرورت تام برخوردار است. و تدریج در ارتقاء فکری و ایجاد زمینه درست برای وادار سازی انسان به تامل و تفکر در تمامی مراحل زندگی از مختصات فرهنگ اسلامی است.

در کلام دیگری امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَعَدَ بِهَ الْعَقْلُ قَامَ بِهَ الْجَهْلُ» (همان، ۳۹۲۰) و باز از ایشان است که «الدّین و الأدب نتیجه العقل» (پیشین). و نیز پیوسته می‌فرمود:



«أصل الانسان لبّه و عقله دینه» (صدوق، ۱۳۶۲: ۱۹۹) چنانچه می‌فرمود: هرگز انسان در برابر روزگار به چیزی جز عقل نمی‌تواند اتکا و استمداد نماید. در تعبیر دیگری در مراتب رشد از ایشان آمده که: «يُرْحَى الصبى سبعاً، و يُؤدّب سبعاً و يُستخدّم سبعاً و ينتهى طوله فى ثلاثٍ و عشرين و عقله فى خمسهِ و ثلاثين و ما كانَ بعدَ ذلكَ فبالتجارب» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۴: ۴۶، ۴۹). در این روایت به خوبی مراتب رشد انسانی و اخلاقی و جسمانی و عقلی به چشم می‌خورد و نهایت پختگی را در ۳۵ سالگی مقرر می‌دارد و از آن زمان به بعد زمان افزایش تجارب می‌شمارد.

در روایت دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الغلامَ إِذَا يَتَغَرُّ فى سبَعِ سنينَ و يحتلم فى أربعِ عشره سنه و يستكمل طوله فى أربع و عشرين و يستكمل عقله فى ثمانَ و عشرين سنه و ما كانَ بعدَ ذلكَ فَإِنما هو بالتجارب» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۸۵). همانا کودک در هفت سالگی دندان شیری می‌اندازد. در چهارده سالگی محتلم می‌شود، در بیست و چهار سالگی قد کشیدنش متوقف می‌شود و در بیست و هشت سالگی عقلش کامل می‌شود و بعد از این سن هر چه اضافه شود به واسطه تجربه است.

و نیز این امام همام فرمودند: «العقلُ صاحبُ جيشِ الرحمان و الهوى قائدُ جيشِ الشيطان و النفسُ متجاذبهٌ بينهما فَأَيُّهما غَلَبَ كانتَ فى حَيّزِهِ» (ری شهری، ح خرد و عقل سردار سپاه رحمان است و هوس فرمانده سپاه شیطان و هر کدام نفس را به سوی خود می‌کشاند، پس هر کدام پیروز شوند نفس در طرف او قرار می‌گیرد).

آنچه از فحص در متون دینی به ویژه در باب تعلیم و تربیت، خصوصاً در دوران قبل از بلوغ بر می‌آید و آیات و روایات متواتر و متضافر در این زمینه وارد است انسان را به این حقیقت روشن می‌رساند که یک اصل کلی در تربیت اسلامی در سیستم قانونگذاری به شدت مورد توجه است که بر اساس آن مربیان جامعه و خانواده و مسئولان پرورش و آموزش بر عهده دارند و آن اینکه در کنار رشد جسمانی و ظاهری کودک و نوجوان و جوان بایستی ارتقاء عقلی و فکری مقارن با رشد ارزشهای اخلاقی و عاطفی صورت پذیرد که مجموعه تعادل و تناسب میان این امور آموزش دینی و پرورش عبودیت در صراط مستقیم است و این اصل است که شاکله هویت دینی و شخصیت انسانی را به تدریج در فرد قوام و نظام می‌بخشد.



(ع) در این زمینه وارد است مورد توجه قرار دهیم و تعبیر دینی را در باب منزلت و اهمیت عقل در زندگی بشر و ارتقاء رشد عقلی و نقش ایمان در این رشد، تعامل دین و عقل، عوامل سقوط و بروز و ارتقاء عقل، ارتباط عقل با عمل، ملاک‌های سنجش عقل و ... مورد تحلیل و تدقیق قرار دهیم به ویژه آنکه در متون اصلی روایی چون اصول کافی اولین باب ورود به عرصه معارف دینی «کتاب العقل و الجهل» نام گرفته؛ یا متونی چون معانی الخبار صدوق و علل الشرایع که توجه تام به اعتبار بخشی عقل از سوی شرع و ارتقا بخشی آن از سوی دیندار، در واقع مبین فرهنگ راستین تشیع است. بلکه با غور در متون غنی و کار آمد ما بویژه بخش مرتبط با عقل؛ انسان به این نتیجه قطعی نایل می‌شود که اهتمام شریعت بر تزکیه و تعلیم و تربیت، برای کارآمدی شایسته عقل است تا با تبلور و شکوفایی درست و بجای آن، همه قوای انسانی به شکوفایی و کمال برسد. لذا در بحث از مقاصد شرعی اندیشمندان اسلامی یکی از مقاصد کلان و ضروری را از جعل قانونگذاری «حفظ عقل» بیان نموده‌اند.

قصور بشریت، بلکه عدم توجه لازم از سوی توده مسلمین در جوامع اسلامی از اعتنای کافی به این ذخایر و متون ارزشمند، زمینه‌هایی را برای رخوت و عدم بصیرت تدریجی ایجاد نموده که این امر موجبات اغتنام دنیای کفر را علیه کشورهای اسلامی و توده‌های جوان آن در این کشورها فراهم ساخته است. از طرفی زمینه را برای اختلاف و تظارب آرا را در میان بسیاری از اندیشمندان ایجاد نموده، و بعضاً راه افراط و تفریط را در برابر آنان گشوده است. عده‌ای عقل در برابر دین و مکفی برای اداره زندگی بدانند حتی ملاک حکم شرع را پذیرش عقل بدانند، و بالعکس عده‌ای کارآمدی عقل را در ادراک حکم شرع و تشخیص ملاکات آن ممنوع بدانند.

### ارتباط بلوغ جنسی و تحولات عقلی در انسان

از خصائص دوران نوجوانی و مرحله قبل از بلوغ رشد ذهنی، ازدیاد هوش، تفکر و تعقل است. کم‌کم چرا جوئی‌ها در او توسعه می‌یابد. از نظر پیاژه ۱۱ و ۱۲ سالگی دوره عملیات صوری است و نوجوان به حل مسائل منطقی می‌پردازد و هوش دارای جنبه انتزاعی می‌گردد.

خداوند به هر انسانی از همان بدو تولد سرمایه‌ای به‌عنوان هوش داده است که کنجکاو،

تفکر، تعقل، حافظه، دقت و تخیل آثار آن است. روان‌شناسان هوش را همان دانایی خام معرفی کرده‌اند. عده‌ای از روان‌شناسان اوج هوشمندی را ۱۴ سالگی و عده‌ای ۱۶ سالگی دانسته‌اند و مدعی شده‌اند پس از این سن بر نمره هوش اضافه نمی‌شود جز به میزان اندک آن هم در سایه تجربه‌ها، تمرین‌ها و ممارست‌هاست.

نکته قابل توجه آن است که در اندیشه اسلامی، باروری رشد عقلی را قبل از اتمام ۱۸ سالگی می‌داند و در روایات تربیتی ما یکی از وظایف والدین ایجاد قدرت انتزاع و رشد عقلی قبل از ۱۸ سالگی است و در برخی از روایات، منتهی الیه رشد عقلی را ۲۸ سال می‌شمارد و بقیه را تجربه می‌شمارد که در بحث رشد عقلی به صورت مبسوط به این مباحث از دیدگاه اسلامی خواهیم پرداخت.

از دیدگاه روانشناسی، نوجوان به تناسب رشد جسمانی در آستانه حرکت به سوی رشد عقلی است و سن نوجوانی سکوی پرش برای رسیدن مراتب اوج است. زیرا کنجکاوی‌هایی که در ابتدای طفولیت در افراد وجود دارد در دوران نوجوانی به اوج خود می‌رسد و گاه تا مرز فضولی و دخالت پیش می‌رود. در این مرحله افکار و عقاید کودک تغییرات کلی پیدا می‌کند به طوریکه سعی دارد به هر چیز جدید و نویی که می‌رسد که قبلاً از آن برداشت دیگری داشته به گونه‌ای دیگر درباره آن بیان‌دیشد و در محدوده درک و فهم خود به قضاوت بپردازد. در این مرحله فکر و اندیشه او که قبلاً جنبه انضمامی داشت در آستانه انتزاعی شدن است. از فرض‌ها به استنتاج‌هایی ولو محدود و کم دامنه دست می‌یابد (قائمی، ۱۳۸۰).

کودکان در مراحل قبل از بلوغ دارای حالت برهان‌پذیری هستند. به طوریکه استدلال بزرگ‌ترها آنان را قانع می‌سازد اما خود دارای این توان نیستند که استدلال کنند و برهان آورند. رشد استدلال و برهان و توان برهان آوری در دوران نوجوانی قوت می‌یابد و کم کم تجربه و تحلیل منطقی در آنها ظاهر می‌گردد و به میزانی حالت تعمیم آشکار می‌شود. اما استعدادهای او همچنان رو به افزایش است. دائماً در خط تجربه حرکت می‌کند ولی چون فکر او تثبیت نشده به واسطه اندیشه‌های گوناگون دستخوش تغییر می‌گردد.

از طرفی در این دوران به واسطه ترشح هرمون‌ها و ریختن آن در خون، تحولاتی را در درون ایجاد می‌کند که زمینه را برای نابسامانی‌های عاطفی فراهم می‌سازد. به طور کلی جدایی از دوره کودکی و ورود به عرصه بلوغ با اضطرابی خاص همراه است که فقط با



پیوند گروه هم سن تسکین می‌یابد. تحولات بلوغ جنسی و ورود به دنیای جدید رشد، آنها را مضطرب می‌سازد. حساسیت جنسی و میل به کشف و آگاهی در این زمینه در او قوت می‌یابد و در نتیجه او یا صیاد و یا مرتع جنسی برای دیگران می‌شود. گاه او بی‌حوصله و گاهی از کثرت مسائل دور و برش خشمگین می‌شود. تعادل و توازن خود را از دست می‌دهد و گاه رفتاری از او سر می‌زند که مورد انتظار بزرگ‌ترها نیست. حتی بروز صفات ثانویه ممکن است سببی برای خجالت آنان و مانع ورود در بازی کودکان گردد و در مجموع حالات متضاد و متفاوتی در او ایجاد می‌گردد که اندیشه‌ها و رفتار او را متأثر، لذا حالت ثبات و سکونت و اطمینان در او کمتر دیده می‌شود. غم‌پذیری و شادی‌پذیری افراطی از مختصات این دوره است.

اینجاست که او دنبال کشتی نجاتی برای آرامش‌های بیرونی و درونی خود است. از سوی دیگر مسأله بیداری فطرت برای او مطرح می‌شود. حس مذهبی کم کم او را متوجه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها می‌سازد، این اختصاص به دنیای اسلامی ندارد بلکه امری است جهانی. اینجاست که از طرفی به دنبال پایگاهی برای پاسخگویی به حس مذهبی و چرایی‌هایی که در خلقت برای او مطرح است می‌باشد. از سوی دیگر با بیداری غدد جنسی و تحولات جسمی این مرحله را می‌خواهد به صورتی منطقی پشت سر گذارد و وسوسه‌ها و آشوب‌آفرینی‌های دوران بلوغ را سامان دهد. تنها قدرتی که در این منطقه می‌تواند برای فرد عامل مهار و ایجاد تعادل نسبی بنماید، اندیشه مذهبی است و اصولاً اعتقاد به خدا در بسیاری از مسائل و دشواری‌ها می‌تواند از درون اطمینان و گرمی خاصی را به وجودشان ببخشد (همان).

### بحران مساله کودک انگاری انسانها در عصر کنونی

یکی از اموری که زمینه مسئولیت‌پذیری را در عصر کنونی میان افراد به‌ویژه نوجوان و جوان کاهش می‌دهد، مساله تفهیم کودک انگاری، به سبب بالا بردن سن مسئولیت مدنی و کیفری است. از سوی دیگر زمینه مطالبات حقوقی را افزایش داده و نوعی بی‌توجهی نسبت به اطرافیان و دردمندی اجتماعی و درون‌خانه‌ای را ترویج می‌نماید. این امر در تقابلی آشکار با روش تربیتی اسلامی است. زیرا اگر خمیره اطفال در دوران قبل از بلوغ بر اساس تکلیف محوری و کارورزی شکل گرفت؛ در آینده هم نمی‌توان از او انتظار مدیریت



مناسب و ایفای وظیفه داشت و نفس القای عدم مسئولیت و نفی عبودیت از کودکان، روحیه تنبلی و کسالت و بی تفاوتی را در آنان تقویت می کند. عقل بسیار بعید می داند که کسی قبل از بلوغ و یا در آستانه بلوغ با نهایت صفای باطن و اخلاص و پاکی، عملی را به جا آورد و اذیت و مشقت تکلیف را بر خود هموار سازد ولی بر فعل او اثر دنیوی و اخروی مترتب نگردد، چنانچه اسلوب تربیتی در میان فقیهان اسلامی کار را تا بدانجا رسانده که بعضاً فرزندان شان مثل فخرالمحققین فرزند علامه نه تنها از جهت مراتب انسانی بلکه در رتبه علمی هم، قبل از بلوغ شرعی به درجه اجتهاد رسید بودند. و این نیست مگر آنکه مشروعیت عبادات اطفال را ملازم شیوه تربیتی خود می دانستند.

مسأله کودک انگاری انسان ها در سیستم های قانونگذاری بشری که زیر ۱۸ سال و یا ۲۰ و ۲۱ سالگی کودک محسوب می شود؛ چنانچه در بند یک کنوانسیون بین المللی حقوق کودک بر این مسأله تصریح گردیده است؛ خود یکی از چالشهای پیش روی بشر در دنیای کنونی است. این اندیشه در سیستم قانونگذاری اسلامی به شدت مورد مذمت قرار گرفته است؛ زیرا در این تفکر نه تنها شرک انسانمداری جایگزین خالق باوری و خدا محوری می گردد، بلکه رشد انسانی شایسته را بویژه در دایره انسجام بخشی اندیشه بر محور واقع گرایی و حق باوری دچار اختلال و انحراف از راه مستقیم می شود و اثر سویی را به دنبال دارد که از آن جمله:

(الف) نسل جوان را از پذیرش مسئولیت و وظیفه منفک و به سوی مطالبه گری در حقوق فرا می خواند.

(ب) انفعال و سستی و اباحی گری را در او تقویت و عبودیت را اصالتاً مورد تردید قرار می دهد.

(پ) رشد تدریجی ارزش های انسانی را به تعویق و مرحله نوجوانی و جوانی که کارسازترین دوران زندگی و بهترین زمان آزمون مهارت های اخلاقی\_ ارزشی است محو می سازد و پایه انسان محوری و اومانیسیم و الحاد فکری در او نضح می گیرد. اصلاح این امر در دوران بعد ناشدنی است.

(ت) رشد عقلی که همپای تربیت دینی به صورت واقعی شکل می گیرد به سکون و بلاهت و نقیصه دچار می نماید و تابش نور وحی که موجبات قوام و کار آمدی عقلی و ارتقاء بصیرت و منزلت آن است از آن سلب می نماید.



ث) تمایلات نفسانی و گرایشات مادی بر تحلیل‌های منطقی عقل غلبه و عقل به خدمت نفس در می‌آید و عقل که خود مهار کننده نفس است به قوه مکر و شیطنت و کیاست فارغ از دغدغه‌مندی‌های اخلاقی\_ انسانی تبدیل می‌شود. نور عقل که از عالم مجردات و روحانیت است به کدورت و ظلمت مادی‌گرایی مبتلا می‌گردد.

ج) استقامت و عزت طلبی و آبرو مندی در سایه عبودیت به ذلت‌پذیری و خود کامگی تدریجی مبدل می‌گردد.

### سبک‌شناسی تربیت تدریجی در آیات مرتبط با منش انبیا

در اسلوب قانونگذاری اسلامی گاه مسائل تربیتی به صورت کبریات کلی مطرح ارائه می‌گردد و گاه در قالب صغریات بحث مذکور بدان پرداخته می‌شود که هم امکان تحقق را تبیین و هم فرمول آن را در قیاس منطقی تکمیل نماید.

لذا وقتی سخن از شخصیت بت شکن تاریخ‌براهیمدر قرآن به میان می‌آید و او و آلش به‌عنوان مجتبی و مصطفی معرفی می‌شوند. این هویت بت شکنی آنقدر در تربیت او عجین است که حتی معاندان از او اینگونه یاد می‌کنند «قالوا سمعنا فتیٰ یُقَالُ اِبْرَاهِیْم» اشاره به اینکه مختصات ارزشی در انسان‌های بزرگ در همان مراتب آغازین زندگی در ایشان شکل می‌گیرد.

نماد دیگری از خلیقات این انسان برگزیده که در قرآن کریم بدان تصریح شده «فَبِهُتَ الَّذِیْ کَفَرَ» است که نمادی از قدرت در استدلال و استنباط اوست که این روحیات در انسان‌های بزرگ یکباره و ناگهانی ایجاد نمی‌گردد. لذا اگر ابراهیم (ع) مراتب ابتلائات و امتحانات الهی را در مراحل مختلف با سربلندی پشت سر می‌گذارد، حاصل همین اسلوب تدریجی و تکاملی در منش اوست.

### نگاهی به سلوک تربیتی ابراهیم (ع) در آیات

منش ابراهیم نسبت به فرزندانش به ویژه اسماعیل در قرآن کریم به خوبی مشهود است. وقتی کودک شیرخوار خود با همه دلسوزی و شفقت پدران و یک عمر آرزومندی در فرزندآوری، به سبب اقامه حکم محبوب و اطاعت معبود، به دیاری سخت و خشن سکنی می‌دهد و می‌گوید: «رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ دَرِیْتِیْ بَوَادِیْ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا

لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (ابراهیم/ ۳۷) اشاره به اینکه: خدایا من فرزند دلبندم را در وادی خشک و بدون زرعی که شرایط سخت جغرافیایی بر آن حاکم است، لیکن در کنار خانه تو قرار می‌دهم تا اهمیت پرچمداری توحید و اقامه عبودیت و نماز از همین جا و از همین مرحله در سلوک خلیل آشکار گردد و آغاز مراتب تربیت، در عین عشق و سوز همراه با فراق و مرارت، اما مشحون به غایات ارزشمند و سلوکی هدفمند به منصف ظهور درآید.

اینکه تعب هاجر بعد از این هجرت، در میان دو کوه صفا و مروه به عنوان «شعائر الله» معرفی می‌گردد و سعی مکرر میان این دو کوه جزء مناسک حج ابراهیمی می‌شود. از سوی دیگر این فرایند سخت ولی حساب شده خاستگاه جوشش ابدی آب حیات و خروش «زمزم» می‌گردد؛ همه بیانگر رمز و رازهای اسلوب تربیت در شیوه انسان‌های غایت‌گرای الهی است.

اینکه در مرحله دیگری از مراتب عملی تربیت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/ ۱۲۷) و در بالابری اصول و پایه‌های خانه خدا، فرزندش را هم پای خود در کاربنای خانه خدا گام به گام همراه می‌دارد و سنگ بنای ظاهری خانه خدا را با رموز آموزش عملی و ارائه اصول بندگی مقرون می‌نماید و به فرزندش شیوه کار در عین عبودیت را آموزش می‌دهد؛ و سپس با دعای حکیمانه خود سنگ بنای نسل سالم را در سایه بندگی و قلب سلیم، در کنار کعبه از پروردگارش مسئلت می‌نماید و خاشعانه ابراز می‌دارد که: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا» (پیشین). در واقع ابراهیم علم و عمل، آموزش و پرورش، عبودیت و بصیرت، تلاش مقرون با معرفت را در سیره خود تبیین می‌نماید.

از سویی بیان این معارف از سوی قرآن کریم و پرده‌برداری از مراحل سلوک ابراهیمی که به عنوان الگو و پدر امت اسلامی معرفی می‌گردد، همه و همه گویای تدریج در اسلوب تربیت و آموزش معرفت دینی است.

حاصل این نوع از تربیت را هم قرآن در آزمون سخت و بی‌بدیل خلیل و فرزندش بازگو می‌نماید؛ آنگاه که اسماعیل به سن نوجوانی رسیده و ابراهیم مامور به ذبح او می‌شود و به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى» (صافات/ ۳۷) و اسماعیل در جواب می‌گوید: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنْ



الصَّابِرِينَ» (پیشین) این پاسخ زیبا و متقن و این صبوری در اطاعت و شرح صدر در مصیبت در این ابتلا یکباره در جان نوجوانی چون اسماعیل شکل نمی‌گیرد. بلکه در این آزمون عظیم، خدا مقام و میزان بندگی را در ابراهیم و ابراهیم میزان تحقق تربیت الهی و موفقیت مربیگری خود را در اسماعیل می‌آزماید. تا هر دو در ظرف کوران ابتلا گوهره عبودیت و جوهره کمال و عظمت تسلیم و انقیاد را به ترسیم کشانند. لذا قرآن در ارزشمندی این تعامل می‌فرماید: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ \* وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ \* وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات/ ۱۰۷-۱۰۲) «پس آن زمان که هر دو تسلیم شدند و فرزند را ابراهیم برای گشتن به روی در افکند ما در آن حال خطاب کردیم که ای ابراهیم تو ماموریت عالم رؤیا را به خوبی به انجام رساندی. ما نیکو کاران را چنین زیبا پاسخ می‌دهیم. این همان ابتلایی است که حال حقیقت اهل ایمان را روشن می‌کند و بر بزرگی این ابتلا ذبح عظیمی را به ابراهیم عرضه داشتیم.»

در اینجا ذات اقدس کردگار بعد از سلام بر ابراهیم دوباره می‌فرماید: «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (صافات/ ۱۱۰) در واقع ذات باری در عین بیان یک واقعه، مصداقی را از یک کبرای کلی بیان می‌کند تا یک اسلوب تربیتی را برای همگان و در هر زمان ارائه دهد. بنابراین شیوه استخراج اسلوب دقیق آموزش و پرورش دینی و نحوه عجزین‌سازی معارف الهی در فرزند آدمی خود یک گرایش و خبرویت علمی و نظامدار را طالب است که بایستی بر مبنای اصل و معادلات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی جامع دینی مورد بازخوانی و تأمل دقیق قرار گیرد تا پاسخ بسیاری از چالش‌های رفتاری جوانان و نوجوانان در واکنش نسبت به پذیرش عبودیت و عدم تعامل صحیح آنان در جواب به نیاز درون و فطرت، تبیین و تشریح شود.

از این روی ریشه‌های مخالفت و لجاجت جوان را بایستی در نقیضه‌های اسلوب تربیت را بایستی جويا شد. حتی نقش وراثت در سامانداری تربیت با ضریب‌های دقیق وارده در نصوص دینی ضرورت بررسی دارد، تا عبودیت که نیاز فطرت و هدف خلقت است فقط در شاکله احکام تکلیفی و باید و نبایدهای لفظی خاتمه نیابد. اگر سر عبودیت بر مبنای معرفت و ملاک خلافت الهی انسان و نقش گوهره ایمان در جوهره انسان آشکار نگردید، هرگز عبادت صوری بر طمع نعیم و فرار از جحیم، بشریت را به سر منزل مقصود نخواهد رسانید.

امروز شرک بشر به شکل دیرینه آن منسوخ گردیده و در طرح‌های نوین آشکار گردیده است. لذا در شیوه‌های آموزشی و پژوهشی وارداتی ما به‌ویژه شرک و التقاط براساس انفعال فرهنگی رواج یافته که اصلاح این امر از وظایف خطیر اندیشوران اسلامی است. مثلاً همانگونه که در علم اصول مسایل این علم در عرصه صغریات و مباحث الفاظ و نیز تبیین کبریات و ملاکات و ارائه اصول لفظیه و اصول عملیه و نیز تکمیل این علم به اموری از قبیل مستقلات و غیر مستقلات عقلیه و نیز ارائه مرجحات در تعارضات و شیوه جمع ادله و غیره در سایر علوم اسلامی، انسانی بدور از استمدادات معمول و مستقیم و غیر مستقیم، بایستی در صدد بومی‌سازی علوم انسانی برآمد، و الا تا مادامی که زیرساخت‌ها در ساماندهی گریشات فکری به سامانه ارزشی و استقلالی خود نرسد، در علوم عملی هم توفیقات لازم حاصل نگردد. پس استخراج سبک و معادلات و جداسازی کبریات و کلیات امر تربیت و تعلیم بر مقیاس فرهنگ اسلامی از رسالت‌های متفکر اسلامی در نظام است. همچنانکه وقتی انسان میزان آیات الاحکام در آیات قرآن کریم در مقیاس با مباحث اصول معرفتی قرآن کریم در باب خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی مورد تدقیق قرار دهد نسبت این دو نسبت ۱ به ۱۰ است. این نماد نیز اهمیت قضیه فوق را دو چندان می‌نماید.

لذا اگر مبادی معرفت‌شناسی و مبانی تفکر دینی در انسانی قوام نیابد؛ صدور عمل و لو اینکه کثیر باشد از اعتبار برخوردار نیست. بر همین اساس در تفکر اسلامی عبودیت بدون استحکام مبانی معرفتی و رشد تعقلی از ارزش و پایداری برخوردار نیست.

در سیستم تربیتی انبیا، ایجاد انگیزه در سوق‌دهی انسان‌ها به سوی تفکر و تعقل، ذکر همپای فکر یکی از غایات دعوت آنان است و ارائه مختصات «اولوالباب» در سوره‌های متعدد، بلکه استنتاج و استفهامات فراوان در عدم توجه کاربری عقل در ادراک حقایق هستی و ساماندهی زندگی معنوی و مادی و توصیه به ارتقاء‌اندیشه دینی در تحت تدبیر بصیرت و درایت عقلی، تبیین حجت درون همپای حجت بیرون و تعلیل به «لیعلموا» و «لیعرفوا»، «لیعبدون» و غیره در فلسفه آفرینش بر سبیل همین غایت است.

### نگاهی به روش تربیتی لقمان

در اسلوب تربیتی لقمان قبل از پردازش به امر عبادت استحکام بنیان تربیت بر پایه مبدأ



و معاد، در سایه استدلال است. چنانچه در مواعظ او به فرزندش اینگونه آمده: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳) زمانیکه لقمان به فرزندش موعظه می‌نمود و می‌فرمود: فرزندم هرگز شرک به خدا موزر، زیرا که شرک ظلم عظیم است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: عظمت هر عملی به عظمت اثر آن است ... اعظم معاصی، معصیت خداست به واسطه عظمت و کبریایی او نسبت به همه موجودات به اینکه او ذات لایزالی است که شریکی برای او نمی‌باشد. بنابراین، بالاترین معصیت شرک به اوست (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۱۵). سپس لقمان اعتقاد به معاد را با تبیین حساب و کتاب در نظام عالم بارور می‌سازد. لذا به او می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان / ۱۶) فرزندم؛ بدان که اگر عمل تو هم وزن دانه خردلی و در دل تخته سنگی یا در آسمان‌ها و یا در زمین باشد خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است. سپس به بیان اهمیت عبودیت پروردگار در اقامه نماز و امر به معروف و نهی از منکر و ارتقا بخشی به اصول عملی در فرزند اقدام می‌نماید. استخراج اصول تربیت و وراثت از این متون و سیاق آیات از مهمات در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی بویژه در سالی که از سوی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی عنوان رسمیت یافته است.

### تعامل عقل و شرع در متون اسلامی و تاثیر آن بر رشد جامع انسان

علاوه بر آیات فراوانی که در قران کریم درباره تعقل و کارآمدی آن و حجیت بخشی به حکم عقل «بما هو عقل» وارد است. متون روایی وارده در باب عقل مسئولیت سنگینی را در مساله رشد عقلی به عهده والدین و جامعه می‌گذارد. چنانچه از رسول خدا (ص) وارد است: «لا بعث الله نبياً و لا رسولاً حتى يستكمل العقل ... ما آدى العبد فريض الله حتى عقل عنه و لا بلغ جميع العابدین فی فضل عبادتهم ما بلغ العاقل و العقلا هم اولوالالباب» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۱ و ۱۲)؛ یعنی خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نگرداند مگر برای رشد عقلی و بنده خدا هیچ فریضه مقبولی را به جای نیاورد مگر آنکه درباره او تعقل ورزد و هرگز نمی‌رسد، در فضیلت عبادت، جمع عبادت عابدین به پای عبادت عاقل و عقلا همان اولوالالباب هستند که در آیات مدح‌شان گردیده است. در اینگونه خاستگاه عقل در تحقق عبودیت و فرائض به خوبی تبیین گردیده است. همچنانکه ایشان فرمودند:

«إنما یدرک الخیر کلّه بالعقل و لا دین لمن لا عقل له» (ری شهری، ج ۸، ح ۳۸۷۴) سیاق اینگونه روایات در متون تربیتی و اخلاقی ما فراوان است که تا زمانیکه ممیزات انسانی در انسان شکل نیابد ظرفیت دین پذیری در او مهیا نگردد.

چنانچه در رسالت و اهمیت عقل و تقدّمش نسبت به سایر مختصات، رسول خدا (ص) فرمودند: «أول ما خلق الله العقل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۹۷) و در تعبیر دیگری حضرتش در فلسفه خلقت عقل فرمودند: «العقل نور خلقه الله للإنسان و جعله یضیئ علی القلب لیعرف به الفرق بین المشاهدات و المغیبات» (ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۸: ۳۸۸۲) یعنی خداوند خرد را که نوری از جانب اوست برای انسان آفرید و آن را روشنگر دل قرار داد تا به واسطه آن، انسان تفاوت میان دیدنی‌ها و محسوسات از نادیدنی‌ها و معقولات بشناسد. امام باقر (ع) در این زمینه فرمودند: «لما خلق الله العقل قال له: أقبل فأقبل ثم قال له: أدبر فأدبر فقال و عزّتی و جلالی ما خلقت خلقاً أحسن منک، إیاک أمر و إیاک أنهی و إیاک أئیب و إیاک أعاقب» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۶) زمانیکه خداوند باریتعالی عقل را آفرید به او فرمود رویت را به من گردان پس او اقبال نمود و سپس فرمود: پشت و ادبار کن. او نیز اطاعت نمود. سپس به او فرمود: به عزت و جلالم خلق نکردم چیزی را زیباتر و نیکوتر از تو. این تو هستی که مورد خطاب امر و نهی من قرار می‌گیری و این تو هستی که به سبب تو هستی که متعلّق و مستوجب ثواب و عقابی. بر اساس این روایت، ملازمه میان عقل و شرع، تبیین و بر اساس این کلام مستقیماً پذیرش مسئولیت و خطاب و خاستگاه عتاب و معاقبه و ثواب را در انسان برای عقل او مقرر می‌دارد. و انطباق میان شریعت و عقل را تبیین می‌نماید. لذا می‌فرماید: زمانیکه خداوند عقل را آفرید او را مخاطب قرار داد و فرمود: رو به من بدار و او رو کرد، سپس فرمود: برگرد و او برگشت، آنگاه خطاب شد به عزت و جلالم سوگند که من آفریده‌ای نیکوتر از تو خلق نکرده‌ام. تو را فرمان می‌دهم و تو را نهی می‌کنم و مخاطب امر و نهی من تو هستی و تو را پاداش می‌دهم و تو را کیفر می‌رسانم.

امام باقر (ع) همچنین در معرفی منزلت شیعه به فرزندشان امام صادق (ع) می‌فرماید: «فرزندم، منزلت شیعیان را از اندازه روایت و معرفت‌شان بشناس و معرفت‌شان همان فهم روایت آنان است و با فهم روایت است که مؤمن به عالیترین درجات ایمان میرسد» (صدوق، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲). همچنانکه در حدیث دیگری ایشان فرمودند: «لکلّ شیءٍ دعامةٌ و



دِعَامَةُ الْمُؤْمِنِ عَقْلُهُ فَبِقَدْرِ عَقْلِهِ تَكُونُ عِبَادَتُهُ لِرَبِّهِ» (همان، ۲۶) برای هر چیزی پشتوانه‌ای است و پشتوانه مؤمن خرد اوست و به اندازه خردش پروردگارش را بندگی می‌کند. و در تعبیر فراوانی آمده که حساب مردم و میزان پاداش آنان به میزان تعقل و خردشان است.<sup>۱</sup> و بالاخره در متون بسیاری از برای ارتباط عقل با قوای انسانی و نقش حاکمیت آن بر جان آدمی در تعبیر مختلف ترسیم گردیده است. از آن جمله روایت نبوی که حضرتش فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنَ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيُّ الْمُرْسَلِ وَ لَا مَلِكٌ مَقْرَبٌ فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ وَ الْفَهْمَ نُورَهُ وَ الزَّهْدَ رَأْسَهُ وَ الْحَيَاءَ عَيْنِيهِ وَ الْحِكْمَةَ لِسَانَهُ وَ الرَّأْفَةَ فَمَهُ وَ الرَّحْمَةَ قَلْبَهُ. ثُمَّ حَشَاهُ وَ قَوَّاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ: بِالْيَقِينِ وَ الْإِيمَانِ وَ الصَّدَقِ وَ السَّكِينَةِ وَ الْإِخْلَاصِ وَ الرَّفْقِ وَ الْعَطِيَةِ وَ الْقَنُوعِ وَ التَّسْلِيمِ وَ الشُّكْرِ»؛ خداوند تعالی خلقت عقل را از نوری که در خزانه پوشیده در علم قدیم او بود، آفرید که بر آن هیچ نبی مرسل و هیچ ملک مقربی اطلاع نداشت. پس علم را، نفس آن و فهم را نورش و زهد را سرش و حیا را چشمش و حکمت را زبانش و رأفت را دهانش و رحمت را قلبش قرار داد. سپس آن را باد ده چیز، تقویت و مقرون ساخت. [عقل را ظرف آنان قرار داد] و آن ده چیز عبارت بودند از یقین، ایمان، صدق، آرامش، اخلاص، مدارا، بخشش، قناعت، تسلیم و شکر.

در این روایت نبوی علاوه بر تبیین خلقت نوری عقل و نقش روشنگری او در زندگی انسان، تاثیر و تعامل آن را با سایر مختصات انسانی تبیین می‌نماید. در واقع تمسک به هر یک از ارزش‌های دینی، تأثیر فراوانی در روشنگری عقل دارد و بر قدرت و قوت او می‌افزاید و وقتی عقل در جهت استكمال قوت یافت خود منشأ آثاری می‌گردد. یعنی تعاملی دوسویه میان عقل و ارزش‌ها و مدارج ایمانی و اخلاقی وجود دارد.

بر همین اساس است که برخی از بزرگان چونان علامه طباطبایی ادراکات عقلانی را شامل مفاهیم متعددی تا بیست مفهوم نموده‌اند مانند: شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایت، یقین، فکر، رأی، حکمت، حفظ، خبرویت، بصیرت، شهادت، عقل. و این قوه دراکه را در انسان موجبات تمییز بین خیر و شر و حق و باطل دانسته‌اند. لذا در برابر آن واژگانی چون جنون، سفاهت، حماقت، جهالت در متون روایی و آیات قرآنی وارد است. ایشان پس از توضیحات لازم در ذیل هر یک از این مفاهیم و انطباق آن با آیات قرآنی می‌گوید: «واژه

۱. رک: «الکافی»، ج ۱ و «معانی الاخبار»، ج ۱.



عقل بر ادراکی اطلاق می‌شود که همراه با تصدیق قلب به آنچه خداوند سبحان انسان را بر آن سرشته آفریده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲).

**آیه الله آملی** هم در همین باب و تعامل عقل و شرع، کلامی دارد که بسیار قابل تأمل است. ایشان می‌گوید: «لازم است عنایت شود که دین با عقل و نقل شناخته می‌شود و چنین گوهری (یعنی عقل) ره‌آورد اخلاقی، فقهی و حقوقی دارد و هویت بشر را به وی معرفی و در پاسداری از حریم خلافت الهی راهنمایی می‌کند و کرامت وی را به استناد خلافت او می‌داند و خلافت وی را به معنای نگهبانی از اراده مستخلف عنه خود یعنی خدای سبحان اعلام کرده است. و گرنه با صیحه «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف/ ۱۷۹) طرد می‌نماید ... غرض آنکه ره‌آورد تعلیم کتاب و حکمت به عنوان دانش و تزکیه نفوس به عنوان ارزش است، منبع معرفت آن دانش و این ارزش عقل است ... چنانکه متقابلاً نقل معتبر همواره بشر را به عقل فرا می‌خواند. فرایند عقلی را می‌ستاید و با آن هماهنگ است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹۵). بر همین اساس اصولیین شیعی مباحت عمیقی را در بحث حجیت عقل، تلازم میان عقل به معنای واقعی با شرع و نقش مستقلات و غیر مستقلات عقلی در مسائل شرعیرا به بحث و تحلیل جدی گذارده‌اند.

از مجموعه این معارف به دست می‌آید که خالق هستی و آفریدگار طبیعت که جاعل شریعت و دیانت است، هدایت و سعادت انسان را در تمامی ابعاد ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، عقلی و جسمانی را به خوبی بحاظ نموده و با تنظیم قوانین و وضع قواعد و اصول مدون و حکیمانه خود در سیستم آموزش و پرورش دینی، زمینه رشد و تعالی انسان را در تمامی مراحل زندگی، فراهم ساخته و توجه به ابزار هدایت و کمال را برای انسان ضروری و لازم شمرده است.

### اهمیت ورزی بر رشد عقلی در مستندات اندیشمندان شیعی

همه اندیشوران شیعی حتی آنان که بعضاً محکوم به اخباری‌گری هستند نسبت به توجه تام و اعتبار بخشی و ارتقاء عقل در سایه انوار وحی تاکید فراوان دارند؛ چنانچه صاحب شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق الناظره در ابتدای این کتاب فقهی می‌گوید: «عقل صحیح فطری حجتی از حجت‌های خداوند سبحان و چراغی روشنگر است که از جانب او برافروخته شده و خود موافق شرع، بلکه همان شرع است، از درون، چنانکه آن دیگری



یعنی شریعت و سمع، شرع و حجتی است از برون. اما این تا هنگامیکه چیرگی توهم‌های نادرست آن را دگرگون نساخته و تعصب یا جاه طلبی و دیگر آفت‌ها و اغراض و اهداف تباه کننده در آن اثر نگذاشته باشد، چنین عقلی گاه اشیا را قبل از ورود شرع درک می‌کند و سپس شرع می‌آید آن را تایید می‌نماید و گاه در اموری که بر عقل پنهان می‌ماند شرع می‌آید [به روشننگری عقل می‌پردازد] و پرده از آن بر می‌دارد ... عقل به این معنا حجتی است الهی، چرا که به صفای نورانیت و اصل فطرت خود برخی از امور تکلیفی را درک می‌کند» (بحرانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۰). ایشان در بخش دیگری از همین کتاب می‌گوید: «آیات قرآن و اخبار رسیده از معصومان بر این استفاضه دارد که عقل مورد اعتبار است، بر طبق آنچه عقل ترجیح می‌دهد عمل می‌شود و عقل حجتی است از حجت‌های الهی که «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (رعد/ ۴) که خود در چند جای قرآن آمده و مقصود از آن کسانی است که به مقتضای عقل خود عمل می‌کنند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/ ۲۱)، «لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/ ۱۹۰)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ» (طه/ ۵۴)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۲۱) و همچنین آیات حاکی از نکوهش کسانی که به مقتضای عقل خود عمل نکرده‌اند، چونان که می‌فرماید: «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (یس/ ۶۸)، «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده/ ۱۰۳)، «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (بیشین/ ۵۸) و ... و دیگر آیاتی که بر ستایش عمل به مقتضای عقل و نکوهش عکس آن دلالت دارد» (بحرانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۹).

آنچه که در کنار بیان مصادیق جزئی به اعتبار بخشی کلی حکم عقل، در سیاق آیات به ویژه در بخش‌های پایانی بسیاری از آن به چشم می‌خورد مبین مقاصد کلان شریعت در حفظ جایگاه عقل است که عموماً این مسأله را به صورت کبریات کلی در کنار قضایا و فروع جزئی تبیین نموده است و در بعضی از آیات درک مفاهیم بلند قرآنی و متون وحیانی را انحصاراً از برای کسانی قرار داده که در نظام زندگی خود، نظام‌مندی و استکمال عقل را باور داشتند. چنانکه در آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/ ۹) اشاره دارد به اینکه این قرآن هدایت‌گر است به سوی راهی که در رساندن انسان‌ها به قوام و استواری و رشد لازم می‌رساند. چنانکه در تفسیر آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق/ ۳۷) امام صادق (ع) مراد از قلب را عقل معنا نموده‌اند.

در آثار فیض کاشانی که از نوابغ عصر خود است به رغم آنکه به نص‌گرایی محکوم است،

اینگونه آمده: «فالشرعُ عقلٌ من خارج و العقلُ شرعٌ من داخل و هما يتعاضدان و يتحدان» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). یعنی شرع، عقل بیرونی و عقل، شرع درونی است و این دو بازوان یکدیگر، بلکه هر دو یکی هستند و دلیل اینکه شرع، عقل است از خارج آن است که خدای تعالی سلب نموده اسم عقل را از کافر و فرموده: «صُمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمُّ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره/ ۱۷۱) همچنانکه در آیات قرآن، عقل شرع درونی معرفی شده است و در صفت عقل خداوند فرموده: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم/ ۳۰) در این آیه عقل، دین نامیده شده و به واسطه یکی بودن نور عقل و نور دین فرموده «نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (روم/ ۳۵)، پس در این آیه قرار داده عقل و دین را از نور واحدی، پس عقل اگر بدون نور شرع باشد از بسیاری از امور عاجز است. همچنانکه چشم بدون نور جایی را نمی بیند».

این تشبیه از فیض بسیار حکیمانه و متقن است و دلالت دارد بر اینکه عقل با همه عظمتی که در نظام آفرینش دارد بدون نور وحی کارآمدی ندارد. لذا عقل بدون نور شرع شایسته حاکمیت خود را بر سایر قوا و نفس از دست می دهد. و از جایگاه فعال خود به موضع انفعال در می آید. در این صورت محکوم به حکم نفس و تمایلات می شود و هویت اصیل خود را از دست می دهد و به تعبیر پیامبر (ص) «العقل عقال من الجهل و النفس مثل أخبث الدواب فإن لم تعقل حارت» (حرانی، بی تا: ۱۵) عقل زانوبند محکم نفس است که اگر خرد بر آن فائق نیاید شرورترین جنبندگان است.

فیض کاشانی در اصل پنجم از رساله اصول اصلیه خود در نقش عقل در استنباط فروع می گوید: «ائمہ (علیهم السلام) به ما اصولی مطابق عقل صحیح اراده نموده اند و به ما اجازه داده اند که از آن اصول، صور جزئی و فروعی را کشف کنیم و اینگونه ابواب علم را برای ما سعه بخشیده اند و این از فضل خدا بر ماست و از برکات ائمه (علیهم السلام). سپس ایشان دو روایتی را که از امام رضا (ع) و امام صادق (ع) وارد شده بیان می نماید که مشتمل بر آن است که «علینا إلقاء الأصول و علیکم بالتفریع» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۴۵)، یعنی بر ماست که اصول را برای شما بیان نموده و بر شماست تفریع و انطباق آن با مصادیق متعدد و بر همین اساس در ادامه تعرفه اصول و تنويع آن، روایات متعددی را می آورد و می گوید این اصول در بیان ائمه (علیهم السلام) فراوانند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۹۲). یعنی این کار انطباق اصول بر فروع حاصل کارآمدی عقل است که از طرفی



مدرک کلیات است و از سویی قدرت انطباق اصول و قواعد را با فروع و جزئیات داراست. این عملیات کار عقل رشید است.

**استاد شهید مرتضی مطهری**، اندیشمند معاصر می‌گوید: «مقررات اسلام بر اساس یک مجهولات و مرموزات خارج از حیطه اندیشه و فکر و عقل نیست، بر اساس یک سلسله مصالح و مفاصد در زندگی بشر است. قاعده «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» می‌خواهد بگوید اسلام یک دین منطقی است. فرضا فلسفه یک حکمش الآن برای عقل روشن نیست، ولی یک امر مرموز مربوط به عالم مجهولات هم نیست که اصلا به کلی ضد عقل باشد. مثلا حرفهایی که مسیحیت در باب تثلیث می‌گوید که ایمان غیر از عقل است، حساب اینکه عقل از ایمان جداست در اسلام وجود ندارد و همین امر قوتی به اسلام بخشیده است ... در بسیاری از مجامع بین‌المللی روی فقه اسلامی مطالعه کرده‌اند، انعطاف فقه اسلامی را بسیار ستایش کرده‌اند، انعطاف عجیبی دارد.

ایشان همچنین می‌گوید: «اسلام یک سیستم قانونگذاری اگر بگویم جادویی می‌ترسم اهانت باشد که به همان دلیل می‌تواند همیشه با پیشرفت‌های زمان هماهنگ باشد و بلکه هادی و راهنما باشد در حالیکه با انحرافات زمان مبارزه کند راز اصلی چیزی است که در یک آیه قرآن بیان شده و سربسته، مطلب را گفته است و آن این است که اسلام دینی است که جدا از قانون خلقت نیست، یعنی واضع این قانون خالق خلقت است ... در اسلام چیزهایی وجود دارد که این دین را با خلقت و نوامیس خلقت که تطور و تکامل از جمله آن است هماهنگ کرده» (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۰). و هماهنگی حکم عقل و شرع بر اساس همین امر است. بنابراین، تربیت اسلامی با رشد عقلی عجین است و تکامل هویت دینی بدون تکامل عقلی ممکن نیست بلکه بایستی گفت که رشد عقلی از مقومات تعبد شرعی است. **آیت الله جوادی آملی**، مفسر و اندیشمند معاصر در این زمینه می‌گوید: «عقل افزون بر مفتاح دین بودن نسبت به گنجینه دین مصباح آن است و منبع معرفتی بشر نسبت به مضامین و محتوای گنجینه دین است. عقل که سهمی در منبع معرفت شناسی دین دارد در همگان یکسان نیست زیرا مردم از لحاظ خردورزی همتای هم نیستند. از حضرت رسول (ص) نقل است که: «الناسُ معادنٌ کمعادنِ ذهبٍ و الفضة» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۸: ۱۷۷). برخی از صاحبان خرد خود را در معرض ادله معتبر نقلی قرار می‌دهند و با تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفس از نعمت ائاره [کشف] دفائن عقول برخوردار می‌شوند و با

عقل‌اثره شده به سراغ ادله نقلی می‌روند و متقابلاً اثره دفائن نقول را به عهده می‌گیرند ... این تعامل متقابل عقل و نقل مانع هرگونه تفکیک و جداسازی میان این دو منبع معرفت دینی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۳).

**کلام امام خمینی (ره)** در ذیل این آیه ابتلاء صغار برای برگرداندن اموال آنان در کتاب البیع خود چهار احتمال را آورده اند که این احتمالات نشان در تیز بینی ایشان نسبت به امر صغار و رشد تدریجی و جامع آنان دارد. ضمن آنکه ایشان رشد معاملی را متأثر از امر بلوغ نمی‌شمارد، بلکه معامله با صغار را منوط به کشف و ایناس رشد در ایشان می‌دانند. در احتمال اول اینگونه می‌فرماید که امر اختبار از قبل از بلوغ تا رسیدن به بلوغ جنسی است و این به مانند «أكلت السمكه حتى رأسها، أي اختبروهم حتى زمان بلوغ النكاح ... و لازم ذلك أن يكون الرشد تمام الموضوع و لا يكون البلوغ دخيلا في صحه المعامله لأن الظاهر أن الإختبار واجب من وقت يحتمل الرشد في اليتامى و يبقى وجوبه إلى زمان البلوغ فيكون زمان اليتيم و البلوغ دخيلا في الاختبار فایناس الرشد في كل من الزمانين موضوع لحكم الصحه، فيجب رد مال اليتيم اليه مع ایناس الرشد سواء كان قبل بلوغه أم بعده» (خمینی، بی تا، ج ۲: ۵). در این بیان ایشان اینگونه می‌فرماید که: اگر ما احتمال اول را پذیرفتیم، لازمه‌اش آن است که صغار را تا زمان بلوغ نکاح مورد آزمایش قرار دهیم و لازمه این بیان آن است که رشد تمام الموضوع است و بلوغ دخالتی در صحت معامله و عدم آن ندارد. زیرا ظاهر آیه مبین آن است که اختبار واجب است از وقتی که احتمال رشد در یتامی و صغار می‌رود و وجوب این اختبار تا زمان بلوغ ادامه دارد. پس «ایناس رشد» در هر دو زمان (قبل از بلوغ و بعد از بلوغ) واجب است. بنابراین، با ایناس رشد رد مال یتیم واجب است، چه به بلوغ رسیده باشد و چه نرسیده باشد.

چنانچه مفسران و فقیهان در ذیل آیه «ابتلا» (نساء/ ۵) یکی از وظایف والدین و اولیاء امور صغار و ایتام را آزمایش انسانها در اوان دوران بلوغ و بعد از آن؛ اختبار در ایناس رشد قرار داده‌اند. زیرا صحت معاملات را مبتنی بر وصف رشد دانسته‌اند. چنانچه نظریه امام خمینی بر این امر ارائه گردید.

### مشروعیت عبادات اطفال و مسئولیت کاهش یافته آنان در اسلام

اسلام در هیچ مرحله‌ای از مراحل عمر او را عبث، یله و رها نساخته است؛ حتی در دوران



طفولیت و صباوت، لیکن از آن جهت که اصل در قانونگذاری عدم تکلیف مالایطاق و نفی عسرت و مشقت و حرج است و در عین مکلف شماری بندگان، اصل تسهیل را بر اسلوب قانونگذاری حاکم ساخته است. لذا مرحله وجوب تکالیف را در زمانی از مراحل رشد مقرر داشته که انسان به خوبی توان ادراک مقاصد اولیه و اصول عقائد را از جهت فکری و نیز توان انجام ضوابط عملی را از جهت فعلی داشته باشد. اما در مراحل قبل از آن، مسئولیت را بر عهده اولیاء قهری و متولیان تربیت دینی و نیز حاکم به صورت وظایف حقیقی و حقوقی قرار داده است و آگاهی والدین در رفتار با فرزندان در هر مرحله ضروری است. بر همین اساس فقیهان عظام شرایط عامه تکلیف از آن جمله بلوغ را شرط وجوب احکام و پذیرش مسئولیت عبادی و مدنی و کیفری مقرر داشته‌اند؛ نه اینکه قبل از این مرحله انسان را خالی از هرگونه تعهدی بدانند. چنانچه در احکام وضعی آثار شرعی بر فعل طفل مترتب می‌سازد مثل اثر حیازت طفل و یا احیای موات و نیز جعل ملکیت و... نیز در مشروعیت اعمال صبی و نیز در مسایل کیفری او، هم بستگان را به عنوان عاقله درگیر می‌کند، ضمن آنکه مجازات‌های تقلیل یافته در بعضی جرایم مقرر می‌دارد.

از طرفی مشروعیت عبادات اطفال را که ملازم با سیستم تربیتی اسلامی است پذیرفته است. و إلا اگر مشروعیت عبادات اطفال قبل از مرحله بلوغ مورد تردید قرار گیرد این امر مغایرت اساسی با تأکید شریعت در تربیت عبودیت در انسان و تقسیم مراحل آن نیز دارد. بر همین اساس جعل بلوغ جنسی اماره‌ای است برای مراحل استکمال و رشد ادراکات عقلانی. نه آنکه قبل از بلوغ هیچ مسئولیتی تعریف نشده باشد و یکباره با واقعه بلوغ تمامی تکالیف بر فرزند آدمی بار گردد. بلکه رشد هویت عقلی و دینی او در گرو توجه به امر تدریج در تربیت و تحقق دغدغه مندی والدین نسبت به این امر حیاتی است. چنانچه برخی فقیهان از فریقین بدان اشاره نموده‌اند و بعضاً گفته‌اند که چون کمال عقلی در انسان‌ها مشهود و آشکارا نیست، بر همین اساس شریعت، امارات بلوغ را که قابلیت دسترسی و ادراک دارد شرط وجوب تکلیف قرار داده است. «جعل الشارع البلوغ أماره علی أول کمال العقل، لأنّ الاطلاع علی أول کمال العقل متعذر، فأقیم البلوغ مقامه» (موسوعه الفقهیه الكويتیه، بی تا، ج ۲: ۱۹۱). بنابراین شریعت بلوغ را قائم مقام کمال عقلی قرار داده است. بر همین اساس وقوع امارات دال بر بلوغ را از جهت نوعی اماره شرعی بر وجوب تکالیف در فقه به مناسبت کمال عقلی است.

شیخ طوسی در نهاییه می‌گوید: «حد بلوغ پسر، آن است که یا محتلم شود یا انبات شعر و یا کمال عقل در او ظاهر شود.» در این تعبیر، شیخ زمان بروز علائم بلوغ ظاهری را مقارن بلوغ عقلی به حساب آورده است. ابن براج نیز در مهذب کلامی شبیه بیان شیخ طوسی دارد: «و حد بلوغ الغلام، احتلامه او کمال عقله او یشعر».

از طرفی در سیستم قانونگذاری اسلامی یک تعامل و ارتباط دقیق و منطقی میان تمام اجزاء قانونگذاری وجود دارد. بدین معنا که هر یک از احکام و دستورات اعم از تکلیفی و وضعی، اختیاری و اضطراری، اولیه و ثانویه، واقعی و ظاهری به مثابه اجزاء سیستمی حکیمانانه در یک نظام قانونگذاری الهی متقن، در جای خود تعبیه و مقرر گردیده‌اند و از همین جاست که در مفهوم سیستم همیشه کل یک چیز به رغم تشکیل از اجزاء متفاوت خود از شاکله و هویت خاصی برخوردار است. بر همین اساس است که سیستم کلی قانونگذاری اسلامی فارغ از اجزا و جزئیات از اسلوبی برخوردار است که به تعبیر برخی از اندیشمندان به مثابه هر می است که اهداف و مقاصد و اصول و قواعد در طول این سیستم نهادینه شده‌اند و هر یک از اجزا نمادی از واقعیت‌های درونی سیستم است. چنانچه بحث از مقاصد و غایات شریعت از قرن‌ها پیش بین متکلمان و اندیشمندان اسلامی وجود داشته است.

بر همین اساس وقتی به اسلوب جامع تربیتی در سیستم قانونگذاری اسلامی می‌نگریم و مراتب تربیت و مراحل آن، آنگونه که در مباحث پیشین بدان پرداخته شد دقت و تأمل می‌شود، این نتیجه معقول و منطقی به دست می‌آید که مشروعیت عبادات اطفال علاوه بر متون و نصوص خاص روایی و فتاوی فقیهان در این زمینه؛ از یک ضرورت و بداهت روشن برخوردار است. زیرا همانگونه که در مباحث قبلی به آن اشاره رفت که شخصیت عقلی و ایمانی و انسانی به موازات رشد جسمانی او شکل می‌گیرد و اگر در این مراحل اصول زندگی رعایت نشود در تداوم عمر انسانها به معضلات و مشکلات و تبعات اخلاقی و اعتقادی روبرو می‌شوند.

دقت در آیات قرآن کریم مارا به وضوح به اهمیت این امر رهنمون می‌سازد که غیر بالغان هم به نوعی مورد خطاب احکام شرعی هستند؛ چنانکه در آیات استیذان این مسأله روشن است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (نور/ ۵۸). یعنی ای اهل ایمان در سه وقت آنانیکه تحت ملکیت و



خدمت شماینده و افراد نابالغ می‌بایست اجازه بگیرند... که امر به اجازه در خطاب قانونگذار مسئولیت شرعی را برعهده اطفال می‌گذارد. از طرفی در برخی از آیات مانند آیه ۳۱ سوره نور در موضوع حجاب نیز اطفال غیرممیز جزء مستثنیات حکم قرار می‌گیرند ولی به دلالت مفهومی اطفال ممیز، مشمول افرادی می‌شوند که رعایت ستر نسبت به آنان ضروری است. در این آیه می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ... أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (نور/ ۳۱) در این آیه آشکار سازی زینت زنان را بر غیر محارم‌شان مثل شوهر و پدر و ... ممنوع ساخته است و در ردیف دسته‌هایی که ستر از آنان واجب نیست، اطفال غیر ممیز را ذکر می‌نماید. یعنی حکم ستر نسبت به اطفال ممیز نیز چون بالغان واجب است و مفسرین و فقیهان در نحوه تعلق حکم به نابالغین به صورت مستوفی مطالبی را ارائه داده‌اند.

در عرصه روایات، بسیار مشاهده می‌شود که امر به امر عبادات نابالغان می‌گردد و شش سالگی زمان آغاز تربیت و ادب عبادی اطفال است. یا اینکه بسیاری از احکام است که مربوط به صبیان می‌باشد، مثلاً می‌فرماید: «إِنَّا نَأْمُرُ الصَّبِيَّ أَنْ يَجْمَعُوا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۱۸۳) یا می‌فرماید: «الصَّبِيُّ إِذَا أُولَدَ عَقَّ عَنْهُ» (پیشین، ج ۱۲: ۱۵۰) وقتی فرزندی به دنیا می‌آید، از سوی او عقیقه کنید یا در جواب «متی یصلی علیه [الصَّبِيُّ]». می‌فرماید: «إِذَا كَانَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ» (همان، ج ۲: ۷۸۷).

### اندیشه فقیهان در مشروعیت عبادات اطفال

اکنون این سؤال مطرح است که بلوغ شرط تعلق تکلیف است یا شرط وجوب تکلیف. در اینجا سه قول در میان صاحب‌نظران وجود دارد. لیکن قول اقوی و برتر همان مشروعیت اعمال صبی است و اینکه وجوب و حرمت در حق آنان وارد نیست. در کلمات فقیهان اگرچه اینگونه آمده: «اختلف الاصحاب فی کون عبادہ الصبی الممیز شرعیہ مستنده الی تکلیف الشارع... او تمرینیه...»<sup>۱</sup>. اما غور در نظرات اکثر فقیهان ما را به ایقان و جزم در این مساله می‌رساند که از متقدمین تا متاخرین در این مساله وحدت نظر در مشروعیت دارند. چنانچه صاحب **مفتاح الکرامه** در شرح قواعد علامه اینگونه می‌گوید: «قد یقال إنَّ المتوقِّفَ علی البلوغِ إمَّا هو التکلیف بالواجب و المحرم اما التکلیف بالمندوب و ما



فی معناه فلا مانع منه عقلا و شرعا و یرشد ذلك أن المشهور أن عباده الصبی شرعیه...» (حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۵: ۲۴) گاهی گفته می شود که فقط تکلیف واجب و حرام، متوقف بر بلوغ است اما تکلیف به مستحب و آنجا که در معنای آن است هیچ مانعی از جهت عقل و شرع برای مشروعیت آن وجود ندارد. دلیل این مسأله قول مشهور است که عبادت اطفال از مشروعیت برخوردار است و اکثر فقیهان قائلند بر اینکه اعمال مستحب متوقف بر بلوغ نیست. پس این مطلب صحیح است که ما بگوییم عبادات اطفال هم صحیح اند و هم مشروع. اما اگر قول به تمرین را بگیریم دیگر وصف به صحت و فساد نسبت به اعمال آنان معنا ندارد. ایشان همچنین در جای دیگر همین کتاب در باب بالغ شدن دختر بچه در اثناء نماز می گوید: «... کما نص علی ذلك فی السرائر و الشرایع و المعتمر و المنتهی و قضیته أنها تکتفی بالتسטר و الاتمام إن أمکنها من غیر فعل مناف و لعل ذلك مبنی علی ان عباده الصبی شرعیه» (پیشین، ج ۶: ۴۳). در صحت نماز دختر بچه ای که در اثناء نماز بالغ شود اتفاق نظر در سرائر ابن ادریس و شرایع محقق و معتبر و منتهی علامه، بر صحت عبادت اوست مبتنی بر اینکه او رعایت ستر و اتمام نماز را بنماید و فعلی که منافی نماز است در بین آن انجام ندهد شاید این نظر از این بزرگان مبتنی بر مشروعیت عبادات اطفال است.

چنانچه شیخ طوسی در **نهایه** می گوید «کودک وقتی ۶ ساله شد از جهت ادب اسلامی امر به نماز می شود و در سنسالی نسبت به عبادات مورد مواخذ قرار گرفته از جهت سنت و بواسطه فضیلتی که در نفس این عمل است و هنگامیکه به حد کمال می رسد الزام بر عبادت می شود از جهت وجوب» (طوسی، ۱۳۹۰: ۷۶).

**علامه در تذکره** می گوید: «اختلافی بین علما در مشروعیت عبادت اطفال نیست، زیرا پیامبر اکرم والدین را امر به ترغیب به عبادات می نمودند». و علامه نیز می گوید: «اقرّب آن است که روزه اطفال صحیح است و نیت او هم درست می باشد. فقط او نیت واجب نمی کند، بلکه روزه اش مستحب است. بر همین اساس بلوغ شرط در وجوب است نه شرط در صحت. اما عقل شرط در هر دو است» (حلی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۶۶).

چنانچه **شهید در دروس و لمعه** بر شرعیت عبادات اطفال در ابواب صوم و اعتکاف تصریح می کند (شهید ثانی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲: ۱۴۹). مقدس اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان می گوید: «... لأنی أقول بصره عباده الصبی الممیز شرعا مع الشرایط مطلقا»



(اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۶۳) صاحب حدایق الناظره در جواب کسانی که می‌گویند عبادات اطفال تمرینی است می‌گوید: «و هو غیر جید لما قدمنا فی کتاب صوم من أن عباده الصبی شرعیه یستحق علیها الصواب لأنها مراده للشارع» (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۳۹). در نزد ما، تمرینی محسوب کردن عبادات اطفال نیکو نیست زیرا در کتاب صوم گذشت که عبادات صبی مشروع و ثواب بر آن مترتب است. زیرا این عبادت مراد شارع است. **شیخ انصاری در کتاب مکاسب** در پاسخ و مناقشه در حدیث رفع قلم در نفی مشروعیت عبادات اطفال اینگونه می‌گوید: «و بالجمله فالتمسک بالروایه ینافی ما اشتهر بینهم من شرعیه عباده الصبی و ما اشتهر بینهم من عدم اختصاص الاحکام الوضعیه بالبالغین» (شیخ انصاری، بی‌تا، ج ۳: ۲۷۸). ایشان می‌گوید: «تمسک به روایت حدیث رفع قلم منافات دارد با آن چیزی که در مشروعیت عبادات اطفال، مشهور بین فقیهان است. علاوه بر آنکه از دیدگاه ایشان احکام وضعی اختصاص به بالغان ندارد. ایشان در جای دیگر در پاسخ به مناقشه در مشروعیت به واسطه حدیث رفع قلم می‌گوید: ظاهر این حدیث می‌رساند قلم مؤاخذه مرفوع است نه قلم جعل احکام چنانچه مبنای ما مثل مشهور، شرعیت عبادت اطفال است» (پیشین، ج ۱: ۴۳۴).

عمده ترین دلیل قایلان به عدم مشروعیت و بدنبال آن مقبولیت عند الشارع هم همین حدیث است و لیکن انصاف آن است که بگوییم این حدیث در مقام امتنان و لطف و رافت بر بندگان خردسال است، نه نفی مشروعیت و مقبولیت، بنابراین ازید و اضافه تر از «رفع الزام» چیزی را در بر ندارد. مثل قاعده نفی حرج از بالغین.

اضافه بر آنکه مصلحت موجود در عمل برتافته از ایمان و نیت پاک به خود فرد عامل بر می‌گردد، لذا مرحله خودسازی و تکامل معنوی از همین جا آغاز می‌شود و نیز مسئولیت پذیری و روح انجام وظیفه در همین مرحله شکل می‌گیرد و اینها اثرات کمی نیست که به فعل نابالغ برمی‌گردد.

### ترتیب حکم وضعی بر فعل اطفال و مسئولیت زایی در خانواده

ممکن است سوالی در اذهان ایجاد شود که آیا شریعت نسبت به فعل و انفعال کودک در عرصه قانونگذاری کلا چشم پوشی و اغماض کرده، به گونه‌ای که بر فعلش اثر وضعی مترتب نمی‌گردد. یا اینکه آثار وضعی را لحاظ می‌کند، ولی او مسئولیت در برابر آن به

مثابه بالغین ندارد. همچنانکه در امور کیفری توجیه و بعضاً تادیب بر فعل او مترتب است. آنچه در بین فقیهان مشهور است و استدلال به اجماع و سیره عقلا و متدینین نموده‌اند آن است که اگر صبی مالی را تلف کند یا عقب نماید، فعل او ضمان دارد و یا اگر موجب جنایتی گردد دیه دارد یا اگر منشا عوارضی چون طهارت و نجاست گردد، آن آثار قطعا مترتب است، مثلا لباسی را آب بکشد یا اینکه اگر با زحمت خود زمینی را احیا کند، مالکیت برای او حاصل می‌شود یا اگر از مباحات چیزی را حیازت نماید مالک آن می‌شود. یا اگر مالی را با اتلاف از بین برد ضمان دارد. لیکن در اینگونه موارد ولی و یا حاکم مامور به پرداخت می‌شوند. بنابراین، عموم «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» «قاصداً أم غیر قاصداً» در مورد نابالغین هم تسری داده می‌شود. و نیز در مسائل جزائی که گفته می‌شود «عمد الصبی خطأً تحمله العاقله». در اینجا هم دیه و ضمان هست لیکن بر عهده عاقله می‌باشد.

اکنون به اعتبار اهمیت بحث در حد اختصار وارد دیدگاه‌ها و مستندات فقیهان در این باب خواهیم شد. در تبیین احکام وضعی و علت آنکه اختصاص به مکلفان ندارد، بعضی از فقیهان مثل میرزای قمی در جامع الشتات اینگونه گفته‌اند: «الاحکام الوضعیه المنوطه بالمصالح الخفیة» (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۶۱) و یا گفته‌اند: «الاحکام الوضعیه المقویة للذین» (همو، بی تا، ص ۱۱۴). بر همین اساس در دو موضوع مهم که عبارتند از: بلوغ و عدم بلوغ و کفر و عدم کفر را در آن لحاظ نموده‌اند. لذا علاوه بر آنکه هم در کتب فقه و هم در کتب قواعد، عنوانی را تحت «الاحکام الوضعیه لا یختص بالمکلف» در قاعده «جُبَّ الاسلام» هم قائلند بر اینکه «أما الاحکام الوضعیه فلا یجب الاسلام ذلک و لا یسقطها» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۵۹).

بر همین اساس، برخی مانند صاحب مناهج و صاحب مفاتیح الاصول در باب صحت عقد صبی اینگونه ادعا نموده‌اند که: «مقتضی عموم الآیه وجوب الوفاء بجمیع العقود حتی التی صدرت فی حال الصباوه و لولا صحتها لما توجه الامر بالوفاء بعد البلوغ و توجه الامر بالوفاء بعده لا ینافی ثبوت الصحه ... بالنسبه إلى الصبیان قبله. اللهم إلا أن یقال هذا متجه لو علم بتحقیق العقد من المخاطبین فی حال صغرهم و هو غیر معلوم» (گیلانی، بی تا: ۲۹۶). مقتضای عموم آیه «لوفو بالعقود»، شامل تمامی موارد می‌شود. حتی عقودی که در حال صباوت واقع گردیده و اگر اینگونه عقود را صحیح ندانیم وجوب وفای به آن بعد



از بلوغ معنایی ندارد و وجوب وفای به عقد بعد از بلوغ منافی با ثبوت صحت عقد قبل از بلوغ نیست. بر همین اساس صاحب مناہج می‌گوید: «این مطلب هنگامی قابلیت پذیرش دارد که ما تحقق عقد را در حال صغر بپذیریم» (پیشین).

مراغی در عناوین الفقهیه بابتی را با عنوان «عدم الشرطیه البلوغ فی الاحکام الوضعیه» می‌آورد و در ذیل آن پس از اثبات مشروعیت عبادات اطفال، نظر کسانی را که حدیث رفع را موجب ارتفاع حکم از صبی، مطلقاً می‌دانند، در می‌نماید و می‌گوید: «فبالجمله فحدیث رفع القلم لا یدل علی التمرین الصرف إلا مع فرض دلالتہ علی الارتفاع الحکم مطلقاً و لیس کذلک و یرشد الی هذا المعنا: عدم ارتفاع الاحکام الوضعیه من حیث نفسہا عن الصبیان کما ذکرناه مع أنّ حدیث رفع القلم عام و لیس إلا انصرافه الی المؤاخذه لا أصل الحکم و رفع المؤاخذه رفع الوجوب و التحریم دون سائر الاحکام» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۵۹). اشاره به اینکه حدیث رفع، مؤاخذه را برمی‌دارد و نه اصل حکم را و رفع مؤاخذه به معنای رفع وجوب و تحریم است نه سایر احکام مطلقاً. چنانچه احکام وضعی از کودکان و اطفال برداشته نمی‌شود از جهت وضعی بودن آن.

او در ادامه می‌گوید: آنچه را حدیث رفع از ارتفاع آن حکایت می‌کند، مطلوبیت اصل افعال (وجوب) است. بله، بر صبی جاری می‌شود چیزی که بر بالغ جاری نیست و آن رجحان تمرین است و در بالغ چیزی هست که در صبی نیست و آن مطلوبیت اصل فعل است. علاوه بر این بحث که در کتب فقهی به صورت جدی بین فقیهان جاری است. همچنانکه شیخ انصاری هم در مکاسب در شرایط متعاقدین بخش عمده‌ای را به نحوه تصرف و عدم تصرف صبی اختصاص می‌دهد (انصاری، ۱۳۷۰: ۱۱۵).

اما ایشان در موضوع مذکور اینگونه می‌گوید: «أن المشهور علی الالسنه ان الاحکام الوضعیه لیست مختصه بالبالغین فلا مانع من أن یکون عقده سببا لوجوب الوفاء به بعد البلوغ» مشهور در زبان فقیهان آن است که همانا احکام وضعی مختص به بالغین نمی‌باشد، پس مانعی ندارد از اینکه بگوییم عقد او موجب می‌شود وجوب وفاء را از سوی او بعد از بلوغ (همان).

هم چنین اسلام قائل به مسئولیت کاهش یافته اطفال در نظام جزائی است؛ چنانچه در روایات متعددی این مسئولیت کاهش یافته نسبت به دوران قبل از بلوغ به خوبی مشاهده می‌شود. و حدیث رفع در اینجا دلالت بر نفی مؤاخذه دارد نه دلالت بر نفی ضمان و نفی

جعل جاعل نسبت به غیر بالغین، والا لازمه این کلام اهمال ورزی شریعت است نسبت به گروه نابالغین است که این امر نه با قانون مداری و نظم و هدفمندی زندگی انسان و نه با تفکر سیستمی قانونگذاری اسلامی سازگاری دارد که انسان را به حال خود در هیچ مقطعی رها سازد و چیزی بر او نه وضعاً و نه تکلیفاً مقرر سازد.

علاوه بر اینکه در بحث حیازت، هم در فقه و هم در قواعد، به نحوه ملکیت و اهلیت تملک صبی از سوی فقیهان مطلبی چند ارائه گردیده است. صاحبان کتب قواعد اینگونه آورده اند: بسیاری از فقها اعم از قدما و متأخران با استدلالهای مختلف حیازت توسط صغیر ممیز و سفیه را موجب مالکیت آنها شمرده‌اند. [چنانچه میرزای قمی در احیای موات، حیازت و جعاله می گوید: بلوغ و عقل شرط نیست، به ویژه آنکه در صغیر ممیز قائل به نحوه ای از تحقق قصد هستند] (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۷۸).

آیه الله اراکی در کتاب البیع در همین مبحث قائل است که: «در احیاء موات و التقاط و حیازت، نوعی التقاط و توجه در صغیر ممیز و سفیه وجود دارد که برای ترتب احکام وضعی مالکیت کافیسست.» (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۴۴)

آیه الله خویی در محاضرات قائل است که: «مفاد روایات وارد در مورد بی اعتبار بودن امور صبی مربوط به معاملات است و شامل اموری مثل التقاط یا حیازت نمی شود و دلیلی وجود ندارد که قصد کودک مانند بی قصدی باشد» (خویی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۲۹).

قانون مدنی ایران نیز در این باب در ماده ۱۲۱۲ اینگونه مقرر داشته: «اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است. معذک صغیر ممیز می تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلا عوض و حیازت مباحات». علاوه بر آنکه ملکیت تابع اهلیت است چنانچه حتی برای جنین نوعی ملکیت تعلیقی وجود دارد و اهلیت تمتع از مرحله تولد آغاز می شود.

همه این دقایق و ریزینی نکات در میان متفکرین اسلامی از آن جهت است که میان فرزندان و والدین رابطه عظیم مسئولیت‌پذیری و حق و تکلیفی متقابل و متفاهم ایجاد شود. ضمن آنکه مسئولیت تدریجی در فرزندان در تمامی مراحل رشد ایجاد شود.

### نگاهی به مسئولیت والدین و جایگاه ریشه‌ای مادر در آیات



برده است، چنانچه در آیات فراوانی این امر مشهود است مثل «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران / ۱۶۴)، قریب به این مضمون در چهار آیه از قرآن وارد است و این آیات غایت نهایی و اهداف عالیّه در بعثت نبیّ خاتم (ص) و انزال قرآن را تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت معرفی می‌کند. علاوه بر آنکه غایات ارسال انبیا را آیات فراوانی نیز ارائه می‌نماید. تعبیری چون «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (قمی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۶۷۶) حصری را که پیامبر در این روایت نسبت به هدف بعثت در تربیت نفوس انسان به کار برده اند مبین اهمیت موضوع تربیت است.

اینکه امیر مومنان در اولین خطبه نهج البلاغه بعد از بیان حقایقی از خلقت می‌فرماید: «وَأَصْطَفَى سُبْحَانَهِ مِنْ وُلْدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ ... وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُمْ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرَهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (دشتی، ۱۳۶۹، خ ۱، ف ۳۵ و ۳۶) خداوند سبحان پیامبرانی را از فرزندان آدم برگزید و از آنان پیمان گرفت در ابلاغ رسالت و اداء امانت ... و پی در پی پیامبرانش را به سوی مردم گسیل داشت تا ادای میثاق فطرت را از مردم بخواهند و نعمت‌های فراموش شده او را به یادشان آرند [توانمندیهای آنان را شکوفا سازند] و بر آنان به سبب تبلیغ اتمام حجت نمایند و در نهایت عقول آنان که به صورت دفينه‌های پنهانی است شکوفا سازند. این تعبیر بلند و حکیمانه در فرهنگ اسلامی وظایف هر یک از انسانها را در گستره‌ی توانایی و مسئولیت‌شان کاملاً روشن می‌نماید.

از همین جهت است که انسان زنده و انسان مرده از دیدگاه قرآن موجودی است که دل و جان او به واسطه چنین تربیتی زنده و شکوفا گردیده «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زِينٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام / ۱۲۲) این آیه به روشنی تفاوت میان فرهنگ اسلامی را در تربیت انسانها با فرهنگ غیر الهی و ظاهر‌گرای بشرمادی روشن می‌نماید و می‌فرماید: آیا آن کسی که مرده بود و ما جانش را با تربیت و نور وحی زنده نمودیم و برای او نوری قرار دادیم که بتواند مسیر زندگی را در میان مردم درنوردد، آیا چنین کسی با فردی که در تاریکی ظلمت ماده و تمتعات انسانی گرفتار است و راه خروجی برای او نیست، این دو یکسانند؟

علاوه بر آنکه بخشی از آیات قرآن راجع به شیوه‌های حراست و حفاظت از خانه و خانواده



در جهت‌دهی صحیح زندگی در مقابل آنان است و مسئولیت پدران و مادران را نسبت به فرزندان‌شان تبیین می‌نماید، مثل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/ ۶) ای اهل ایمان، خودتان و اهل و خانواده خود را از رفتن به سوی دوزخ نگهداری نمایید. این حفظ و نگهداری جز از طریق آموزش و پرورش مقدور نیست.

آیه دیگری در این زمینه در خطاب به پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه/ ۱۳۲) ای پیامبر، اهلت را به نماز فرمان ده و خود نیز بر آن شکیبا باش، ما از تو روزی نمی‌طلبیم بلکه روزی تو نیز به دست ماست و عاقبت از برای تقوا پیشگی است. این آیه گرچه خطاب به پیامبر اکرم (ص) است، لیکن سیاق آن از باب قضایای حقیقیه شامل همه می‌گردد و از مختصات خانه پیامبر (ص) نیست چنانچه برخی از مفسران مانند صاحب تبیان می‌گوید: «المراد به أهل بیتک و اهل دینک فدخلوا کلهم فی الجملة» (طوسی، بی تا، ج ۷: ۱۹۹).

قرطبی نیز قریب به همین مضمون را در ذیل آیه آورده است. برخی ذیل آیه گفته‌اند: مستفاد از «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» آن است که تقوی نتیجه فعل صلاه و تربیت و امر به آن است، شاید آیه دلالت دارد بر اینکه آثار حقیقی ارزش‌ها در خانواده به واسطه شیوه تربیتی مناسب والدین آشکار می‌گردد و آینده روشن از آن فرزندان است که در خانواده اینگونه‌ای رشد می‌یابند. مؤید این امر آیه‌ای است که می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف/ ۴۶) مال و فرزندان، زینت ظاهری زندگی دنیا هستند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش در نزد پروردگار، بهتر و از نظر امیدواری شایسته تر است. اشاره به اینکه والدین به مسأله باقیات و الصالحات بایستی بیشتر بیاندیشند و در راه این مقصد تلاش لازم را به کار گیرند. این شیوه در قرآن کریم، مرضی رضای پروردگار است. زیرا در وصف سیره انبیا، مسأله اهتمام نسبت به آموزش خانواده بر عبودیت وارد است که مثلاً اسماعیل (ع)، خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و نزد پروردگارش همواره رفتار او پسندیده بود: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم/ ۵۵).

در بخش دیگری از آیات والدین به منزله حارث و نهبان و حافظ در حفاظت از طهارت نسل و نفس معرفی شده‌اند، که براساس این رسالت وظایف سنگینی بر دوش آنهاست. چنانکه در آیه می‌فرماید: «نَسْأَلُوكُم حَرْثَ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ



وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره/ ۲۲۳) «زنان شما به منزله کشتزار شما هستند. پس در عرصه خانواده هر گونه که می‌خواهید به کشتزار خود در آید و برای خود از پیش اقدام نمایید و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و آنان که خوب عمل کنند مستحق بشارتند.» در این آیه به صورت کنایی حفاظت از بوستان بشری را که حاصل تلاش انسان‌های شایسته، مزین به ثمرات نیکو می‌شمارد. چنانچه در آیه ما قبل آیه فوق می‌فرماید: «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (پیشین / ۲۲۲) «ارتباط شما با همسرانتان بایستی با رعایت اصل طهارت و رعایت حدود الهی باشد. زیرا خداوند آنان را که از درون توبه می‌نمایند و از بیرون پایبند به طهارت اند دوست دارد. اینکه در آیات قرآنی از مادر به عنوان «أُمُّ» یعنی ریشه و اصل یاد می‌شود و حتی در مجازات از لفظ «أُمُّ» در استعمالات در اموری به کار می‌رود که قانونگذار می‌خواهد جایگاه ریشه‌ای موضوعی را تبیین کند. مثلاً در تبیین آیات محکمت می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» (آل عمران / ۷) «اوست معبودی که این کتاب را بر تو فرستاد، پاره‌ای از آیات آن محکم‌اند، آنها اساس کتابند» در آیه دیگری در همین زمینه می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي حَبَتَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا كِدًّا» (اعراف / ۵۸) بدین معنا که «زمین پاک به اذن پروردگار، ثمراتش بر می‌آید و آن کس که ناپاک و خبیث گردید، ثمره‌اش جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید.» چنانچه در آیه نور، خاستگاه تابش نورانیت پروردگار را اختصاص به خانه‌هایی می‌دهد که عبودیت به شکل واقعی در آن شکل گرفته و مورد توجه پروردگار عالم است و درباره آنان می‌فرماید: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (نور / ۳۶) اشاره به اینکه در زمین خانه‌هایی است که به سبب مختصات الهی که در آن موجود است، خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد و از مختصات آن تسبیح و یاد پروردگار در هر بامداد و شبانگاه است.

این موارد در مقام بیان کبریات اصل طهارت است. اما در بحث صغریات هم در مصادیق متعددی، توجه قانونگذار را نسبت به ثمرات وجودی انسان به خوبی تبیین نموده است. چنانچه در سوره آل عمران در پاسخ به دعای همسر عمران که به عنوان مادری شایسته از او یاد می‌شود، می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» (آل عمران / ۳۷)



پس مربی عالم به واسطه وجود ارزش‌ها در این مادر به شایستگی، دعای او را پذیرفت و ثمره‌ای نیکو و شایسته را چون مریم برای او بارور ساخت.

### نگاهی به گستره مسئولیت والدین در روایات

بخش مهمی از روایات تربیتی به این موضوع اختصاص یافته که فرزندان را در دوران کودکی هرگز نباید فارق از آموزش و پرورش قرار داد. چنانچه امیرمؤمنان به فرزندش امام مجتبی (ع) می‌فرماید: «و إنما قلب الحدث كالأرض الخالية ما ألقى فيها من شيء قبلته فبادرتك بالأدب قبل أن يقسو قلبك و يشتغل لبك» (دستی، ۱۳۶۹: ۵۲۲). همانا قلب نوجوان چونان زمین دست نخورده‌ای ست که آماده پذیرش هر بذری است که هر چیزی در آن پاشیده شود آن را می‌پذیرد، پس [فرزندم] پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد. بر همین اساس توصیه می‌فرمود: «العلم في الصغر كالنقش في الحجر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۲۴). یعنی آموزش در کودکی به مانند نقش در روی سنگ است و تثبیت می‌شود. در تعبیر دیگری از ایشان آمده: «من لم يتعلم في الصغر لم يتقدم في الكبر» (آمدی، ۱۳۶۰: ۳۶۳). کسی که در کودکی آموزش نبیند در بزرگی پیش کسوت نیست. تعابیر ائمه (علیهم السلام) به پیروی از فرهنگ نبوی و علوی در این زمینه فراوان و حکیمانه است. مثلاً امام صادق (ع) می‌فرماید: «عليك بالأحداث فإنهم أسرع إلى كل خير» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۸: ۹۳). بر شم باد اقدام نمودن به تربیت و تعلیم در مراحل رشد و نوجوانی زیرا آنان در این مرحله به سوی هر خیری سبقت می‌گیرند. (زیرا قلب و فطرت پاک آنان گرایش به خوبی‌ها دارد). امام در تعبیر دیگری فرمودند: «بادروا اولادكم بالحديث قبل أن يسبقكم إليهم المرجه» (پیشین، ج ۶: ۴۷). در این تعبیر امام رسالت شیعیان را در آموزش ولایت‌تربیتی شیعی مورد توجه قرار می‌دهند چنانچه در روایات فراوانی تعلیم و تربیت فرزندان بر محبت اهل بیت وارد آمده مثل روایتی که حتی از اهل سنت وارد است مبتنی بر اینکه: «أدبوا اولادكم على ثلاث خصال: حب نبيكم و حب اهل بيته و قراءه القرآن» (المتقی الهندی، ۱۴۰۵، ج ۱۶: ۴۱۷). در روایات ما بخش اعظمی از آن به حقوق فرزندان اختصاص یافته است. چنانچه امیر مؤمنان در نهج البلاغه می‌فرماید: «إن للولد على الوالد حقاً و إن للوالد على الولد حقاً فحق الوالد على الولد أن يطيعه في كل شيء إلا في معصية الله سبحانه و حق الولد على



الوالد أن يُحَسِّنَ إِسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» (دشتی، ۱۳۶۰، کلمات قصار ۳۹۹). یعنی فرزندانوالدین نسبت به یکدیگر حقوق متقابلی دارند. پس حق والد در برابر فرزند آن است که فرزند اطاعت او را نماید در هر امری مگر در معصیت خدای سبحان و حق فرزند بر والد آن است که اسم نیکو بر او بگمارد و به شایستگی او را ادب نماید و تعلیم قرآن را بر او مقرر دارد. در رساله معروف امام سجاد (ع) هم اینگونه آمده است «اما حق فرزند تو آن است که بدانی او از توست و اضافه به توست و ادامه وجود تو در دنیای کوتاه به اعمال خیر و شرّش و همانا تو مسئولی نسبت به آنچه به گردن توست از ولایت او در حسن ادب و راهنمایی کردن به سوی پروردگار عزوجل و اعانت نمودن او در اطاعت پروردگار که این امور هم درباره تو و هم درباره او آثاری دارد و تو نسبت به این وظایف مثاب و معاقبی، پس به گونه‌ای عمل کن که آثار زینت بخشی را از خود در دنیا باقی گذاری ...» (حرانی، بی‌تا: ۲۶۳) در تعبیر دیگری از رسول خدا منقول است که حق فرزند بر پدر آن است که اگر پسر است، مادرش را مورد کرامت و احترام قرار دهد و اسم زیبا بر او معین بدارد و او را تعلیم کتاب خدا نماید و در طهارت او کوشا باشد و تیراندازی به او بیاموزد.

در روایات ما علاوه بر آموزش قرآن و معارف اهل بیت و القاء ولایت به وفور دیده می شود نسبت به آداب دینیّه مثل تمرین بر وضو، آداب طهارت و حتی آموزش نماز شب و قنوت وتر یا نماز اول وقت، حتی تعویذ بر تسبیحات حضرت زهرا و تعقیبات بعد از نماز و ... وارد است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۴۵۴). از سوی دیگر آموزش اقسام علوم و مکاسب از قبیل سبق و رمایه و ... نیز در آموزه های امامان وارد است. همچنانکه آموزش خلیقات ارزشمند مثل وفای به عهد، صداقت، ادای امانت، صدقه و انفاق، عفاف و پاکدامنی و آداب دوست گیری نیز آمده است.

بخش عمده‌ای از روایات ما در زمینه والدین راجع به شیوه‌های آموزش در مراحل و مراتب رشد است که از جهت اختصار فقط به یک نمونه اشاره می شود. «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سَنِينَ فَإِنَّ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَلَآ خَيْرَ فِيهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۱۹۵) تا هفت سال فرزندت را فرصت بازی ده، و هفت سال دوم را در ادب او بکوش و در هفت سال سوم او را در امور ملازم خود قرار ده و اگر درست انجام دادی و به فلاح انجامید که این امر مطلوب است والا در مراحل بعدی کاری نمی توان کرد و خیری در آن نیست.

### نگاهی به گستره مسئولیت والدین در اندیشه فقیهان

شیخ طوسی در خلاف می گوید: «علی الأبویں أن یؤدبا الولد إذا بلغ سبع سنین أو ثمانیاً و علی ولیّہ أن یعلّمه الصوم و الصلاه» (طوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۰۵). بر پدر و جد پدری واجب است که فرزندشان را وقتی به هفت یا هشت سالگی رسید، او را مؤدب به آداب دینی نمایند و بر ولیّ طفل است که نماز و روزه به او یاد دهد. در نهایت نیز همین گونه فتوا می دهد. علامه در نهایت الاحکام می گوید: «یجب علی الآباء و الأمّهات تعلیمهم ای الاطفال الطهاره و الصلاه و الشرايع بعد سبع و الضرب علی ترکها بعد العشر لانه زمان احتمال البلوغ بالاحتلام و لا ینصدق و یؤمر بالصيام مع القدره و أجره تعلیم الفرائض فی مال الطفل فإن لم یکن له مالٌ فعلى الأب فإن لم یکن له فعلى الامام لانه من المصالح» (حلی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۱۸). یعنی واجب است بر پدران و مادران تعلیم اطفال نسبت به فراگیری احکام طهارت و نماز و شرایع دین بعد از هفت سال و در صورت ترک آنها اجازه تنبیه دارد. بعد از ۱۰ سال، زیرا ۱۰ سالگی زمان احتمال بلوغ به واسطه احتلام می رود و چه بسا ممکن است بالغ شود و هنوز معارف را مورد تصدیق قرار نداده باشد و نسبت به روزه هم در صورت قدرت امر به صیام می گردد و اجرت تعلیم فرائض در مال طفل است. اما اگر طفل مالی ندارد بر پدر است و اگر پدر هم توانایی پرداخت ندارد بر امام است، زیرا این مسأله از مصالح جامعه دینی است.

علامه در تذکره می گوید: وقتی طفل به هفت سالگی می رسد بر پدر واجب است تعلیم طهارت و نماز و آموزش جماعت و حضور در جماعت تا او عادت کند، زیرا این سن، سن تمییز طفل در عبادت است و وقتی به ۱۰ سالگی می رسد؛ اگرچه عبادت بر او غیر واجب نیست، لیکن از باب لطف و عادت، سازی و تمرین بر پدر است که او را تنبیه بدهد بر عبادت و آوردن ضرب از همین بابت است.

مرحوم محقق نراقی هم در جامع السعادات می گوید: وقتی طفل به سن تمییز رسید بایستی امر به طهارت و نماز و روزه شود در برخی از ایام رمضان و به او اصول عقائد و آنچه را که از حدود شرعی به آن نیاز دارد به او آموزش داده می شود و وقتی کودک به این آداب مؤدب گردید بعد از بلوغ این امور در او به صورت ملکه راسخه در می آید و چنین فرزندی، صالح و منشأ خیر است و اگر برخلاف این شد با بازی و فحش و ... خو می گیرد و بالغ می شود درحالیکه خبیث النفس است و کثیف الجوهر و هر چه از او صادر



می‌شود موجب فضیحت و عار است. پس واجب است بر هر والدی اینکه تسامح در تأدیب و تعلیم فرزندش نکند، زیرا او امانت خداست و قلبش پاک و ذاتش نفیس و آماده هر نقش و صورتی است و قابلیت خیر و شر دارد و این والدین هستند که او را به سوی بدی یا خوبی سوق می‌دهند (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۷۱ و ۲۷۲).

شهید در مسالک می‌گوید: در کودک ممیز، اگر زمینه‌های شهوت و رغبت وجود دارد، او به مانند بالغ است در نگاه کردن و واجب است بر ولی منع او و بر اجنبیه تستر از او (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۹). همین نظر نیز در جامع المقاصد، کشف اللسان و حقائق و جواهر نیز آمده است.

سید یزدی، صاحب عروه نیز می‌گوید: واجب است بر ولی بازداشتن اطفال از هر چیزی که در آن موجب ضرر بر اطفال یا غیر از آنان از مردم دارد. و آنچه را که شرع اراده کرده عدم وجودش را در خارج به سبب آنچه که در او مفسده است مثل زنا و لواط و غیبت؛ بلکه غنا بنابر ظاهر و نیز خوردن اعیان نجسه و نوشیدن آنها از آن چیزی که موجب ضرر جسمانی و عقلانی برای او می‌گردد. (یزدی طباطبایی، ۱۴۰۹: ۷۴).

امام خمینی (ره) نیز در تحریرالوسیله می‌گوید: بر پدر واجب است که فرزندش را از آنچه که موجبات مفسده اخلاقی را فراهم می‌آورد ممانعت به عمل آورد؛ چه رسد به افکار و عقایدش (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳).

### میزان دخالت حاکم در امر تعلیم و تربیت

مسأله دخالت حاکم در تربیت و تعلیم در فقه شیعی امری ضروری و غیر قابل تردید است. یعنی فقیه جامع الشرایط در صورت فقدان ولایت قهری از سوی ابوبین و یا سایر ارحام در مراتب ارث؛ رسالت قیام بر این امر بر عهده اوست. این مسأله در نزد فقیهان اجماعی است و به واسطه بداهت موضوع بعضی در متون‌شان بدان نپرداخته‌اند. چنانچه در بحث ولایت صغار بعد از ذکر پدر و جد و وصی پدر و جد، امام یا نایب امام را فقیهان آورده‌اند.<sup>۱</sup> جناب شهید در مسالک می‌گوید: «إِنَّ الْحَاكِمَ وَلِيَّ عَامٍّ لَا يَحْتَاجُ إِلَى دَلِيلٍ» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۶۲). حضرت امام خمینی (ره) در کتاب البیع اینگونه می‌گوید: «شکی نیست که حفظ نظام واجب است» (خمینی، بی تا، ج ۲: ۴۶۲). ایشان در

۱. رک: الطوسی، «المبسوط»، ج ۲، ص ۲۰۰. «شرایع الاسلام»، ج ۲، ص ۱۵. «قواعد الاحکام»، ج ۲، ص ۲۱.

همین کتاب می‌گوید: آن گونه که از روایات برمی‌آید: «فقیهان دیوارهای نگهبان اسلامند و این معنا تحقق نمی‌یابد مگر اینکه برای فقیه جامع اختیارات و ولایتی به سیاق آنچه که برای رسول خدا و ائمه (ع) بوده در احکام سلطانیه قایل شویم» (همان).

آیه الله محمد جواد فاضل لنکرانی می‌گوید: «قدر متیقن برای قیام به حفظ نظام حاکم است. و تردیدی نیست که: اهمال نسبت به اطفالی که ولی ندارند موجبات انحراف آنان و اختلال به نظام را را به تدریج فراهم می‌آورد؛ زیرا در صورت عدم ولایت زمینه را برای توسعه انحراف و سوء تربیت کم‌کم ایجاد می‌شود و از آن جهت که فساد جامعه به فساد افراد آن است، و این امر سبب انحلال و شیوع مفسده است؛ پس بر حاکم واجب است که اقدام بر تربیت ایتم و تعلیم آنان بنماید» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۳۴۱).

در مستندات این کلمات نصوص فراوانی در متون اسلامی وارد است و کتبی از قبیل ولایت فقیه امام خمینی (ره) و دیگران وارد است. اما در کلمات مولایمان امیر مومنان علی (ع) در خطب و نامه‌ها به صورت فراوان به وظایف حاکم اسلامی تصریح نموده‌اند. در بخش‌های آخرین خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه در باره حقوق والی بر رعیت و بالعکس می‌فرماید: «من از شما می‌خواهم مرا با سخنان زیبا یخود نستانید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که از شما برعهده من است و ادا نکرده‌ام، در مقام تادی آن برآیم و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد، ادا کنم ... پس از گفتن حق یا مشورت در تحقق عدالت خود داری نکنید... من و شما هر دو بندگان مملوک پروردگاری هستیم که غیر او مربی و تربیت کننده‌ای نیست، او نسبت به ما املک از ما نسبت به خود ماست. او ما را از گمراهی نجات بخشید و به عرصه هدایت رهنمون ساخت و بعد از کوری به ما بصیرت عطا فرمود و به راه صلاح ما را رهنمون ساخت.

در این مضامین چنانکه مشهود است همه تلاش امام علی (ع) در رهنمون‌سازی مردم در جهت حق و تحقق ربوبیت و تربیت و عدالت اسلامی است. از طرفی ضرورت حضور امیر و حاکم را در فرهنگ اسلامی تبیین نموده، میزان دخالت او را ترسیم می‌نماید. در تویخ اندیشه خوارج که در برابر امارت ایشان تمکین ندارند و می‌گویند: «لا حکم الا لله» می‌فرماید: «آنسان با این کلام حق اراده باطل می‌کنند و آن این است که امارت و حاکمیت را نفی می‌کنند» و بدنبال آن در خطبه ۴۰ می‌فرماید: «لابد للناس من امیر برّ اوفاجر... اما الامراه البرّه فیعمل فیها التّقی و اما الامراه الفاجرہ فیتمتّع فیها الشّقی»



(دشتی، ۱۳۶۹، خ ۱، ۴۰). اشاره به اینکه امارت و حاکمیت ضروری است اما فایده امارت انسان نیکو کار آن است که در سایه این امارت انسان متقی براساس شایستگی‌ها رشد می‌کند. این که حضرت به صورت ناشناس وارد بر گروه‌های مختلف شده و آنان را دعوت به رفتار شایسته‌می‌نموده و به مثابه پاسداری خود را حفیظ ارزش‌ها می‌شمردند، حتی در دوران خلفا نظارت و مراقبت ویژه نسبت به آنان داشتند و افراد را در سمت‌های مختلف از تعدی و هرگونه تضييع حقوق‌باز داشته و کرارا مختصات حاکم الهی را برای آنان باز گو می‌نمودند و به رغم تلخی رخدادها با صبور یو مدارا به اصلاح رفتار آنانی پرداخته. همه دلالت بر میزان دخالت حاکم در اصلاح امور و هدایت و تربیت الهی دارد. چنانکه در بعد از قتل طلحه و زبیر به مردم می‌فرماید: «بنا اهدتیم فی الظلماء و تستم العلیاء» (دشتی، ۱۳۶۹، خ ۴، ف ۱) شما به سبب حاکمیت ما هدایت شدید و تعالی یافتید.

### کار بردی سازی اسلوب تربیت در الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت

براساس تبیین مطالب فوق و مواضع دقیق قانونگذار اسلامی در اهمیت بخشی بر سه مولفه اساسی در زندگی بشر یعنی: نهاد خانواده، تربیت نسل صالح و سالم، رسالت بر توسعه فرهنگ اسلامی، بر اساس الگودهی درست به سایر اقوام و ملل، بر پایه نصوصی چون: (بقره/ ۱۴۳) و آیاتی که بیانگر عزت و استقلال امت اسلامی بر پایه «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۹) است و از سویی نفی از ولایت طاغوت و کفر و شیطان و شرک می‌نماید، از سوی دیگر وعده جهانی شدن دینش را بر پایه تلاش امت اسلامی می‌دهد و غایت رسالت نبوی در سوره صف<sup>۱</sup> ترسیم و امامت صالحین را بر گستره زمین و عده حقیقیه تقدیر الهی می‌شمارد، در سوره‌هایی چون سوره نور آیه ۵۵ و قصص آیه ۴ را غایت آمال جامعه توحیدی می‌شمارد، رسالتی سنگین را در تحقق این اهداف بردوش جوامع دینی بویژه منتظرین می‌گذارد. این امور مستلزم به‌پاداری و سرمایه‌گذاری فراوان در ناحیه عملیاتی‌سازی این امور است.

ساختار نظام اسلامی، همه نهادها اعم از تقنین و سیاست‌گذاری و اجرا، قضایی و کیفری، در جهت سالم‌سازی محیط زندگی انسان‌ها است که ابتدایی‌ترین و هسته مرکزی آن، خانه و خانواده است. مهارت‌ها، ارزش‌ها، خلیات، مسئولیت‌پذیری و خدمت‌گذاری از اینجا

آغاز می‌گردد. بدین معنا که مهم‌ترین کارکرد خانواده، تولید نیروی انسانی با مختصات فوق است. از اینجاست که بازتولید همه‌ابزار زندگی در بخش‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری و ... معطوف به اهداف و غایات در توسعه صحیح نفوس انسانی است. این مسأله نه تنها در عرصه زندگی مادی، مطرح است بلکه در رأس غایات آفرینش در اندیشه دینی لحاظ گردیده است.

بر اساس فرهنگ توحیدی، همه مخلوقات، مسخر و معطوف به وجود انسان‌اند. اما این انسان، خود بر محور غایات عمده خالق هستی در حرکت است و سلب حریت و سلطه جویی و تسلط بر نفوس انسانی، امری مردود و غیر الهی است. در این بخش با توجه به مطالب یاد شده ارائه راهکارهای ذیل در عملیاتی سازی ضروری به نظر می‌رسد.

**الف) بررسی عوامل تخریب و تحدید خانواده و نسل در شرایط و اوضاع کنونی جهان**  
از جمله این عوامل توسعه مسائلی چون: کاهش ازدواج، افزایش طلاق، کاهش نرخ باروری، بالارفتن سن ازدواج به سبب نبود اولویت سنجی و اهمیت ورزی سایر امور بر ازدواج، تقدم تحصیل و تدارک امور ظاهری زندگی بر ازدواج، تاثیر ارتباطات و الگوپذیری از فرهنگ بیگانه، جایگزینی فرم خانواده هسته‌ای به جای خانواده گسترده، که توسعه ارحام و طبقات آن در حقوق اسلامی بسیار مورد توجه است و در مسائلی مثل محرمیت و میراث و ولایت مضاف بر امر بدیع رضاع به خوبی لحاظ گردیده است. عدم توجه در تبلیغات و تصمیمات بر تشکیل خانواده، کم رنگ شدن ارزشهای انسانی در انتخاب همسر، توسعه تشریفات و تجملات و جایگزینی ابزار زندگی به جای اهداف و غایات، کم رنگی باورها و عدم اعتقاد به حمایت‌ها و توفیقات الهی، بی‌رنگی نقش دعا، عدم ابتکار در استخراج سبک زندگی از نصوص و متون فراوان از آیات و روایات از جمله آنهاست.

**ب) بررسی عوامل تحکیم و مولفه های پیشگیرانه و سرمایه گذاری بیشتر در جهت توسعه آن**

مثل تدارک و ترغیب بر ازدواج به هنگام در نسل جوان و تاکید بر لقمه و نطفه سالم. تبلیغ بر اهمیت تشکیل خانواده و تاثیر آن بر امنیت و برکت و توسعه نسل و مال. تاکید بر سنت



نبوی و ترغیب آن در میان جوامع اسلامی. توجه تام بر روش امامان معصوم در تشکیل خانواده و نحوه تولید نسل و اهتمام آنان بر انطباق این امر با شرایط و مقتضیات سیاسی شیعه در جهان. همچنانکه امام سجاد (ع) در زمانی که بنی امیه کمر به قتل فرزندان علی (ع) می‌بندد، یا سب علی و آل را برمنابر ترویج می‌کند امام (ع) در نهضت خود در ترویج صلوات در تمامی عبارات خویش، بر تولید و تکثیر نسل و دعا براین امر اهتمام می‌ورزد. ایشان در دعای ۲۵ صحیفه در فراز ۴ می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي ... وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدْدِي... وَاعْتِنِي عَلَى تَأْدِيبِهِمْ وَتَرْبِيَّتِهِمْ وَبَرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ أَوْلَادًا ذُكُورًا» این گونه تعبیر فرهنگ‌سازی از سوی امام (ع) و مقابله با سیاستگذاری بنی امیه است. بر این اساس ترویج و استکشاف سبک زندگی امامان معصوم بر اساس اهداف الهی و مصالح و منافع جمعی با توجه به شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی از مهمات کاربردی سازی فرهنگ اسلامی است.

### ج) برنامه ریزی مستمر و مدون و بدور از تعجیل و تاخیر براساس های موجود و اهداف و غایات

برنامه‌ریزی بر پایه اسلوب جامع با مکانیزهای فعال و همسو از سوی نهادها تقنینی و اجرایی و منطبق با نیازها از مهمترین تمهیدات در تحقق اهداف مورد نظر است. یکی از نکاتی را که امیر مومنان علی (ع) به مردم زمان خود پیوسته هشدار می‌دادند، اغتنام فرصتو داشتن بصیرت و آینده‌نگری در برنامه‌ریزی است. ایشان در خطبه (۳۲) از نهج‌البلاغه با ابلاغی همگانی نسبت به آسیب‌ها در جامعه دینی می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا وَ يَزِدَادُ الظَّالِمُ فِيعِ عَتُوًا لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَهُ حَتَّى تَحُلَّ بِنَا» (دشتی، ۱۳۶۹، خ ۳۲)؛ «ای مردم، در روزگاری کینه‌توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، صبح کرده‌ایم، که نیکوکار، بدکار به‌شمار می‌آید و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید. نه از آنچه می‌دانیم بهره می‌گیریم و نه از آنچه نمی‌دانیم، می‌پرسیم، و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرود نیاید می‌ترسیم.» از این گونه تعبیری که دلالت بر آینده‌نگری و برنامه‌ریزی به موقع در عین برخورداری از سرمایه‌های کلان فرهنگی است، در کلمات امامان معصوم بویژه امیرمومنان فراوان است. در تعبیر فوق بر برنامه‌ریزی روزانه و لحظه به لحظه



بابصیرت تام و تیز بینی نسبت به آنچه در اطراف ما می گذرد، یا دیگران بر آن اهتمام می ورزند، تاکید فراوان شده است. بلکه لحنی از توییح به سبب کم توجهی به عداوت و کینه دنیا طلبان که هر آنی علیه شما نقشه می ریزند، دیده می شود. علاوه بر آنکه نگرانی از بی اعتنائی به ضرورت های معرفتی، اعلام هشجاری در مقابله با جهل اجتماعی و سیاسی، تدارک و تامین برنامه های روزمره بر اساس استغنائی سرمایه های دینی پیوسته موج می زند.

#### د) توسعه جدی فرهنگ رشید قرآنی در پیکره اعضای خانواده

یک مساله اساسی که هنوز در جامعه اسلامی ایران به صورت جدی اتفاق نیفتاده است، عدم باور و کاربردی سازی فرهنگ قرآنی در اصلاح ساختار فرهنگی جامعه اسلامی در سطح کلان است. زیرا یکی از آسیب ها در جامعه دینی جزئی نگری و نداشتن تفکر سیستمی اسلام در تنظیم پیکره جامعه دینی است، این امر بدین معناست که مثلا در تنظیم نظام خانواده و جایگاه هر یک از اعضا از دیدگاه مستندات اسلامی دچار افراط و تفریط نشویم. نگرش های جنسیت گرا چه در ناحیه مرد و چه زن از آسیب های جدی است. از طرفی نفی استضعاف از زنان که قشر آسیب پذیرتر در خانواده و جامعه هستند، و استغنائی فکری و دینی در تعالی و رشد نسل و فرهنگ جامعه از طریق آنان بسیار تسهیل یافته تر و شدنی تر است. زیرا تبیین جایگاه ریشه ای مادر و زن در تولید مهارت های فرهنگی و نهادینه سازی ارزش ها از طریق کسب معارف اسلامی و تربیت قرآنی، مسیر تحقق عملیاتی سازی فرهنگ اسلامی را آسان تر می نماید. زیرا تعبیر قرآن آن است که «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ...» (اعراف، ۵۸) زمین پاک و شایسته ثمره اش باذن پروردگار شایسته و نیکو است و آن کس که خبیث شد جز محصول اندک و نا کارآمد حاصل نمی دهد.

مقام معظم رهبری در اهمیت این امر چنین بیان می کنند که «نارسایی ها زیاد و مشکلات فراوان است؛ علاج چیست؟ علاج این است که ماسراغ راه حل الهی برویم و آن را پیدا کنیم، چون در باره مساله زن و مرد پیام وحی حاوی مسائل مهمی است... وحی فقط به موعظه کردن بسنده نکرده است، بلکه نمونه سازی کرده است «وَوَضَّرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ».



ایشان در زمینه آموزش ادبیات و فرهنگ قرآنی می‌گوید: «اگر زن‌ها با قرآن مانوس بشوند، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد. چون انسان‌های نسل بعد در دامن زن پرورش پیدا می‌کنند. زن آشنای با قرآن و متفاهم با مفاهیم قرآن، خیلی می‌تواند در تربیت فرزند تاثیراتی داشته باشد؛ و امید واریم به برکت این حرکت عظیم شما، فردای جامعه ما به مراتب از امروز قرآنی‌تر باشد» (کربلایی، جمعی از محققان، ۱۳۹۰: ۷۴).

در نهایت ایشان در ارائه شیوه‌های راهبردی می‌گوید: «به دلیل تاثیر آگاهی و ایمان مادر بر تربیت فرزند، برای بالا رفتن سطح ایمان، سطح سواد، سطح هوش بانوان در کشور باید برنامه‌ریزی شود».

بایستی توجه داشت که مادر به دلیل نقش بنیادین‌اش از اولویت در این برنامه‌ریزی برخوردار است اما توسعه فرهنگ قرآنی اختصاص به زنان و مادران ندارد، بلکه این امر برای همه اعضای خانواده ضروری است، همچنانکه قرآن کریم در سوره مبارکه دهر یا انسان «هل اتی» که سوره خانواده متعالی با فرهنگ قرآنی است می‌فرماید «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (دهر، ۸). در این خانواده همه امور و تصمیمات جمعی، بر محور توحید و بر پایه همدلی و عشق به خداست. در این خانواده گرایش‌ها و تمایلات فرعی و فردی رنگی ندارد. لذا در نذرشان بر اطعام مسکین و یتیم و اسیر همه اعضا متفق بر تحقق جمعی نذر هستند. آنچه که امروز خانواده را در معرض تخریب و تحدید قرار داده خودکامگی اعضاست و نادیده‌انگاری این اصل قرآنی که در هويت جمعی هم در خانواده وهم در جامعه دینی اساس وحدت و همدلی است. این اصل مفاد آیه «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (نساء، ۱۲۸) است. امروز اگر بنیان خانواده در غرب رو به افول است، از آن جهت است که فردگرایی، انسان محوری، تحقیر حریم خصوصی، دخالت دولت و نهادهای اجتماعی در آن، اصالت منفعت و لذت به جای اصل مودت و رحمت و عفت و باورداشتن طهارت را گرفته است که این آسیب جدی تخریب نسل و عقل و ارزش‌های اصیل انسانی را به دنبال دارد.

#### ه) استمداد از خبرگان در علوم اسلامی و علوم اجتماعی و تربیتی:

جهت تشکیل کمیته‌های تخصصی تجمیع فکری در برنامه‌های دراز مدت و میان مدت و کوتاه مدت. امام علی (ع) در ارائه شیوه راهبردی به «قثم ابن عباس» می‌فرماید: در

هر صبح و شام دو مجلس مذاکره داشته باش، یکی با توده مردم و دیگری با خبرگان و عالمان، تا بر حل مشکلات مردمفائق آیی. علاوه بر آنکه تمامی خطبی که در نهج البلاغه در خطاب به استناداران و دست اندر کاران نظام در زمان ایشان دارد، در زمینه بررسی آسیب‌های جامعه دینی و پاسخ‌های حکیمانه ایشان است. ضمن آنکه وظایف قوه مجریه را در تدارک سلامت اخلاقی و معنوی و جسمانی مردم تبیین می‌فرماید.

رهبری معظم که دغدغه‌های فراوانی را در عرصه خانواده رشید و اعضای آن به تناسب شرایط و مقتضیات و رسالت نظام اسلامی دارند در این زمینه، در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی اینگونه خط مشی عملیاتی ارائه می‌دهند: «با بحثی که صاحب‌نظران و مجریان هر رشته‌ای با تکیه بر معلومات و دستاوردهای علمی خود می‌کنند، ما می‌توانیم نقاط قوت و ضعف خودمان را تشخیص بدهیم و در صدد علاج بر بیاییم. باید بدانیم در حوضه نظریه‌پردازی کجا جلوبییم، کجا عقبیم؟ یک جایی ما واقعا جلوه هستیم، در یک مواردی هم واقعا عقبیم... این همه منابع و تعالیم اسلامی در اختیار ماست... اینها را باید تثوریزه کنیم، به شکل نظریه‌ها و مجموعه‌های قابل تشعب، قابل استفاده و قابل استنتاج در بیاوریم و در اختیار همه بگذاریم. هم در اختیار خودمان و هم در اختیار مخالفین، هم در اختیار استفسار کنندگان... ما نمی‌خواهیم شتابزده کار کنیم می‌خواهیم کارمتین، عمیق، ماندگار و قابل عرضه و دفاع از آب در بیاید».

### (و) تحول در رویه استفاده از ابزار و تکنولوژی

از رویکرد انفعال و تقلید به رویکرد فعال و تولید بر مبنای عزت و استقلال دینی و ملی. یکی از نقیصه‌های تربیتی در نظام اسلامی عدم تنظیم و یا کنترل نوع استفاده از ابزار برای همه افراد بویژه کودکان و نوجوانان است. سیاستگذاران در این بخش به رغم ورود و توسعه ابزار ارتباطات، نتوانسته‌اند فرهنگ استفاده شایسته و مناسب از این ابزار را فراهم نموده و سپس آن را در اختیار این گروه‌های خاص قرار دهند. از سوی دیگر این ابزار جای ارتباطات عاطفی و انسانی و عقلی را گرفته و او را به صورت ناخود آگاه در فضایی مجازی و بدور از تجربه و تلاش واقعی قرار داده است. به جای بزرگترها این دستگاه‌ها و فضای مجازی برای فرزندان ما تصمیم گرفته و جهت دهی می‌کنند، صله رحم، احساس ایثار و دردمندی، احترام به بزرگ‌ترها، دغدغه تجربه‌های تلاش‌های



کودکانه در رسیدن به اهداف و ضرورت‌های اساسی کمتر در کودکانا ایجاد می‌شود. اینها همه مخاطراتی است که نسل فعلی و آتی با آن روبه روست. در حالیکه مطابق آموزه های فرهنگ اسلامی و به تعبیر امام علی (ع) در خطبه قاصعه تدارکات تربیتی بایستی به گونه‌ای باشد که قبل از آنکه شیطان و دیگران بخواهد در دل فرزندان ما لانه‌گزینی نمایند، خودمان به این امر مبادرت کنیم. «...فبادرتک بالادب قبل أن یقسو قلبک» (دشتی، ۱۳۶۹، ک ۲۲/۳۱).

### ز) توسعه آموزش‌های زوجین از طریق متولیان فرهنگی به‌ویژه رسانه به تناسب جایگاه سنی آنان

یک نکته مهم در ساختار فرهنگی جامعه طراحی سبک تربیت تدریجی، برای مقاطع و دهه‌های مختلف زندگی، به تناسب سن و قابلیت‌ها است. این امر بایستی در تمام مقاطع سنی از آموزش‌های کودکانه آغاز و همچنان تداوم یابد. زیرا به تناسب رشد فکری و جسمی، نیاز انسان به آموزش و مهارت‌افزایی فزونی می‌یابد. ضمن آنکه تدارک و زمینه‌سازی برای آمادگی زندگی مشترک و مسئولیت‌پذیری، بایستی در فقرات مناسب سنی در میان دختران و پسران فراهم شود. مثلاً به تناسب اهمیت تحصیل، اهمیت تشکیل زندگی مشترک و موفق برای آنان بازگو و زمینه‌آمادگی و مهارت‌های لازم برای ایشان فراهم گردد.

همچنانکه در کارگردانی فیلم‌ها، سریال‌ها، برنامه‌های انیمیشن، اهتمام لازم بر آموزش و فرهنگ‌سازی مناسب در ارتباط با خانواده، سبک تربیت، روش‌های تدریجی در نهادینه سازی ارزش‌ها، آزمون فرزندان در دادن مسئولیت‌ها و به تعبیر قرآنکه در آیات ابتدای سوره نساء در باره ایجاد رشد مالی و اقتصادی در فرزندان صغار اطرافیان را به ابتلاء فرزندان مامور می‌کند و می‌فرماید: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء، ۶) یعنی یتامی و صغار را مورد آزمایش قرار دهید تا به حد بلوغ نکاحی برسند، پس اگر در آنها رشد اقتصادی یافتید اموال‌شان را به آنان برگردانید. این شیوه می‌تواند در عرصه تولید سایر مهارت‌ها مورد توجه برای اولیاء مدرسه و خانواده قرار گیرد و آموزش‌های ابتدایی و تدریجی برای کسب تجربیات و ارتقای کمالات مختلف صورت پذیرد. همچنانکه در آموزه‌های انبیای عظام فرزندان از مرحله کودکی

مورد تمرین و تربیت تدریجی قرار می‌گرفنند. سیر تربیتی ابراهیم با اسماعیل یک چنین مرامی را از کتاب وحی به خوبی می‌رساند.

**ح) همسوسازی نهادهای فرهنگی کشور در زمینه آموزش‌ها مرتبط با خانواده**  
یکی از بحران‌های معمول در نظام اسلامی تعارض میان عملکرد دستگاه‌های مولد و مبلغ در عرصه فرهنگ دینی است، یا موازی‌کاری‌های غیر ضرور و هزینه‌ساز در دستگاه‌های مختلف. یا تعارض میان الگو و عمل در برنامه‌های مختلف بویژه در رسانه عمومی است، نوع رفتارها، آرایش‌ها، خانه‌های تجملی، سبک حرف زدن‌ها و ارتباطات افراد، تبلیغات؛ غالباً مغایرت معکوس با اهداف و غایات مورد نظر در برنامه را دارد. از طرفی محافل مذهبی ما مثل مساجد، حسینیه‌ها عمدتاً از احکام عبادی یا فضایل و رزائل اخلاقی فارق از مسایل و مصادیق کاربردی و مبتلا به می‌پردازند. یا اگر به مباحث درون خان‌ای بپردازند، یکسویه تحلیلی‌کنند. از سوی دیگر نظارت بر عملکرد و همسویی کار سازمانهای متولی و مرتبط با خانواده و زنان و کودکان در تدارک برنامه‌ریزی‌های مرتبط مثل دفتر زنان و خانواده ریاست جمهوری، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، فرهنگسراها، خانه‌های فرهنگ، شورای محلات و مراکز مردمی نهاد و غیره

**ز) تقبیح فرهنگ تقلید و مصرف‌گرایی و ابتذال و ارائه سبک زندگی اسلامی**  
مساله تداخل فرهنگ‌ها و نداشتن سبک زندگی پالایش یافته اسلامی از چالش‌های مهم و از بحران‌های زندگی عصر مدرن است. از سوی دیگر یکی از آسیب‌های عمده در نظام اسلامی به صورت اخص و در انقلاب‌های مردمی به صورت اعم سلب هویت ملی و دینی از آنان است. این مساله از جهات مختلف برای نظام آفت‌زا است. زیرا علاوه بر نفی استقلال و عزت اسلامی و فراهم‌سازی وابستگی فرهنگی و اقتصادی، به تدریج مصرف‌زدگی و سستی در عزم ملی و عدم خودکفایی و عوارض دیگری را به دنبال دارد. از سویی فرزندان این مرز و بوم رابه تدریج از فرهنگ زیبای قناعت و صرفه‌جویی و برنامه‌ریزی متناسب با اقتصاد مقاومتی و مقابله با فرهنگ وارداتی دور نموده و موجبات وابستگی را فراهم می‌سازد. این امر به‌هیچ وجه با اصل تقدیر در معیشت، اصل عدم اسراف و تبذیر، اصل میانه‌روی و اعتدال، اصل عدم تباه‌سازی مال، اصل استقلال و عزت اسلامی، اصل شکر منعم و قدر شناسی از نعمات سازگاری ندارد.



رهبر انقلاب اسلامی، در سال ۹۰ در نشست خراسان رضوی اخطار لازم را در باره برنامه ریزی سبک زندگی به همه برنامه ریزان دادند<sup>۱۰</sup> ایشان در تشریح مفهوم سبک و فرهنگ زندگی، به مسائلی نظیر ساماندهی خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیط‌های مختلف، اشاره کردند و افزودند: در واقع سبک زندگی به همه مسائلی بر می‌گردد که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند... متأسفانه ما در این بخش، پیشرفت چشمگیری نداشته و مثل بخش اول یعنی علم و صنعت و نظائر آن پیشرفت نکرده‌ایم.

ایشان با دعوت از اندیشمندان حوزه و دانشگاه، نخبگان سیاسی و فکری، دستگاه‌های مرتبط با فرهنگ و چچ تعلیم و نیز جوانان خاطرنشان کردند: در این زمینه باید همه به خود نهیب بزنیم و ضمن تلاش جدی برای آسیب‌شناسی، به چاره‌جویی و جستجوی راه‌های علاج بپردازیم. ایشان پاسخ تعدادی سوالات را از سوی نهادهای سیاستگذار ضروری دانستند که بسیاری از آنها در ارتباط با آسیب‌های خانواده و فرهنگ درون‌خانه‌ای بود.

- چرا در برخی مناطق، طلاق زیاد شده است؟
- الزامات آپارتمان‌نشینی چیست آیا رعایت می‌شود؟
- الگوی تفریح سالم کدام است؟
- آیا در معاشرت‌های روزانه، همیشه به هم راست می‌گوییم؟
- علت برخی پرخاشگری‌ها و نابردباری‌ها در روابط اجتماعی چیست؟
- طراحی لباس‌ها و معماری شهرها چقدر منطقی و عقلانی است؟
- علت بروز بیماری خطرناک قانون‌گریزی در برخی افراد و بعضی بخش‌ها چیست؟
- چقدر وجدان کاری و انضباط اجتماعی داریم؟
- توجه به کیفیت در تولیدات داخلی چقدر است؟
- چرا برخی حرف‌ها و ایده‌های خوب در حد حرف و رؤیا باقی می‌ماند؟
- آیا حقوق متقابل زن و شوهر و فرزندان در خانواده‌ها بطور کامل رعایت می‌شود؟
- چرا مصرف‌گرایی، برای برخی افتخار شده است؟
- و چه کنیم تا زن هم کرامت و عزت خانوادگی حفظ شود و هم بتواند وظایف اجتماعی خود را انجام دهد؟

یک نکته مهم دیگری که بایستی والدین و خانواده‌ها را در سبک زندگی شرافتمندانه

اسلامی به سوی آن سوق داد، عدم واگذاری اطفال در سنین خردسالی به دامان غیر مادر و کانون گرم زندگی است. این مساله خود از آسیب‌های جدی در پیش روی خانواده‌هاست. همه مکاتب بر این امر اذعان دارند که نقش مادر را هیچ عامل انسانی نمی‌تواند تدارک نماید. زیرا از نظر عاطفی و انتقال مفاهیم ارزشی و آموزش‌های تدریجی در حوزه اخلاق و مسئولیت‌پذیری هیچ جایگاهی مثل دامان پرمهر مادر و هیچ دانشگاهی چون کانون خانواده نیست. از این‌رو، در پیشنهادات رهبری معظم در این باب آمده که: «دولت باید تمهیداتی مثل مرخصی‌ها، زمان بازنشستگی، مدت کار روزانه و... به خانم‌ها یشاغل کمک کند تا به نقش‌های مادری و همسری و خانه‌داری بپردازند». ضمن آنکه بر این امر در برنامه‌ریزی درون خانه‌ای و برون خانه‌ای تاکید دارند که: «به دلیل تاثیر آگاهی و ایمان مدر بر تربیت فرزند، برای بالا رفتن سطح ایمان، سطح سواد، سطح هوش بانوان در کشور باید برنامه‌ریزی شود.» ضمن آنکه ایشان بر اساس آموزه‌های اسلامی پیوسته مردان و پدران را در ترغیب به کمک به همسران در امور فوق می‌نمایند.

ایشان در ارایه یکی از اندیشه‌های راهبردی که با نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی داشتند، اینگونه گفتند: «به نظر من بزرگ‌ترین مقصر در این قضیه، خود خانم‌ها هستند، یعنی خانم‌های با سواد و تحصیلکرده و خانم‌های با معرفت. ... به نظر من کوتاهی می‌کنند که کار را دست عامی و بی‌اطلاع و احیانا کسانی که دلشان می‌خواهد فقط حرف بزنند، رها می‌کنند. این درست نیست. باید کار، صحیح و دست افراد سنجیده، عاقل و حکیم بیافتد (کربلایی و جمعی از محققان، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

### خلاصه و نتایج تک‌نگاشت

**الف)** بحران هویت انسانی که مهمترین پدیده عصر معاصر است؛ بایستی در سنخیت میان نیاز انسان و پاسخگویی نظام خانواده و سیستم تربیت جستجو کرد. و اگر در خانه و خانواده اسلوب صحیح تربیت و پاسخگویی منطقی به انس و الفت و ایمان و معرفتبه تناسب نیاز انسان صورت نپذیرد نه تنها هویت انسان که تمدن دیرینه بشری رو به اضمحلال خواهد رفت. لذا ضرورت یک برنامه‌ریزی جامع در شیوه‌های راهبردی احساس می‌شود.

**ب)** از آن جهت که نظام قانونگذاری اسلامی، سیستم جامعی است که در آن تناسب



میان طبیعت و خلقت و نیز فطرت انسان و شریعت به بهترین صورت در صدد پاسخگویی برآمده، لذا این تفکر جامع را در تمامی ابعاد، به ویژه در آموزش خانواده بایستی لحاظ کرد.

ج) در نظام قانونگذاری به تناسب بهداشت و سلامت جسمانی به موازات رشد انسانی، رشد عقلی، رشد ایمانی، علمی و معرفتی و اخلاقی لحاظ گردیده و اگر این ابعاد جامع در نظام تربیت فردی و اجتماعی سنجیده نشود، نظام اسلامی در مخاطرات جدی با بحران هویت مبتلا می‌گردد.

د) تعامل عقل و شرع و توجه به رشد عقلی یکی از ارکان نظام تربیت اسلامی است که بایستی بر اساس آموزه‌ها و مستندات به صورت شیوه‌های راهبردی مورد تعامل رفتاری خانواده‌ها قرار گیرد و مسئولیت‌دهی تدریجی به کودکان و نیز به کارگیری از فکر آنان در حل مشکلات، زمینه‌های رشد را در آنان ایجاد می‌نماید.

ه) قانونگذار اسلامی قبل از وضع احکام شرعی، پشتوانه‌های دقیق و حکیمانانه‌ای دارد که اندیشوران علوم اسلامی از آن به دانش مقاصد یاد کرده‌اند. در ضروریات مقاصد شرعی، حفظ نسل و سلامت نسل از امهات مقاصد ضروری نیز می‌باشد. تبیین جایگاه مقاصد در سلامت نسل و سلامت عقل و سلامت نفس و سلامت دین از مطالعات فلسفه فقهی در میان متفکرین اسلامی است.

و) ایجاد مؤانست و الفت و توجه ویژه والدین در القاء انس و مودت میان خود و فرزندان از ارکان تربیت عاطفی در اسلام است که رشد اخلاقی و عقلی کاملاً متأثر از آن نیز می‌باشد. ز) از دیدگاه اسلام، خانواده از مفهوم جامعی برخوردار است که این مفهوم، متفاوت از مفهوم آن در مکاتب اجتماعی و روان‌شناسی است. از منظر قانونگذار اسلامی، خانواده حریم خصوصی و کانون مقدس و پایه تامین انس و الفتی است که با اراده و انتخاب شایسته ارکان آن شکل می‌گیرد و مامن انسان در تمامی ابعاد و خاستگاه رشد و تکامل، تعلیم و تربیت برپایه وحدت و تفاهم برخاسته از زوجیت است.

ح) در اسلام هیچ مرحله‌ای از عمر انسان، عبث و رها لحاظ نشده بلکه شیوه والدین در تعامل متناسب با سن فرزندان است و در هر مقطعی یک اسلوب معرفتی ویژه آن شرایط لازم است.

ط) مشروعیت عبادات و آثار وضعی اعمال آنان از مباحث عمده در نظام حقوق اسلامی





است که بایستی با تدوین اهداف آن در راستای اسلوب تربیت مورد مذاقه قرار گیرد.

ی) مسأله تدریج در شیوه‌های تربیت از عمده ترین نکات در تربیت اسلامی است که در نهادینه‌سازی ارزش‌های الهی و انسانی و اخلاقی بیش از هر شیوه دیگری تأثیرگذار است و شیوه تربیت آمرانه و بدون پشتوانه عاطفی و رعایت ظرفیت سنی، خود عاملی برای تخریب شخصیت فرزندان و دوری آنان از حکمت‌های رفتاری در دین است.

ک) رسالت والدین در تعامل و تعاطف با فرزندان در تمام مراحل سنی کودکان و نوجوانان با بررسی زوایای اسلوب تربیت و مطابق با نیاز فطرت در سیستم قانونگذاری مقرر گردیده و از عمده ترین وظایف والدین اهتمام جدی در فراگیری و بکاربندی این امور حکیمانه و هویت ساز انسانی است.

ل) در سیستم قانونگذاری اسلامی در کنار تربیت جسمانی و ظایف سنگین تری برای والدین لحاظ گردیده و آن ترسیم ابعاد و اقسام تربیت است. تربیت ارزش‌های انسانی، تربیت عقلی، تربیت عاطفی، تربیت دینی، تمهیدات لازم در مسئولیت پذیری.

م) از عمده ترین وظایف در نظام اسلامی، تدارک روش‌های کاربردی در تحقق نظام تربیت اسلامی، چه با روش‌های پیش‌گیرانه و چه با تمهیداتی که در قوای سه‌گانه و سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با نظام خانواده لحاظ می‌گردد. همچنانکه مسأله فرهنگ‌سازی در رسانه، از عمده ترین رسالت‌ها در نظام اسلامی است.



## منابع

قرآن کریم

ابن ابی طالب، علی. (۱۳۶۹). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی و سید کاظم محمدی. قم: انتشارات موعود اسلام.

ابن بابویه القمی / ابي جعفر محمد بن علی بن الحسین. (۱۴۳۰ق). علل الشرایع. قم: انتشارات کلمه حق.

ابن بابویه القمی، ابي جعفر محمد بن علی بن الحسین. (۱۳۶۲). تهران: کتابخانه اسلامیه.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۹). معانی الاخبار. مکتبه الصدوق.

اراکي، محمد علی. (۱۴۱۵ق). کتاب البیع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

الافریقی مصری / ابي فضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور لسان العرب. بیروت: انتشارات دار الصادر. الأمدی التمیمی، عبدالواحد (۱۳۶۰). غرر الحکم و درر الکلم. به تحقیق میر سید جلال الدین، تهران: دانشگاه تهران.

انصاری، شیخ مرتضی. فرائد الاصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی تابع جامعه مدرسین.

انصاری، مرتضی. (۱۳۷۰). المکاسب. قم: دارالحکمه.

بحرانی، شیخ یوسف. (بی تا). الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهره. قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵) حق و تکلیف در اسلام، تهران: نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر انسان به انسان. قم: نشر اسراء.

چیت‌ساز قمی، محمد جواد. (۱۳۸۳). هویت دینی جوان در ایران، تهران: جهاد دانشگاهی پژوهشکده علوم انسانی.

حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. جلد شانزدهم و هفدهم. قم: مؤسسه آل البیت، قم.

حرانی، حسن بن علی بن الحسین. (بی تا). تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

حسینی عاملی، سید محمد جواد. (۱۳۲۶). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد.

حلی، ابي جعفر حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۷۲ق). تذکره الفقهاء. چاپ سنگی.

حلی، ابي جعفر حسن بن یوسف بن مطهر. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. چاپ سنگی.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹). نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام. قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام).

الخویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۹) محاضرات. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳) لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد بن مفضل. (بی تا). مفردات الفاظ قرآن. مکتبه الرضویه. رنه، دیوید. (۱۳۷۸). نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر. ترجمه حسین صفایی و دیگران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش.
- شاطبی، ابواسحاق. (۱۴۲۳ق). الموافقات فی اصول الشرعیه. بیروت: المکتبه المصریه.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۴). مکاتب و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۹). جوان و بحران نیروی چهارم زندگی. تهران: انتشارات سروش.
- شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، قم.
- شیخ محمد نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: موسسه اعلمی.
- صفایی، حسین و مرتضی قاسم‌زاده. (۱۳۷۶). حقوق مدنی اشخاص و مجبورین. تهران: انتشارات سمت.
- طاهرپور، محمدشریف و امیر نوری‌زاده. (۱۳۹۲). تبیین مبانی ارزش‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام. نشریه علمیتخصصی مهندسی فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، سال هشتم، شماره ۷۷: صص؟ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). عروه الوثقی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۳). تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- الطریحی، فخر الدین. (۱۴۰۳) مجمع البحرین. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن النهایه. (۱۳۹۰ق). فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
- طوسی، شیخ الطائفه محمد بن حسن بن علی المبسوط فی فقه الامامیه، المکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه.
- طوسی، شیخ الطائفه محمد بن حسن بن علی. (۱۳۸۵) الخلاف. مکتب الکتب المتنوعه للکاظمین البروجردی.
- العاملی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۷ق). شرح لمعه. قم: انتشارات چاپخانه علمیه.
- العاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳) مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. موسسه معارف اسلامی.
- عاملی، محمد بن مکی. (بی تا). القوائد و الفوائد. بی جا: بی نا.
- فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، تهران، نشر طوبی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۸۱) کودک فلسفی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۸۷). به تحقیق سید ابوالقاسم نقیبی و حسن قاسمی، تهران: قانون مدنی،
- قائمی، علی. (۱۳۸۰). دنیای بلوغ. تهران: سازمان ملی جوانان.
- القمی، ابوالقاسم. (۱۴۱۶ق). قوانین الاصول. الطبعة الاولى.
- قمی، عباس. (۱۴۱۶). سفینه البحار. قم: دارالأسوه.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۸). حقوق مدنی خانواده. تهران: انتشارات بهشهر.
- کرلایی، محسن و جمعی از محققین. (۱۳۹۰). زن و بازیابی هویت حقیقی. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب اسحاق. (۱۳۹۱ق). کافی (فروع). تهران: دارالکتب الاسلامیه.



- گیلانی، ابوالقاسم بن محمد. (بی تا) مناهج الاحکام. بی جا: بی نا.
- گیلانی، ابولقاسم بن محمد حسن. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، تهران: نشر کیهان.
- المتقی الهمدی. (۱۴۰۵). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله بیروت.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. (بی تا). ذخیره المعاد فی شرح الارشاد. بی جا: بی نا
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۷). میزان الحکمه. قم: دارالحدیث، قم.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه قم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). پانزده گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۵۳). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقدس اردبیلی، مولا احمد. (۱۴۱۲). مجمع الفائده و البرهان. قم: موسسه نشر اسلامی تابع جامعه مدرسین.
- موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، جمع من المحققین فی اللجه الفقهیه رتبها الشیخ قدره الله انصاری. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- موسوعه الفقهیه الكويتیه. (بی تا). وزارت اوقاف کویت.
- موسوی خمینی، روح الله. (بی تا). کتاب البیع. قم: موسسه اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیله. نجف: انتشارات الآداب.
- موسوی خمینی، سید مصطفی. (۱۳۱۸ق). تحریرات فی الاصول. تهران: موسسه تنظیم نشر آثار، تهران.
- نراقی، ملامهدی. (۱۳۸۳ق). جامع السعادات. نجف: منشورات جامعه النجف الدینیة.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین. (۱۳۶۸). نگاهي به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات طهوری.
- نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: